

پیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

- زبکا کبای خدا بقلاب و اسکاس یک جاسد آن درخت انقلاب (۴) مجلد ۱۲
- کرامی بادیکمدمین سالگرد تولد حیدرخان عساولی مجلد ۱۷
- ریشه‌های بحران مسکن در ایران (۵) مجلد ۱۵
- "حذف بهره‌وا میا" یک رفرم‌پورژواشی در جیبا رجوب حفظ سرمایه‌داری وابسته (۲) مجلد ۱۰
- کرامی باداولین سالگرد قیام ۱۹ دیماه دم مجلد ۲۴

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۵۸

بها ۲۰ ریال

سوسیال امپریالیسم شوروی و کودتای افغانستان

۸ صفحه

طرح شورای انقلاب درباره قانون کار و وظایف کارگران مبارز

۳ صفحه

۲۶ دی، روزی که خنده بر چهره مردم نشست، روزی که مردم

فریاد زدند: "بعد از شاه نوبت آمریکاست!"

۲۶ دیماه سال گذشته یکی از روزهای فراموش‌نشدنی انقلاب ماست. روزی که چهره ایران نخستین بار پس از آغاز انقلاب در اولین گام بیروزمندانسه بقیه در صفحه ۲



- گزارشی از تجمع کارگران بیکارتهران
- پیروزی کارگران سد قشلاق (سنندج)
- بر کارگران معدن زغالسنگ باب نیزو چه میگذرد؟
- شوراها ی تحمیلی یکی پس از دیگری منحل میشوند!

۳ صفحه



- آربابان شاهپرست با حمایت کمیته‌های اسلامی، علیه روستائیان توطئه میکنند
- مبارزه زحمتکشان "ملکان" علیه گرانفروشی
- گزارشی از مبارزات قهرمانانه روستای "بیشه‌کلا"

۷ صفحه

نهضت آزادی داخل و خارج سرورته یک گریاسند!

ورفستجانی (به تقبیح ونگوش از مواضع دانشجو- بیان بیروخط امام و به حمایت از سردمداران نهضت آزادی، بازرگان و سحابی و... برداختند و بعضی دیگر که می سازند کارانه نهضت آزادی را رسواتر از آن می دیدند که از آن پشتیبانی کنند، یا سکوت

جنگالی که اخیراً در مورد نهضت آزادی و در رابطه با افشاکری دانشجویان "بیروخط امام" برپا شد و بنویسه خود انعکاسی دیگر از تضادهای درونی نیرو- های حاکم بود، بسرعت چنانچه چنانچه از هیئت حاکمه را به موضعگیری کشانید. آنها که با این ماجرا موقعیت خود را سر در خطری دیدند (امثال بهشتی

بقیه در صفحه ۲

طوفان در فنجان!

نگاهی به طرح " خود کردانی " نمایندگان هیئت حاکمه در کردستان

۶ صفحه

سنندج همچنان کانون بحران کردستان است

۶ صفحه

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه اول

نهضت آزادی ...

کردند و با (ما نند مدرسین حوزه علمیه قم) کوشش نمودند با تکیه بر "اختلافات" نهضت آزادی داخل و خارج حداقل آبروی رفته بزدی، قطب زاده و ... یعنی سران دیروز نهضت آزادی خارج از کشور و سرمداران امروز سوسیالیزم را دوباره بجوی بازگردانند. آنها سعی کردند و نمودند و نمودند که در گذشته و در نهضت آزادی سازی انجام شده، حد اقل جناب بیزدی، قطب زاده و چمران این خائنین بخلق و این فرصت طلبان تازه بقدرت رسیده و دیگران و انصارشان از آن مبری بوده اند.

نگاهی مختصر به گذشته نهضت آزادی خارج و داخل نشان میدهد که علیرغم وجود برخی اختلافات هر دو جریان دارای ماهیت بورژوا لیبرالی و سازشکارانه بوده و سرمداران آن چه در داخل (بازرگان) و چه در خارج (بیزدی و قطب زاده و چمران)، همانها که امروز نیز چهره واقعی و نتگین خود را کموبیش نشان داده اند و در عمل کردهای مداخلی و خائنانند در پوشش های فریبنده نداشتند.

سابقه نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۴۰ تشکیل شد. بانیان آن، بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر سحابی، عباس شیبا نی، حسن نزیه عباس رادنی، رحیم عطا ئی، احمد علی بابائی و ... بودند که پس از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ "نهضت مقاومت ملی" را تشکیل می دادند و بعدها برخی از آنها جزء اعضاء مرکزی "جبهه ملی دوم" که در سال ۱۳۳۹ تجدید فعالیت کرد بشمار می رفتند. در واقع این عده که طیفی از عناصر مبارز (نظیر طالقانی) و لیبرالیتهای از نوع بازرگان و نزیه را تشکیل می دادند، جناح لیبرال - فرمیسیت مذهبی طرفداران منصف محسوب می شدند که بنا بر ویژگی اسلامی بودن خود، نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند. جبهه ملی دوم با تشکیل نهضت آزادی موافق نبود علیرغم تمایل و درخواست نهضت آزادی، جبهه ملی آنرا بعنوان یک شکل در درون خود نپذیرفت (کنگره جبهه ملی زمستان ۴۰ در تارک). تزجیهه ملی انحلال احزاب و شرکت عناصر بدون هویت گروهی و تشکیلاتی در درون جبهه بود. علاوه بر آن از نظر مواضع سیاسی اختلافاتی میان این دونیرو وجود داشت. نهضت آزادی با شعار "تا هباید سلطنت کند نه حکومت" و با لحنی "محترمانه" از شخصی شاه نیز انتقاد میکرد (بهنا مه رگشا ده نهضت آزادی در سال ۴۰ به شاه، رجوع شود) لیکن جبهه ملی مخالفتهای خود را تنها متوجه دولت می ساخت. اختلاف میان این دونیرو در زمینه سیاسی اساساً در رابطه با محدودده انتقاد آنها نسبت به هیئت حاکمه با پذیرش اساس سلطنت و در جا رجوع نظام بسته به امیرالیمحاکم خلاصه میشد. نهضت آزادی و جبهه ملی با سلاح فرسوده مبارزه قانونی و مسالمت آمیز "تنها خواهان ایجاد اصلاحات و تعدیلاتی در رژیم شاه بودند. تمامی شیوهها و شعارهای مبارزاتی آنان نیز در محدوده استقرار حکومت مکتبی بر تان اساسی مطرح میشد.

دربهمین ۴۱، بدنیاال به "تصویب" رسیدن اصول "انقلاب سفید" و آغاز موج دیگری از تظاهرات و سیع رژیم شاه به مردم، سران نهضت دستگیر شدند. بعدها این سازمان بخاطر فعالیتها که جناح مبارزان (آیت الله طالقانی) و دانشجویان انقلابی نهضت امثال شهیدان حنیف نژاد و سعید محسن در جریان ۱۵ خرداد داشتند و مواضع انتقادی آنان علیه شاه که آقای بازرگان و دکتر سحابی را سخت ناراحت میکرد!

چمران و بیزدی پولی را که از دولت مصر (در زمان ناصر) بعنوان کمک به زندانیان سیاسی گرفته بودند، صرف خرید یک ماشین لوکس برای آقای "حسن مکتبی" تاجر معروف قالی در بیروت و مسئول فعلی آموزش سپاه پاسداران نمودند!!

نهضت بعنوان یک شکل غیر قانونی شناخته شد که عضویت در آن حداقل ۴ سال زندانی داشت. پس از تشکیل دادگاههای رژیم و محاکمه و زندانیان افتادن برخی از بانیان و اعضا، نهضت آزادی، عمر نهضت به پایان رسید و فعالیت آن در این مرحله خاتمه یافت. بعد از آن یعنی ز سال ۴۳ بعد عناصرو نیروهای مبارز و انقلابی که شکست شیوههای اصلاح طلبانه، با رلمان تارستی و مواضات جویانه رایبه چشم می دیدند، پیوند خود را با جبهه ملی و نهضت آزادی و بطور کلی نیروهای فرمیسیت (اصلاح طلب) و لیبرال گسستند. آنها بدرستی دریا فته بودند که در جا رجوع مئی و بر تان مه مواضع جویانه و لیبرالی نهضت آزادی و جبهه ملی هرگز نخواهند توانست رژیم ضد خلقی شاه را درهم شکنند و سلطه امیرالیم آمریکا را پایان دهند. ابزار کهنه و فرسوده این لیبرالها هرگز برای مقاومت در برابر موج سرکوب و وحشیانه شاهوار با بانام امیرالیمستش را نمی توانست داشته باشد. تمامی عناصر و نیروهای مبارز و انقلابی دیگر دریا فته بودند که جبهه ملی و نهضت آزادی به علت سیاستهای سازشکارانه و مواضع جویانه شان و بدلیل آنکه هرگز خواهان انقلاب و مبارزه واقعی علیه رژیم و سلطه امیرالیم نبودند و در آنکه تودهها را به شیوههای انحرافی مبارزه سوق دهند و آنها را در عمل بفریبند، شمره دیگری نخواهد داشت. و این چنین شد که با شکست فرمیسیت و لیبرالیم از یک طرف و رویزونیسم حزب توده از طرف دیگر، جنبش انقلابی نوینی چه در میان نیروهای کمونیست و چه نیروهای مبارز مذهبی متولد گردید. در سال ۴۴ سازمان مجاهدین خلق ایران با مرز بندی اصولی نسبت به گذشته نهضت آزادی و با پذیرش تدارک انقلاب قهر آمیز بعنوان یگانوارهاشی تودهها تشکیل شد. در این زمان دیگر از نهضت آزادی و فعالیت های آن خبری نبود.

نهضت آزادی خارج از کشور

دراوا خرسال ۱۳۵۰ که سازمان مجاهدین خلق ضربات سختی را متحمل گردید و پس از دستگیری بانیان این سازمان، جدتن از اعضای سابق نهضت که از

بقیه از صفحه اول

خود خندید. رژیم شاه از ابتدای اوگیری انقلاب به راههای گوناگون برای سرکوب و فرونشاندن جنبش عظیم توده های متوسل شده بود. لیکن تنگنائی که بسبب عمق بحران های جامعه و راهز سوا حاطه کرده بود نه به شیوه سرکوب و نه به شیوه عقب نشینی گشودنی نبود. هر راهی که موقتاً وسیله ای برای نجات سیستم بنظر می آمد، بلافاصله به ضد خود بدل می شد. سرکوب، طوفان خشم مردم را عظیم تر می ساخت و عقب نشینی خود وسیله ای میشد برای رشد بیشتر انقلاب و توده های شدن آن در مقیاسی وسیعتر. آخرین سنگرهای عقب نشینی رژیم بی در پی درهم فرو می ریخت. تشکیل کابینه بختیاریا تمام اقدامات عوام فریبانه اش از همان ابتدا بنحومفتخانه ای از سوی مردم محکوم و رسوا گردید. حدت بحرانهای جامعه تدهای درونی ارگانهای رژیم را بشدت رشد داده عمده آنها را فلج ساخته بود. ارتش این ستون فقرات رژیم دیگر نمی توانست ابزار مطمئنی برای بقای آن بشمار رود. برای امیرالیم دیگر چاره ای جز اجرای طرح "چرخ بال" مبنی بر کناره گیری شاه و حمایت از شورای سلطنت باقی نماند. کنفرانس "گوادولوب" که رهبران چهار کشور امیرالیم، فرانسه، انگلیس، آمریکا، ایلیستی آمریکا، فرانسه و آلمان در آن شرکت داشتند، طرح "چرخ بال" را پذیرفت و بدین ترتیب شاه که خود مهمترین عامل ثبات ارتش ضد خلقی و دیگر ارگانهای سرکوب بود، بدستوراربابان امیرالیمستش صحنه را ترک گفت تا شاید انتقال مسالمت آمیز قدرت از شاه به شورای سلطنت که ظاهر آ آخرین راه چاره حفظ سلطنت برای امیرالیم می نمود، بتواند واقع را موقتاً آرام سازد. اما نخستین گام پیروزمندان انقلاب نه تنها واقع را در جهت خواست امیرالیم، دست نشانندگان داخلی و نمایان بورژوا لیبرالها پیش نبرد، بلکه گامهای بعدی انقلاب را آهنگ سریعتری بخشید. حرکت مبارزاتی تودهها برخلاف خواست واقعی رهبران مذهبی جنبش بمرحور کنار رفتن شاه و انتقال مسالمت آمیز قدرت از سلطنت به جمهوری اسلامی، از کابینه بختیاریه کابینه بازرگان جریان نداشت. عمیق بحران بعدی بود که جنبش مردم مستقیماً سلطه امیرالیم را بشمار نشان نه گرفته بود. اینرا شعار روز مردم بعد از فرار شاه (بعد از شاه نهوت آمریکا ست) نشان می داد و قیام مسلحانه بهمن مظهر حرکت مستقل و عمیقاً انقلابی تودهها ثابت نمود. حرکتی که خارج از خواست و تمایل سران مذهبی جنبش صورت گرفت. زمانی زهیران جنبش می خواستند مبارزات تودهها را از محدوده کنار رفتن شاه و انتقال آرام قدرت از شورای سلطنت به جمهوری اسلامی بکنجانند و امروز همانها که به دشمنان انقلاب بدل شده اند، سعی دارند مبارزات فدائیمیرالیمستی تودهها را اساساً ریاگشت شاه خلاصه کنند در حالی که رفتن شاه تنها یک گام پیروزمندانها از حرکت مداوم انقلاب دموکراتیک و پیروزمندانها از حرکت مداوم انقلاب دموکراتیک و فدائیمیرالیمستی مردم بوده است و امروز نیز باز گرداننده شاه تنها می تواند جزئی کوچک از خواست های عمیقاً انقلابی تودهها بشمار رود.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

بقیه در صفحه ۲۳

جنبش کارگری



پیروزی کارگران سد قشلاق (سندج)

کزارشی از مبارزه کارگران سد قشلاق (شرکت سابر) سد قشلاق در ده کیلومتری سندج واقع شده و دارای ۹۰۰ کارگر می باشد. پروژه عظیم این سد را شرکت سابر که وابسته به سازمان عمران منطقه ای غرب و یک شرکت دولتی می باشد بنا رکت یک شرکت انگلیسی منعقد دارند. پروژه مذکور ۷ سال است شروع شده و حدود ۲ سال دیگر تمام میشود. در گذشته شرکت کارگران را بطور مشروط استخدا نموده و آنها را در زمستان اخراج میکرد. مدیران شرکت همواره سعی میکردند که با توطئه های گوناگون بین کارگران آن تفرقه ایجاد کنند (ما سندیا داش دان بسه تعدادی از کارگران تا اینکه در تاریخ ۵۸/۹/۱۱، کارگران با انتخاب نمایندگان خود، سندیکای خویش را دوباره تشکیل دادند. نمایندگان کارگران اکثر آراء رای آگاهی طبقاتی میباشند. از این رو در آگاه کردن کارگران و تشکل آنها نقش مهمی دارند) پس از ایجاد سندیکا، کارگران آگاهان اعلام اعتصاب کردند و در فاصله کوتاهی تمام کارگاههای شرکت به آنها پیوستند. بعضی از خواسته های کارگران مذکور عبارتند از:

- ۱- اضافه حقوق بمبلغ ۱۷۵ ریال در سطح کارگاههای سد قشلاق.
- ۲- شناسایی و معرفی کارگران نیکه از نظر جسمی و روحی شامل بازنشستگی و از کار افتادگی میشوند، به اداره بیمه های درمانی برای اتخاذ تصمیم.
- ۳- لغو کلیه قراردادهای امضا شده با کارگران و ادا مه کار تا اتمام پروژه سد قشلاق.
- ۴- پرداخت حق مسکن بزرگ بر مبنای کسب کارگاههای مشابه شرکت سابر داده میشود.

بدنبال اعتصاب کارگران، نمایندگان شورا های کارخانه های یوشاک و شرکت ما دا علام پشیمانیه نموده و طی نشستی که نمایندگان کارگران این سه شرکت با هم داشتند، قرار شد در آینده اتحادیه کارگران را بوجود آورند. در ضمن سازمانهای سیاسی از جمله سازمان پیکار... (حوزه سندج) از مبارزه بر حق کارگران سد قشلاق پشتیبانی کردند. سرپرست شرکت که با اتحادیه همبستگی کارگران و نیروهای انقلابی روبرو شده بود در صدد تفرقه و توطئه برآمد. وی طی تلگرافی که از تهران برای کارگران فرستاد گفت: ما با اذعان کردن حقوق شما موافقیم، شما هر چه زود تر سرکارتان برگردید. اما کارگران آگاهان اعلام داشتند که اگر قبول افزایش حقوق توطئه نیست در صدد آن تعیین شده و در دفتر حقوقی ما درج گردد. سرپرست شرکت همزمان با ورود مجدد هیئت ویژه دولت به کردستان و اردستان سندج شد. در تاریخ سه شنبه ۱۵/۴/۵۸ در جلسه ای که نمایندگان کارگران، هیئت ویژه دولت و سرپرست شرکت حضور داشتند، صباغیان گفت: شما توسط سازمانهای سیاسی تحریک شده اید. بقیه در صفحه بعد

طرح شورای انقلاب درباره قانون کار و وظائف کارگران مبارز

کارگران مبارز!

شورای انقلاب! اقدام به جمع آوری نظرات شما کارگران برای تدوین "قانون کار" نموده است! بعد از قریب ۱۱ ماه که از قیام می گذرد و بعد از اینکه طی این مدت، هیئت حاکمه همان قوانین رژیم خونخوار پهلوی را تا آنجا که توانستند پیاده کرده، تا زنده فکر تدوین قانون کار افتاده است! طی این مدت هیئت حاکمه از شکل گیری هر سندیکای شورای مترقی تا آنجا که توانسته شدت جلوگیری کرده است، بطوریکه هم اکنون در صدد ازساده ای از کارخانه ها، شوراها و سندیکا های قلابی وسیله ای در دست کارفرما و دولت می باشد (ایران ناسیونال، جنرال موتورز و...) از این رو در بسیاری از کارخانه ها و موسسات ایجاد شوراها و سندیکا های واقعی در دستور روز کارگران قرار دارد.

هیئت حاکمه با انواع دسیسه ها و وسایل و بلاخره با حمله چاقو دران خود، ابتدایی ترین شکلها یعنی راه که در صدد کمک به ایجاد تشکیلات سراسری کارگران ایران بودند، برهم زد (طرح شورای موسس اتحادیه سراسری کارگران ایران (۱)). هیئت حاکمه که

حالی سرمایه داران وابسته و زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی میباشند، از شکل گیری تشکیلات کارگران بیکار و شدت جلوگیری نمود و حتی از واگذاری خانه کارگرها نیز خودداری کرد و ابتدا بیترین نظرات و اعتراض کارگران بیکار را توسط مزدوران خود، مورد حمله قرار داد. هیئت حاکمه به اینها اکتفا نکرده، کارگران را در صفا ن، انزلی کردستان و... به گلوله بست و توسط سردمداران خود (امیرانتظام، بازرگان و...) با آنها مارک ضد انقلاب آمریکا قی و... زد.

رژیم جدید طی یک دوره طولانی نتوانست سعی کرده دستاوردهای انقلاب را از چنگ کارگران و سایر توده های زحمتکش خلق ما بیرون بکشد. ما تصور روزنامه ها، توقیف روزنامه های مترقی، ایجاد بقیه در صفحه ۱۸

(۱) - این طرح را بنام "شورای موسس" موجود اشتباه گرفت. یکی از علل درونی برهم خوردن این طرح خیانت "شورای موسس" موجود است.

گزارشی از تجمع کارگران بیکار تهران

در شام سه شنبه پیکار در گزارشی از تجمع ۵۸/۱۰/۸ کارگران بیکار در تهران، گفتیم که در میان کارگران بر سر نحوه مبارزه برای گرفتن درخواستهای کارگران بیکار، سه نظر وجود داشت:

نظرات اول مستقید بود که با بستن کارخانه کارگران وزارت کار را هیما ش کرد و همسانند قبیل از عمال وزارت کار و دولت خواست تا به درخواستهای کارگران جواب مساعده دهند. این نظریه بر خورد مسامحت آمیز تا کج داد شد و می پنداشت که "درخواست" از رژیم حاکم میتوان حقوق برحق کارگران بیکار را تامین کرد.

نظردوم "درخواست کردن" را نمی پذیرفت و اعتقاد داشت که با عملیات تعرضی، مانند تحصن نشستن و گروگان گرفتن و... میتوان رژیم را مجبور کرد تا به درخواستهای کارگران جواب مساعده بدهد.

نظر سوم کارگران مبتنی بر این بود که "لازمی" حاکم تا بحال ثابت کرده است که نمیخواهد به درخواستهای کارگران جواب مساعده دهد. وی تا بحال وظیفه مبارزات چندین ماهه کارگران در عمل

ثابت کرده است که از هر وسیله ای برای برهم زدن تشکیلات کارگران، جلوگیری از تجمعات آنان، جلوگیری از بالا رفتن سطح آگاهی آنان و... استفاده کرده و حتی کار را در صفا ن به کشتن کارگران مبارز گنا نیده است. این رژیم در ضمن نمیتواند به درخواستهای برحق کارگران جواب مثبت بدهد. چرا که تا بحال یک مبارزه واقعا شده میریالیستی بر راه نینداخته است. سرمایه بانگها را ما در ده و ملیتی نکرده است، قراردادهای اسارت آورظ می، فرهنگی و اقتصادی را افشا و ملیتی نکرده است. اموال سرمایه داران و مالکین وابسته را بنفع خلق مصادره نکرده است و... و به همین دلیل هم نمیتواند برای کارگران کار ایجاد کند، کارکنانی ایجاد میشود که سرمایه داری وابسته انگلی که سر نشاء امیلی بیکاری است از بین رفته باشد تا کار در روستا های بوجود آید، صنایع ملی بکار افتد و... در عین حال نظر سوم بر این عقیده بود که فعلا با توجه به نیروی کمی که در ریم و با توجه به جو فعلی حاکم بر جامعه، تحصن سلاح کارآیی نیست و رژیم قادر نخواهد بود بر ا حتی

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

شوراهای تخمیلی یکی پس از دیگری منحل میشوند!

شورای فلابی شرکت کابور (ارگروه صنعتی ملی) نیز سرنگون شد!

بیشتر از آنچه که کارگران منابه آنها دریافت می کردند (نوعی حق السکوت) و در مواردی استفاده از ماشین شرکت در روزهای تعطیل عملاً به کارگران منت کرده و از سرمایه دار حمایت می نمودند.

این افشاگریها خشم بسیاری از کارگران را برانگیخت، بطوریکه اقدام به تظاهرات کردند. سرانجام بعد از ظهر روز ۵۸/۱۰/۱۰ مدیر امور اداری ناگزیراً نشاطل شورارا رسماً اعلام کرد و میا رزه کارگران آگاه بعد از سه ماهه گوش در اولین قدم پیروز شد. روز سه شنبه ۵۸/۱۰/۱۱ (بدنبال تبلیغات وسیع عناصر شورای منحل شده) گروهی از کارگران نا آگاه بحمايت از نمايندگان برخاستند و در رستوران کارخانه متحصن شدند. آنها حرکت خود را اسلامی دانسته و حرکت بقیه کارگران را (که اکثریت را تشکیل میدادند) کمونیستی معرفی میکردند. سرانجام قرار شد که نمایندگان عضو شورای منحل نیز برای انتخابات جدید خود را کنار نندیکند تا هیر کس خواست به آنها رای بدهد. روز چهارشنبه ۱۰/۱۲/۱۰

شرکت (کابور یکی از ۲۲ کارخانه گروه صنعتی ملی "است که قبلاً" "ایروانی" جزو روسما به دار وابسته در راس آن بود اکنون تحت نظرهیشت مدیره - ای که از طرف دولت تعیین شده اداره میگردد.

شورای این کارخانه از همان ابتدای تشکیل شدنش بجای حمایت از خواسته های کارگران، عملاً در برابر آنها قرار داشت. این شورا کارگران آگاه و معترض را خدا قلابی معرفی کرده و برای آنها با یوش درست میکرد. از طرف دیگر مدت مدتی بسیاری از کارگران بعلت نا آگاهی از نماینده ها حمایت میکردند، گذشت زمان از ماهیت فدکا گرگی شورای مذکور پرده برداشت و بتدریج ناراضیهای کارگران از شورا رشد یافت. در خلال این مدت کارگران آگاه مدارکی از سوء استفاده های مدیرعامل، نمایندگان و مدیر امور مالی ... جمع آوری کردند و در تاریخ ۵۸/۱۰/۹ آنها را به کارگران عرضه کردند. افشای رقم واقعی حقوق مدیرعامل نشان داد که این مبلغ با آنچه که خود ادعا میکرد، پنجاه تا هشتاد درصد تفاوت داشت. از طرف دیگر نماینده ها با گرفتن حقوقی

بقیه از صفحه قبل پیروزی کارگران ...

نمایندگان کارگران در جواب میگویند: چگونگی خواسته های ما بر حق بوده و سازمانها هم پشتیبانی کرده اند، بنابراین این دلیل وابستگی ما به آنها نیست. در این جلسه نمایندگان با اضافه نمودن دستمزدها کارگران بشدت مخالفت کرده و میگویند: در این صورت ما باید حقوق تمام کارگران ایران را اضافه کنیم، اگر چه اعتماد با کارگران پس از جلسه بدون افزایش حقوق با بیان میباید برای آنها نتایج زیر را ببار می آورد:

- ۱ - جلوگیری از اخراج ۷۰۰ نفر از کارگران.
- ۲ - شرکت و ادراشت با بیان پیروزی برای آنها

کارگران تخمیل کند، بنابراین باید در مقابل آن مقاومت نمود.

دوم اینکه هیئت حاکمه بیده کارگران بیکار در درجه اول، مسکن بدهد و تا زمانیکه مسکن ندادند است، کارخانه آنها را بپرداخت نماید. در همین حالیکه کارگران بیکار روز حکمتگنان این حق را دارند که در ماهه مسا در آنها برتما آنها، خانه های فراوان ساخته شده توسط سرمایه داران وابسته اقدام نمایند، همانطور که تا بحال در عمل اینچنین کرده اند. این رفقا مطرح کردند که ما در صورت داشتن تشکیلات، میتوانیم این مصادیر و بجز خورد با دولت را منظم تر و با قدرت تر تربیش ببریم.

در بیان نمایندگان کارگران بیکار، وقت معینی را برای تجمع کارگران در نظر گرفتند. چرا که در حال حاضر نیروها از بیرون آنها برانگیز شده بودند و بیک مرحله کار واقعاً نوده ای و انقلابی در میان کارگران بیکار احتیاج هست تا دوباره کارگران کرده ام آید و به مبارزات حق طلبانه شان ادامه دهند. کارگران بیکار طی ۱۱ ماهه اخیر، مبارزات

تحمین را بر هم زدند و با حتی از نکل گیری آن جلوگیری ننماید. در عوض کارگران بیکار نمیتوانند با تظاهرات وسیع توده ای خود، با کفایت ساریکا کارگران بیکار که با سا در جنوب شهر تجمع میکنند به تظاهرات، آگاهی را به میان مردم برده و توده های بیشتری را حول خود جمع کرده و بدین ترتیب بطور پایهای قدرت پیدا کنند. این رفقا معتقد بودند که سلاحمان را با بردن تظاهرات به جنوب شهر میتوانیم تیزتر کنیم. جنبه توده ای بدان بدهیم و مفهوم واقعی "تعرض" هم همین است. رژیم حاکم که حاکمیتش بر اساس نا آگاهی کارگران و توده ها استوار است، درست از جایی که ضربه بپذیرد است، با بده بوی حمله کرد. با بد توهم توده های کارگران نسبت به ما هیئت این رژیم شکست، این رژیم در مقابل آگاهی توده ها زیون و خوار است.

در گزارشی شماره قبل ما گفتیم که در بیان تظاهرات و بعد از مذاکره نمایندگان کارگران با عمال وزارت کار و بعد از اینکه هیچگونه نتیجه ای از این مذاکرات بدست نیامد، نمایندگان بدون هیچگونه برنامه مشخصی برای آینده از کارگران خواستند که دوباره هفته بعد، در جلوی خانه کارگران - ونه در جنوب شهر - تجمع کنند. در حالیکه در عمل صحت نظرات کارگران دستموم، به اثبات رسیده بود.

در تجمع اخیر - ۵۸/۱۰/۱۶ تعداد بسیار کمی از کارگران آمده بودند و این مطابق پیش بینی دسته سوم کارگران بیکار، طبیعی بود. چرا که این شیوه مبارزه با رژیم برای گرفتن درخواستهای کارگران بیکار، به این بست رسیده بود! و کارگران نیز بطور غریزی، آترادگی میکردند و نیامدن کارگران خود دلیل زندگی آنان از این شیوه مبارزه بود.

در این روز حول چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران با بحثی صورت گرفت. راجع به تعداد کمی که آمده بودند، مبارزات طولانی کارگران بیکار، بوجود نیامدن تشکیلات منظم، با ثبات بودن سطح شیوه های مبارزه، نبود روحیه شعری در نمایندگان و کارگران فعال ... همه و همه بحث شد. لیکن با زهم تقریباً سه نظر وجود داشت. در این روز رفتاری که تحمین و کارگران گیری را مطرح میکردند بنظر سوم بیشتر متمایل بودند. اما رفتای دسته اول، ساز هم بطور صوری و مسخره ای "درخواست کردن" از وزارت کار و رودر رو قرار دادن وزارت کار با کارگران ... مطرح میکردند، لیکن اجباراً رفتن بجنوب شهر و با توفیق را نیز می پذیرفتند.

دسته سوم نظرات خود را بیشتر توضیح دادند و بر ضرورت کار توده ای میان کارگران بیکار تأکید کردند. در ضمن این رفقا دودخواست جدید مطرح کردند.

اول اینکه چون هیئت حاکمه در بی تصمیمی قانون کار را میباید، از آنجائی که درخواستهای کارگران بیکار ریاستی در قانون کار جدید مطرح شده، تصویب شود پیشنها دمیکردند که این خواست بماند کارگران بیکار بر سرده شود و حول آن افشاگری شده، کارگران به مبارزه برخیزند. این کارگران توضیح دادند که هیئت حاکمه میخواهد همان قانون کار را برنجایی و صد کارگری رژیم گذشته (با تغییرات جزئی) را باند

- ۱ - سندوق و ام ضروری با سرمایه شرکت تشکیل و با تشخیص سندیکارا در اختیار کارگران گذاشته شود.
- ۲ - نمای کارگران روزی چهار ساعت اضافه کاری بگیرند (بدون انجام کار).
- ۳ - کارگران که مدتها بطور پراکنده مبارزه کرده و به نتیجه ای نرسیده بودند، در خلال این اعتصاب عملاً دیدند که در سایه تشکیلات و همبستگی میتوانند به بسیاری از خواسته های خود برسند.
- ۴ - مهمترین سلاح کارگران در مبارزه شان علیه سرمایه داران سازماندهی و تشکیلات است.

گسترده و قهرمانانهای داشته اند. آنها در این راه از جان خود گذشتند، اقدام به افشاگری، تحصن، تظاهرات و میتینگها نمودند. در این مسیر به گوشه کوچکی از درخواستهایشان برای مدت محدودی رسیدند و نتوانستند هیئت حاکمه را مجبور به عقب نشینی نمایند، لیکن بدلیل مسائلی که ما بارها در قبل تذکر داده ایم، نتوانستند تشکیلات منظم خود را بوجود آورند و حفظ کنند. ولی مبارزه ادامه دارد و آن عواملی که یک کارگر را انقلابی می پروراند وجود داشته و خواهد داشت. کارگران با تجربه اندوزی از پیروزیها و شکستهای قبلی خود، با بالا بردن سطح آگاهی خود، با تشکیلات خود، قادر خواهند بود تشکیلات منظمی - سیاسی منظم خود را بوجود آورند، لیکن این هنوز گوشه ای از وظایف عظیم بیولتاریای میهن ماست. ایجاد حزب طبقه کارگران، ازین سر - انداختن سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق برای نیل به سوسیالیسم، به حکومت کارگری، برادری و برابری هنوز بیش روی بیولتاریای ماست. ■

حق "بیمه بیکاری" هم حق کارگران بیکار است، هم کارگران شاغل

بزرگان معدن زغال سنگ باب نیز و چه می گذرد؟

عده ای از کارگران بدون مسکن از کارگرانیکه (۹۰ نفر) درون خانه های خالی نشسته اند بیشتر بوده اما کارگران مذکور حاضر به تخلیه خانه نمی شوند. مسئولین منطقه موقعیت را غنیمت شمرده و کارگران را آنچنان بجان هم میاندازند، که گویی مشکل مسکن همه کارگران با تخلیه خانه های تصرف شده حل میشود!

یکی از این عناصر ضدکارگران که جلال کمالی سرپرست سپاه ساداران منطقه است که پیش از قیام با عسری- خوریها و بد مستیها یش مردم را بسته آورده بود، اما پس از قیام میکشبه "انقلابی" شده و مسئولیت سپاه ساداران بها و واگذار میشود. برای شناختن این موجود بیکه از اعمال فدانسانیش اشاره می کنیم. کمالی بیکه رکه برای سرکشی با دارودسته اش به کارخانه زغالشوشی ریگ آب درفته بود، مشا هده می - کند که نگهبان کارخانه زغالشوشی به خواب رفت است. وی با کمال وقاحت بیخ گوش نگهبان تیسر هوایی شلیک می کند، نگهبان وحشت زده از خواب میپرد. در این حالت کمالی بها میگوید: اگر دفعه دیگر بخوابی به پاهایت شلیک خواهم کرد. این عمل فدکارگری وی با اعتراض و راهیماشی کارگران رو- برو میشود. آری، این یکی از آن موجوداتی است که امروز برای دسته ای از کارگران دلسوزی کرده و آنها را علیه دسته ای دیگر تحریک میکند و اذهنان کارگران را از علت اصلی کمبود مسکن منحرف میمازد. اگرچه امروز بعضی از کارگران فریب این عناصر خورده اند و درود روی برادران کارگران را قرا گرفته اند، اما بزودی درخواهند یافت که اگر این ۹۰ نفرم خانه ها را تخلیه کنند، باز عده ای دیگر بی خانه خواهند شد و مشکل مسکن همچنان باقی می خواهد بود! مشکل مسکن با نابودی نظام سرمایه - داری حل خواهد شد، لازم است که دستهای متحد و مشکل کارگران و زحمتکشان است، بکوشیم دستهای خود را متحد و مشکل کنیم!

معدن باب نیز یکی از معدن زغال سنگ منطقه کرمان است. از میان ۴ هزار نفر کارکنان این معدن حدود ۲۲۰۰ نفرشان کارگرند. کارشاق در معدن عدم امکانات رفاهی و بهداشتی، کارگران را در سنین جوانی بیمار و فرسوده ساخته است. سال گذشته وقتی میخواستند کارگران را معاینه کرده و براساس سلامت جسمانی ادا مه کار آنها را مجاز بزنند، بشیمان می شوند، زیرا در آن صورت بقول خود کارگر- ان باید همه را از کار معاف میکردند، اما سال نیز که از معاینه پزشکی کارگران خبری نیست.

اغلب کارگران معدن بعلت شرایط سخت کار، عدم بهداشت محیط کار قبلا به بیماریهای از قبیل ضعف بینایی، واریس پا، زخم معده، انواع بیماریهای ریوی و... می باشند.

گذشته از شرایط طاقت فرسای کار، خطر مسرک همواره کارگران معدن را تهدید میکند. مثلا چندی پیش ریزش معدن در عمق چند صد متری درون زغال کارگر- ان را زیر سنگها بهلاکت رساند، با دیدن گونی از دهانه شیب دار معدن رها شده و در عمق چند صد متری به دری میخورد و کارگری را که لای آن مانده بود می - کند. بیکه رهم کارگری از دل بوبه درون چاه معدن پرتاب شده و جسدش را از درون گل ولای ته چاه بیرون می آورند ...

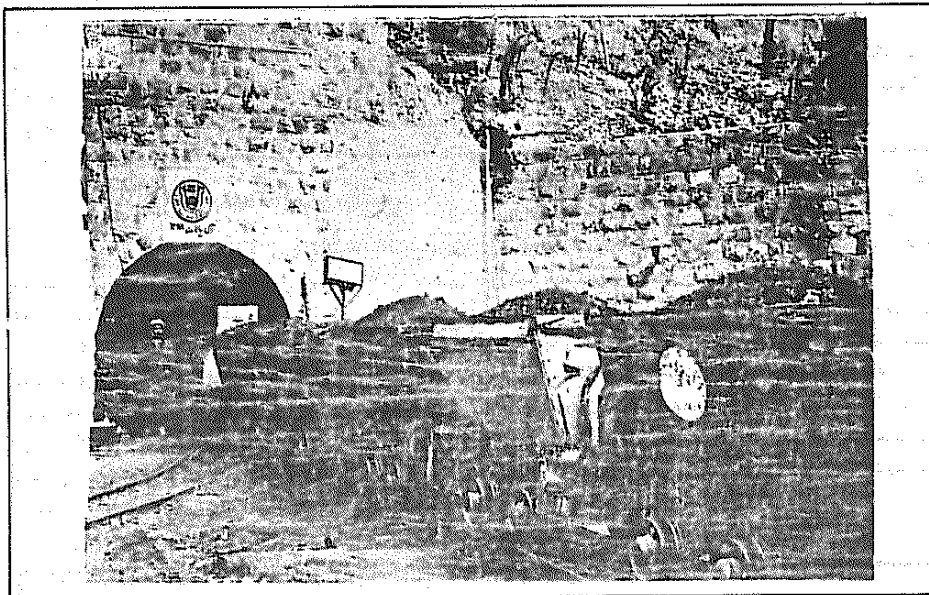
بسیاری از کارگران معدن با این همه درد و رنج و خطری که در کمین آنهاست حتی آلتونکی برای زندگی کردن ندارند. زمان شاه خاشن در محلی بنا مریگ - آب و بیغوله های که به هم پیوسته است، جز خانه برای کارگران ساخته میشود (خود کارگران بها این بیغوله ها سلول می گویند) بعد از قیام تعدادی از خانه های خالی ریگ آب آید، توسط حدود ۹۰ نفر از کارگرانیکه مسکن نداشتند، تصرف میشود. بعد از کارگران عده ای را بعنوان نماینده انتخاب می - کنند و آنها ن ضوابطی را برای تقسیم خانه های تصرف شده تعیین می کنند که براساس این ضوابط امتیاز

شوراهای تحمیلی ...

نماینده ای از طرف وزارت کار برای با مصلاح رسمیت دادن به انتخابات شوراهای کارخانه آمد. در این روز اعلامیه ای با نام "شورای واقعی خود را چگونه تشکیل دهیم" در کارخانه پخش میشود که در آن بزبان ساده وظایف شورا شرح داده شده بود و تا شیر خوبی بر کارگران میگذارد. پس از پایان انتخابات ۴ نفر جدید و یک نفر از نمایندگان سابق انتخاب میشوند. پس از تشکیل شورا اعلامیه ای با امضای "گروهی از کارگران مبارز" (گروه صنعتی ملی) در کارخانه پخش میشود که در آن به وظایف شورا اشاره کرده است، در قسمتی از این اعلامیه تحت عنوان "خواسته های ما از شورای کنونی چیست؟" آمده است:

- ۱ - ما شا هدی که بعضی از کارگران کار درونفر را انجام میدهند و با توجه به اینکه در حال حاضر چند میلیون کارگریکا وجود دارد، لازمست که شورا اقدام به استفاده مکارگر جدید نماید، تا هم کارگران بیکه سرکار بروند و هم سنگینی کار برای بعضی از کارگران کم شود.
- ۲ - کارخانه ما وابسته به کشورهای امپریا - لیستی است و هنوز سرمایه داران خارجی از شمره کارما سود میبرند، بیکه دیگر از وظایف شورا اینست که برای قطع وابستگی مبارزه کند.
- ۳ - دفاع از آزادی اعتصاب، آزادی بیان و عقیده و سایر آزادیها.
- ۴ - همبستگی با مبارزات کارگران کارخانه های دیگر بخصوص با شرکت های "گروه صنعتی ملی".
- ۵ - پرده برداشتن از روی نقشه ها و برنامه های فدکارگری مدیران کارخانه.
- ۶ - دفاع از کارگران در مواقع بروز اختلاف بین آنها و کارفرما.
- ۷ - انتخاب مسئولین و سرپرستهای کارخانه توسط کارگران.
- ۸ - افزایش حقوق کارگران به نسبت بالا رفتن هزینه زندگی.
- ۹ - جلوگیری از واگذاری کارهای سخت بدنی به کارگران پیرو کارگرانیکه از نظر بدنی ضعیف هستند.
- ۱۰ - تثبیت ۴۰ ساعت کار در هفته.
- ۱۱ - تعطیل کارمحلین در تمام مدت امتحانات.

در شرکت "یونایتد" یکی دیگر از کارخانه های "گروه صنعتی ملی" نیز اعلامیه ای در مورد افضای شورای فدکارگری در کارخانه پخش میشود که بعلت افضای بیش از پیش نمایندگان، کارگران آنها را مجبور به استعفا نموده و زمینه انتخاب شورای جدید را فراهم میکنند. همچنین در شرکت "هوفمن" یکی از کارخانه های "گروه صنعتی ملی" نیز کارگران در بی تدارک شورای جدیدی هستند. بر توان با دستهای متحد کارگران!



کارگران برای کم کردن شدت استثمار خواهان نظارت و کنترل بر مدیریت کارخانه میباشند

خلق ها و مسئله ملی



طوفان در قنچان!

نگاهی به طرح "خودگردانی" نمایندگان هیئت حاکمه در کردستان:

طرحی که هیئت ویژه دولت در کردستان بنام "طرح خودگردانی" ارائه داده است، جرئی دیگر از برنامہ "راه حل سیاسی" هیئت حاکمه در کردستان میباشد. این طرح را که نشانه‌های دیگر از عدم درک مسائل خلقها و مدییت و دشمنی با خواسته‌های بحق آنان از جانب هیئت حاکمه است، بطور مختصر مرور میکنیم. برای اینکار لازمست ببینیم که اساساً دیدگاه سردمداران کنونی هیئت حاکمه نسبت به خلقها و مسئله ملی چگونه است، لازم نیست جای دوری برویم از همین آقای فروهر یکی از اعضای هیئت ویژه دولت در کردستان و دوست قدیمی بختیار خاثر شروع می کنیم. ایشان که این روزها تلاش می کنند در کردستان با سخنرانیهای خودشان توده‌ها را بخیال خام خود، فریب دهند در یکی از سخنرانیهای خود ریشه مسئله ملی را اینگونه بیان میکنند:

"ما باید ریشه‌ها را بررسی کنیم ببینیم که کردستان و یلوجستان چرا این چنین و این گونه دچار ستم شدند. چرا به آنها ظلم رفته است اینها در نتیجه آن سیستم متمرکز جهانی بود که همه چیز را در تهران خلاصه میکردند."

در ادامه این سخنان داریوش فروهر بعنوان مثال بنویسد که رخنه‌های تولیدی در کردستان اشاره میکند (روزنامه با مدار ۲۱ آذرماه ۵۸). ملاحظه میکنید آقای فروهر فقط از "سیستم متمرکز در تهران" حرف میزند. او از رژیم سرمایه داری شاه حرف نمی زند. او از اتحاد رژیم شاه با فئودال-های محلی برای سرکوب خلق کرد حرف نمی زند، او از سونیم (برتری طلبی) فارسی حرف تمیز ندانید که او از "سیستم متمرکز در تهران" حرف میزند و بناچار به این راه حل می رسد که بایستی قدری از اختیارات دولت را به مسئولین محلی (که اقلیتترین آنها باز از جانب دولت انتخاب میشود) واگذا کرد. ایسین همان راه حلی است که حتی شاه نیز بنوعی آنرا قبول داشت و تحت عنوان (تفویض اختیارات به استانداران) از آن حرف میزد. او همچنین از نبود کارخانه

بقیه در صفحه ۲۱

سندج همچنان کانون بحران کردستان است

اقتصادی و وظایف جدید سندج وجه دیگر شهرهای کردستان داده شده است، نشان می دهد که خلق کرد از همبستگی و اتحاد مستحکم برخوردار بوده و هیئت حاکمه بیپوده میگوید که خروج یا سداران را به "تحریک عوامل معدود" نسبت دهد.

- دروغ نامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب حاکم ارگان عوام فریبان، یورش دیگری را بر علیه خلق کرد تدارک دیده است.
- هیئت ویژه دولت تاکنون هیچ قدم مثبتی در جهت خواست مردم برنداشته است.

بدنیست همینجا انار که نتیم که دروغ نامه جمهوری اسلامی، ارگان رسمی حزب حاکم در این راه عوام - فریب همچنان بکوتاه است. ایشان که دیگر قادر نیستند در برخی موارد مستقیماً با وه گوئی کنند، دروغهای خود را از زبان اشخاص مجهول و در واقع خود ساخته‌ای منتشر می سازند. دروغ نامه جمهوری اسلامی مورخ دوشنبه ۱۷ دی با تیرت درشت مینویسد "حمایت مسلمانان کرد از سداران انقلاب با لا گرفت!!" و بعداً زیر سلسله‌ها و سران آنها امضای "مردم مسلمانان پاره" را زیرش می گذارد! یا در جای دیگر در همان روزنامه و در همان صفحه زیر عنوان "تا به یک شهروند سندجی به ملت کرد" (!؟) خود را به این دژوان درمی زند تا چنین وانمود کند که اصولاً در سندج کسی خواهان خروج یا سداران نیست و تنها معدودی "تلت دست عده‌ای جیبی خاثر و جیب نمای ضد اسلام" شده اند!

برای اینکه ما هیئت این خاثرین دروغگوها را - ترشود بهتر است خوانندگان ما بدینگونه روزنامه‌ها از بقیه در صفحه ۲۵

هیئت ویژه دولت که دارای اختیارات کسوری و لشگری است، با فشاری خود برای استقرار با سداران غیربومی در سندج، کردستان را بسوی جنگ دیگری سوق می دهد. در حالیکه کلیه اهالی شهر سندج و حتی دیگر شهرهای کردستان خواهان خروج یا سداران از سندج می باشند، هیئت ویژه همچنان با سرسختی مدعی است که حضور یا سداران برای حفظ امنیت شهر ضروری است و بهیچوجه نباید از شهر خارج شوند! در حقیقت هیئت ویژه با دفاع از سداران مستقر در سندج از اعمال تحریک آمیز و ضد مردمی آنها پشتیبانی کرده و عملاً برای تهاجم مجدد به کردستان زمینه جینی می کند. هیئت نمایندگان خلق کرد در هشتمین اطلاعیه خود از جمله می گویند "هیئت نمایندگان خلق کرد با علم به توطئه‌ها می که برای شکست مذاکرات و تحمیل مجدد جنگ به کردستان در جریان است، اقدامات ضد مردمی و تحریک آمیز سپاه یا سداران سندج را محکوم کرده و در پی ساراه عواقب وخیم آن جدا همدار می دهد". این گفته به خوبی ما هیئت جنگ افروزان جمهوری اسلامی را نشان می دهد. نشان می دهد که این توطئه‌ها می که هیئت حاکمه است که برای جنگی دیگر تدارک می بیند. همانطور که شیخ عزالدین حسینی در اعلامیه مورخ ۵۸/۱۰/۱۵ گفته است "کلیه طبقات مردم قهرمان سندج به اعتبار عمومی و تحسن در استا سداران و مسجد جامع شهردست زده و خواستار خروج بی قید و شرط یا سداران از شهرستان سندج و حاکمیه و مجازات عاملین قتل و جرح مردم بی دفاع سندج شده اند" یا وجود این هیئت ویژه هیچ قدم مثبتی در جهت خواست مردم برنداشته است. سیل پیا پیها و اعلامیه‌ها می که بعنوان پشتیبانی از خواسته‌های متحصبین و محکوم نمودن یا سداران از طرف کلیه

نمونه‌ای از یک دادگاه خلقی

همزمان با ورود پیشمرگان به شهرها، عده‌ای فرصت طلب و مزدور به تحریک محافل ارتجاعی همچون احمد مفتی زاده (جاش کبیر) این خاثر به خلق کرد، به راهزنی در جا ده‌ها پیدا خته و مسافران را بخت میگرداند، آنها از یک طرف بمنظور ایجاد دیدنی نسبت به پیشمرگان کرد، خود را پیشمرگه‌ها می زند و از طرف دیگر با ایجاد هرج و مرج در مناطق کردنشین دست دولت را برای تهاجم و اشغال نظامی بمنظور "حفظ امنیت" باز نگذازند.

روز ۵۸/۹/۲۰ سازمان انقلابی زحمتکشان

ناراحتی چمران از افشای توطئه جدیدش!

روز سه شنبه ۱۱ دیماه ادریس بارزانی (پسر ملا مظفری بارزانی) همراه با ۱۸۰ نفر که با پوشیدن لباس کردی خود را بشکل کردها در آورده بودند و همگی به آ.ری.جی. ۲۰ و کلاشینکف مسلح بودند با یک فروند هواپیما از تهران عازم سندج می شوند. اما به علت بدی هوا در همان فرود آمدن و روز بعد به طرف سندج حرکت می کنند. فرود اضطراری این هواپیما در همان چمران، چمران را که به لونیفتن این گروه به سرپرستی ادریس بارزانی اصرار داشته، شدیداً ناراحت کرده است. ■

بقیه در صفحه ۲۵

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

جنبش دهقانی



اربابان شاهپرست با حمایت کمیته های اسلامی، علیه روستاییان توطئه میکنند

● اربابان شاهپرست سابق با حمایت باسگاها و کمیته های اسلامی بر علیه روستائیان ده "اربط سفلی" (میان دو آب) توطئه می کنند.

ده "اربط سفلی" در آذربایجان غربی منطقه میان دو آب (محال آجرلو) قرار دارد. این ده دارای ۶ خانوار است و ارباب آن حاج احمدخان کاظمی است. احمدخان در گذشته به روستائیان منطقه خیلی ظلم کرده است. بطور مثال بنا به گفته مردم "اربط سفلی" رئیس سفیدان ده را یکبار در یک اتاق جمع کرده و آنها را وادار به خوردن مدفوع کرده است و با اینکه برگردن روستائیان زنجیر انداخته و بر سر تراشیده آنها ماست می مالیده، به زنان و دختران روستائیان تجاوز می کرده و...

بعد از قیام بهمن ماه احمدخان از ترس روستائیان به تبریز فرار میکند. در اوخر تابستان امسال مردم این روستا شروع به تقسیم اموال احمدخان بین خود میکنند که عبارت بود از دو بیست هکتار زمین بیونجه، یک انبار فرش و چند انبار ریشم گوسفند، یک انبار رختخواب، چند انبار رخته الوار، زمین و گاو و گوسفند. دهقانان به گاو و گوسفند ارباب دست نخی زندند و زمینها فقط آنها می را که همه ساله از ارباب اجاره میکردند بدست گرفتند. وقتی احمدخان بوسیله باسگا منطقه (تورخچی) از جریان مطلع میشود

با کمک زاندار مها به اربط سفلی آمده و شروع به فروش دامها میکند و ۷ - ۶ رأس از گاوها را به یکی از مهاگران داده و میگوید که بعد از رفتن او منزلش را آتش زده و نردبای سگاه از روستائیان شکایت میکند و مها نیز چنین می کند.

سپس این دو با کمک زاندار مرمری شکایت بلند بالاشی نوشته و ادعای ۱۶ میلیون تومان غرامت میکنند! در این حال شخصی که از روستای دیگر گاوها را از مها شرابا خریداری کرده و ضربه و معلوم میشود که ارباب دروغ گفته است. با این همه زاندار مها ۱۵ - ۱۰ سفرا از روستائیان را به دادگاه میفرستند و دادگاه نیز که از احمدخان رشوه گرفته بود، حق را بدوی داده و روستائیان را به دو ماه و یک روز زندان و بپرداخت خسارت وارده محکوم میکند. دهقانان به رای دادگاه اعتراض کرده و دادگاه آنها را به کمیته مرکزی میاندو آب می فرستد و در آنجا هم دادگاه از منافع احمدخان دفاع کرده و رای دادگاه قبلی را تأیید میکند. هنوز مها رز به بین احمدخان و روستائیان ادا نموده است و ایادی احمدخان همچنان با کمک زاندار مها، "دادگاههای انقلاب" و... به توطئه علیه دهقانان مشغولند. ■

مبارزه زحمتکشان "ملکان" علیه گرانفروشی

۵۸/۹/۳۰ - رئیس کمیته ملکان از توابع مراغه که شخصی بنام حاجی عرب قاسم زاده میباشد، برنجی را که سهمیه ملکان بوده (۸۵ تن و برای ۶ ماه) با دوسه نفر دیگر از افراد کمیته (که یکی از آنها شخصی بنام اقتدار زاده بوده است) کیلویی ۱۵ تومان در شهر به فروش میرسانند. وقتی اهالی از این ماجرا باخبر میشوند، روز ۵۸/۹/۳۰ ساعت ۸/۵ صبح در میدان صاحب الزمان جمع شده و بطرف کمیته برآمده میافتند. و از رئیس کمیته علت را جویا میشوند، وی در جواب برخاستن کنان شروع به شلیک میکند. ولی مردم متفرق نشده و با شعارهای "سرما بدها رنا بودا است"، گرانفروشی محکوم است "بطرف مغازه های قاسم زاده و اقتدار زاده در فرشته و شیشه مغازه ها را شلیک کنند، در همین حین افراد کمیته ۵ نفر از اهالی را دستگیر و زندانی می کنند. فردای همین روز اهالی مجدداً بطرف کمیته میروند و با شعارهای "زندانی ما را از بد بید کرده"، "سرما بدها رنا بودا بید کرده" خواستار آزادی زندانیان میشوند. ابتدا کمیته می خواهد مردم توهین می کنند ولی مردم عکس العمل نشان داده و با شعار "مرگ بر کمیته جی عناصر مزدور" جوابشان را می دهند. کمیته از ترس مجبور به آزادی زندانیان میشود.

تحصن کشاورزان "ملکان" و اعتراض علیه توطئه اربابان

۵۸/۱۰/۴ - قسمتی از زمینهای ملکان و چند دهه اطراف این بخش متعلق به شخصی بنام نادرخان اسفندیاری بسرجمشیدخان اسفندیاری میباشد. دهات اطراف ملکان که این شخص مالک آنهاست عبارتند از: ۱ - لک لک، ۲ - حاجی برکنندی، ۳ - آغ جزیره، ۴ - قوریجان، ۵ - تازه قلعه، ۶ - میدا نجیح، ۷ - پایگود، ۸ - آتجدیزه، ۹ - قره چال.

در زمان اصلاحات ارضی زمینهای نادرخان تقسیم میشود لیکن سندها آنها همچنان در اختیار نادرخان بوده است و وی همچنان از دهقانان ما هیانه مالیات میگردانده است. در حال حاضر این شخص برگشته و میگوید که مالیات را با بیدپرداخت کشید و گرنه زمینها را از شما خواهم گرفت. بهمین خاطر کشاورزان و کشاورزان این بخش بخاطر اعتراض بپرداخت مالیات و نیز برای گرفتن سند رسمی و همچنین اعتراض به ندادن وام به کشاورزان از تاریخ ۵۸/۱۰/۴ دست به تحصن در باغک کشاورزی و عمران روستائی ملکان زده اند. اهالی ملکان نیز پشتیبانی خود را از خواست این زحمتکشان اعلام کرده اند. در جواب زحمتکشان متحصن رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مراغه خواستهای آنها را غیر قابل پذیرش دانسته و با زدن مارک "فد انقلاب" به آنها گفته است که اگر دست از تحصن و اعتصاب برندارید به شدیدترین وجه مجازات خواهید شد. ■

گزارشی از مبارزات قهرمانانه روستای "بیشه کلا"

نظا می برقرار گردید. مقام قهرمانانان دهقانان "معلم کلا" هیچگاه از خاطر مردم نخواهد رفت. با روش ننگه داشتن آتش این آنجا روستا تفریبی با بیان نسبت به مرتجعین محلی و رژیم جلاد پهلوی بود که با نمایان شدن پلایه "مبارزات میلیونی خلقهای محروم و مستعبد" ما، دهقانان این روستاها به مبارزه خود علیه ملاکین محلی و ایادی آنها، شدت بخشید و سرانجام متواستند حدود ۲۴ هکتار از اراضی غصب شده خود را به جنگ آوردند. اما پس از قیام بهمن ماه و روی کار آمدن دولت بازرگان، از آنجا که این دولت سیاست بازاری سیستم وابسته امپریالیسم و باستاندین و نابود کردن همه دستاوردهای انقلابی ای که توده های محروم با قیمت خون هفتاد هزار شهید و صدها هزار رنجی بدست آورده بودند، در پیش گرفته بود، ما لکن محلی و سایر مرتجعین که بنا به شرطی خویش دولت جدید را در کنار خود می یافتند، شروع به دسیسه جینی و توطئه و تهدید علیه

روستای "بیشه کلا" که در ۸ کیلومتری شرق محمودآباد (مازندران) واقع است نمونه کامل و آئینه روشنی از جنایات، چپاولگری ها و غارت خاندان منقور پهلوی علیه دهقانان میهن مان می باشد. پس از اصلاحات ارضی آمریکا که ناخوش، فاطمه پهلوی این رجاله دریاری، در ادا مهیاسیت تصرف بهترین و مرغوب ترین اراضی مزروعی توسط سرهنگ شکرانی نوکر خلقه بگوش در با روبا همدستی مالکین محلی و ایادی آنها، تقریباً همه زمین های روستای "معلم کلا"، "بیشه کلا"، "چهارافرا" و "آرم" را به زور از دهقانان گرفتند و آنان را بی خانمان نموده و تعدادی را بعنوان کارگر مزدور استخدام کردند. اما دهقانان هم زبانی ننشسته و با تمام وجود در مقابل این زورگویی و تجاوز بی سرمانه به معادلات و متبرخاستند که از جمله آنها دفاع و مقاومت دلاورانه روستائیان "معلم کلا" در سال ۱۳۴۷ بود که به شهادت چند نفر از دهقانان و زندانی شدن عده ای دیگر منجر شد و متعاقب آن در این روستا حکومت

بغیه در صفحه ۱۱

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

چرا شوروی به کودتای مجدد دست میزند؟

افغانستان یک کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره است که دارای ۱۶ میلیون نفر جمعیت می باشد (یک میلیون نفر آن شیعه هستند). علاوه بر منابع و ثروت های این سرزمین برای سوسیال امپریالیسم شوروی، موفقیت استراتژیک افغانستان دارای اهمیت ویژه است. با توجه به کشورهای احاطه کننده افغانستان و با توجه به اینکه نفوذ در این کشور شوروی را به "بهای گرم" و یا به منطقه نفتی خلیج فارس و اقیانوس هند نزدیک تری نماید، اهمیت با یگانه و استراتژیک افغانستان مشخص می شود. با توجه به این امتیازات کشور افغانستان و رقابت روز افزون شوروی و آمریکا بر سر مناطق نفوذ بیشتر و نیز آنچه که در مورد "امین" گفته شد دولت توسعه طلب روسیه در پی آن برمی آید تا نفوذ و سلطه خود را با کودتاهای دیگر مستحکم تر نماید.

کودتای آوریل ۱۹۷۸ افغانستان، در میدان رقابت آمریکا و شوروی، ضربه مهلکی بر منافع آمریکا در این منطقه از جهان بشمار میرفت. بدنبال این کودتا، امپریالیسم آمریکا کوشید تا رژیم های ارتجاعی دست نشاندۀ خود را در منطقه (پاکستان، ایران، ...) بیشتر تقویت نماید و کمربندی بسودر افغانستان (برای جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی) بوجود آورد، امپریالیسم آمریکا همچنین تلاش نموده با بسیج و سازمان دهی نیروهای ارتجاعی و فئودالی درون افغانستان (خانها، فئودالها، سران عشایر و ...) بوسیله مزدوران مستقیم خود رژیم های دست نشاندۀ اش در پاکستان و ... بخشی از ارتجاع مطبی افغانستان را علیه رژیم بشورا و حکومت وابسته به شوروی را ساقط نماید (در این میان نباید نقش رژیم ایران نیز که به جناح های ارتجاعی در افغانستان کمک و یاری مینماید و بدین ترتیب به منافع امپریالیسم آمریکا خدمت می نماید غافل بود).

بدون شک کودتای کنونی افغانستان، که همراه با اشغال نظامی این کشور از سوی شوروی صورت گرفت، ضربه دیگری به منافع استراتژیک آمریکا در منطقه و رداخته و موفقیت امپریالیسم شوروی، متزلزل نموده است. بیهوده نیست که امپریالیسم شوروی جناحتار آمریکا از طریق رژیم های ارتجاعی خود در منطقه، دامنه کمک و بسیج و سازمان دهی بخشی از نیروهای ارتجاعی افغانستان (فئودالها، خانها، و روحانیون وابسته به آن) را در درون این کشور، علیه رژیم دست نشاندۀ "کارمل" افزایش داده است و تلاش میکند تا جنبش انقلابی خلق افغانستان را هر چه بیشتر به زیر رهبری این نیرو - های ارتجاعی بکشد تا بتواند رژیم وابسته بخود و متکی به فئودالیسم منخبط و پیوسیده در افغانستان بر سر کار آورد. رژیم کنونی افغانستان همچون دو رژیم پیشین، اکنون با دودشمن روبروست که به پایهای اقتدار آن را در معرض خطر قرار میدهد. از یکسو جنبش انقلابی مردم افغانستان قرار دارد، که ترکیب عمده آن از دهقانان فقیر و ستمدیده است. این جنبش که در نا رضایتی شدید نسبت به حکومت وابسته کنونی (همچون تمام سلاف دیگرش)

سوسیال امپریالیسم شوروی و کودتای افغانستان

نورمحمد تره کی که بود؟ وی تا سال ۱۹۵۲ هم کاری نزدیکی با محافل امپریالیستی غرب (آمریکا و انگلیس) داشت و در مکتب آنها به بنا به یک مهره سرسپرده و آشنا به موزخیانت و جنایت، پیرویش می یافت.

"تره کی" رهبر حزب خلق و "بیرک کارمل" رهبر حزب پرچم متحد شده، مشترکاً نشریه "خلق" را انتشار میدهند و هر دو حزب رویزیونیست به ستایش داود فاشیست می پردازند. دو حزب رویزیونیستی مذکور در سال ۱۹۶۵ با وحدتشان "حزب دمکراتیک خلق" را بوجود می آورند و در سال ۱۹۷۲ به سبب اختلافات گروهی از یکدیگر جدا میشوند ولی در سال ۱۹۷۷ به منظور تدارک مقدمات کودتا علیه داودخان، (بدستور شوروی) مجدداً متحد می گردند. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ همکار "تره کی" نخست وزیر و "حفیظ الله امین" کودتا کرده و "تره کی" گشته میشود. رژیم جدید از حمایت شوروی برخوردار شد و متکی به "کمک" های نظامی - اقتصادی وی می گردد.

پس از سقوط رژیم ارتجاعی و وابسته "تره کی"، رژیم "امین" که با تسلیحات روسی مجهز است، بیش از گذشته و بنحو خشن با ریه مبارزان توده های افغان هجوم برده و دهات را زیر بمباران هواپیما - های جنگی خود قرار میدهد و به تعقیب، دستگیری و شکنجه مبارزین و انقلابیون می پردازد. ولی او نتوان از سرکوب جنبش مردم است و نمیتواند بحران اقتصادی - اجتماعی را تخفیف دهد. بعلاوه "امین" در این اواخر تمایلاتی نسبت به امپریالیسم غرب پیدا میکند. این مسائل و در ضمن نگرانی از تاثیر پذیری جمهوریهای مسلمان نشین شوروی از جنبش افغانها، رهبران کرملین را بر آن میدارد تا به کودتای دیگری دست بزنند و "بیرک کارمل" مزدور را بر اس قدرت بنشانند.

امپریالیسم به کودتا دست می زند زیرا با منافعی در خطر افتاده و یاد داری گسترش با زهم بیشتر نفوذ خود می باشد. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز با توجه به ماهیت امپریالیستی و اهداف سلطه طلبانه اش به کودتا دست می زند. از این زاویه است که کودتای شوروی در افغانستان قابل توضیح می باشد.

"بیرک کارمل کیست؟"

"کارمل" از یک خانواده اشرافی بوده و پدرش یک سپهبد افغانی است. او با خانواده "ظا هر شاه" بیونداخ نوادگی دارد.

"کارمل" تا سال ۱۹۶۵ دارای یک شغل دولتی در وزارت برنامۀ می باشد. در زمان "ظا هر شاه" به عنوان نماینده "حزب دمکراتیک خلق" به پارلمان شاهنشاهی می رود و معتقد است که ظا هر شاه "مترقی - ترین شاه آسیا" می باشد. در زمان "تره کی" مزدور او معاون ریاست جمهوری میشود. بدنبال بروز یکسری اختلاف بین باندهای رویزیونیستی "کارمل" سفیر افغانستان در جکسلواکی شده و در زمان امین او و یارانش به اروپای شرقی تبعید میگرددند.

سوسیال امپریالیسم شوروی، در رقابت خود با امپریالیسم تجار و زنگار آمریکا و بجهت حفظ و گسترش با زهم بیشتر سلطه اش در مناطق مختلف جهان، دست به کودتای جدیدی میزند. شوروی که در زمان لنین و استالین، پشتیبان خلقها و انقلاب آنها بود، امروز پشتیبان ارتجاع و دشمن سرخست انقلاب می باشد. در حال حاضر شوروی در راه منافع امپریالیستی اش علیه انقلاب خلقها، پرولتاریا و جنبشهای آزادیبخش توطئه می چیند و علیه کشورها به حمله مسلحانه و تاجوز مستقیم و آشکار دست می یازد.

رویزیونیستهای خائن کمیته مرکزی حزب توده کودتای نوع روسی را انقلاب میخوانند، فروش اسلحه از طرف شوروی به رژیم های مرتجع را کمک انترناسیونالیستی می نامند و اعزام مستشار و استقرار پانگها نظامی شوروی در خاک یک کشور دیگر را اقدامی جهت تسهیل انقلاب و پیشرفت سوسیالیسم میدانند. از نظر کمونیستها، انقلاب نتیجه جریان مبارزات انقلابی و قهرآمیز توده ها علیه ارتجاع و امپریالیسم است. نه انقلاب را میتوان صادر کرد و نه کودتا را میتوان انقلاب نامید. اقدام نظامی بخشی از "بالائی" ها علیه بخشی دیگر با حمایت یک کشور امپریالیستی، نه انقلاب بلکه کودتای نظامی و ارتجاعی است. همانطور که لنین و استالین با رها تکرار کردند، اساسی ترین اصل سیاست خارجی یک کشور سوسیالیستی، انترناسیونالیسم پرولتری است ولی مسئله اینجا است که کودتا، کمک انترناسیونالیستی نبوده، بلکه یک اقدام امپریالیستی می باشد. فروش اسلحه بمنظور کسب سود هر چه بیشتر نه کمک سوسیالیستی، بلکه سوداگری تسلیحاتی امپریالیستی است. اعزام مستشار و استقرار پانگها نظامی در کشورهایی با رژیم فدا خلقی، نه تنها اقدامی در جهت گسترش انقلاب نیست، بلکه حرکتی است بمنظور اعمال نفوذ و سلطه امپریالیستی در آن کشور.

امپریالیسم به کودتا دست میزند زیرا با منافعی در خطر افتاده و یاد داری گسترش با زهم بیشتر نفوذ خود می باشد. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز با توجه به ماهیت امپریالیستی و اهداف سلطه طلبانه اش به کودتا دست میزند. از این زاویه است که کودتای شوروی در افغانستان قابل توضیح می باشد.

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۲، سردار محمد داودخان با یک کودتا سلطنت محمد ظا هر شاه را منقرض میکند و اعلام جمهوری می نماید. کودتای داودخان مورد حمایت شوروی قرار میگیرد، ولی داودخان که در ابتدای امر سرسپردگی کامل به سوسیال امپریالیسم شوروی نشان میدهد و یکسری قراردادهای اسارت آور منعقد می نماید، در او اخراج حکومتش، به امپریالیسم غرب تمایل پیدا میکند و برای تحکیم موقعیت خود، رهبران باندهای رویزیونیستی "پرچم" و "خلق" را دستگیر می سازد.

با توجه به این امر شوروی که از مدتی پیش به وسیله نیروهای رویزیونیست و نفوذ وسیع در ارتش، تدارک مقدمات کودتا را دیده بود، با هدایت و کمک جاسوسان خود در ظرف ۲۴ ساعت به یک کودتا دست میزند و با این ترتیب در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ رژیم داودخان سقوط میکند و در ۳۰ آوریل ۱۹۷۸ "نور محمد ترکی" با حمایت گسترده سوسیال امپریالیسم شوروی رئیس دولت میثود و بلافاصله دولت شوروی وی را برسمیت می شناسد. این کودتا، "انقلاب شوروی (فوزیه)" نام می گیرد.

بسر میبرد، علیه آن به مبارزه برخاسته است. نیروهای انقلابی افغانستان، که البته هنوز وضعی غیرمستحکم و فراقدماییه و نفوذ فراوان در میان توده های زحمتکش هستند، در کنار جنبش افغانستان قرار دارند و بر علیه رژیم وابسته کنونی مبارزه میکنند. جنبش خلق افغانستان اگر چه بدلیل ناآگاهی و عقب ماندگی توده های زحمتکش این کشور و بافت عشیرتی و دهقانی آن، در معرض خطر نفوذ رهبانان ارتجاع مذهبی، سران عشا و نفوذ آنها، قرار دارند که میگویند این جنبش را بجز چتر رهبری خود قرار دهند (و تا حدودی نیز موفق شده اند). اما این واقعیت تلخ نمی تواند کوچکترین تردیدی در حقانیت مبارزات حق طلبانه و عادلانه خلق افغانستان علیه ارتجاع و امپریالیسم وارد آورد. از سوی دیگر بخشی از ارتجاع منطقه افغانستان که عمدتاً نفوذ آنها و سران عشا بر مرتجع افغانستان را تشکیل میدهند، به مقابله با رژیم افغانستان برخاسته است. این نیروهای ارتجاعی که از پایه قوی و محکمی هم در میان توده های روستایی افغانستان برخوردارند، یکی از خطرات مهمی است که رژیم افغانستان با آن روبروست. مهمترین و پرنفوذترین نیروی وابسته به این بخش از ارتجاع داخلی افغانستان، "اخوان المسلمین" است که به مثابه با زوی مسلح و نیرومند امپریالیسم غرب و بیوسره آمریکا و ارتجاع فئودالی افغانستان علیه رژیم فعلی افغانستان می جنگند. این نیروی سیاسی فئودالی با پوشش مذهبی توانسته است نفوذ فراوانی در میان روستاهای افغانستان و بخشهای شرقی آن بدست آورد و بدین ترتیب جنبش انقلابی افغانستان را به انحراف بکشد. این نیروهای ارتجاعی، از طرف امپریالیسم و ارتجاع بین المللی (عربستان، پاکستان، ایران...) و دارودسته ارتجاعی حاکم بر چین و سیاحت تقویت می گردد.

بخشی از ارتجاع منطقه افغانستان، که عمدتاً فئودالها و سران عشا بر مرتجع افغانستان را تشکیل میدهند به مقابله با رژیم افغانستان برخاسته است. این نیروهای ارتجاعی که از پایه قوی و محکمی هم در میان توده های روستایی افغانستان برخوردارند، یکی از خطرات مهمی است که رژیم افغانستان با آن روبروست. مهمترین و پرنفوذترین نیروی وابسته به این بخش از ارتجاع داخلی افغانستان، "اخوان المسلمین" است که به مثابه با زوی مسلح و نیرومند امپریالیسم غرب و بیوسره آمریکا و ارتجاع فئودالی افغانستان علیه رژیم فعلی افغانستان می جنگند.

هم اکنون در کشور پاکستان (و شاید ایران...)، پایگاه های نظامی وسیعی برای تربیت نیروی نظامی و فرستادن آن به خاک افغانستان بوجود آمده است. این نیروی سیاسی - مذهبی ارتجاعی بوسیله های از نیروهای مذهبی ارتجاعی کوچکتر احاطه میشود که هر یک بنحوی با نیروهای ارتجاعی بین المللی و امپریالیستی غرب رابطه دارند. ارتجاعی بودن این نیروها بجای آنست که چندی پیش از ظاهرها دعوت کردند به کشورها زگردند در منطقه آزاد شده سلطنت خورا از سرگیرد! شکی نیست که این نیروهای ارتجاعی که هم

اکنون بر اساس منافع خود به مقابله با رژیم حاکم افغانستان برخاسته اند، خطریس عظیمی بر سر جنبش انقلابی افغانستان محسوب میشوند و در واقع در صورت تسلط کامل بر جنبش انقلابی این منطقه، میتوانند آنرا به یلکانی برای تسلط امپریالیسم تبدیل کرده، بیک رژیم ارتجاعی فئودالی وابسته به امپریالیسم آمریکا را روی کار آورد. بافت عقب مانده عشیرتی افغانستان، زمینه بسیار مساعدی برای بشمر رسیدن چنین توطئه و سوء استفاده خائنه ای است. این نیروهای ارتجاعی هم اکنون از قدرت نظامی و سیاسی وسیعی در افغانستان برخوردارند و خطرمهمی برای رژیم ارتجاعی کنونی افغانستان محسوب میشوند.

رویزبونیستهای خائن حزب توده میکوشند تا منحصراً در مخالفت با رژیم افغانستان به این نیروهای ارتجاعی و مخدوش کردن مبارزات حق طلبانه خلق افغانستان که از مآلات انقلابی برخوردار است و ما هیئتاً با جنبش ارتجاعی نیروهای فئودالی علیه رژیم کنونی افغانستان در تضاد قرار ندارد، بر چهره رژیم وابسته افغانستان و کودتاهای ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی در افغانستان، پورده ساتفکنند. آنها تلاش می کنند تا اقدامات کودتای گزانه و تاج وزگرا نه سوسیال امپریالیسم شوروی را در افغانستان مقابله با ارتجاع فئودالی جلوه دهند و آنچه که در این میان مزورانه مسکوت می گذارند، جنبش انقلابی خلق افغانستان میباشند که علیه رژیمهای ارتجاعی و دست نشاند شوروی که در پی هم میآیند می روند، سمت گیری نموده است. کودتای اخیر افغانستان بطور واضح آشکار چهره تاج وزگرا نه شوروی را بنمایش گذاشت. دیگر حتی زرادخانه تبلیغاتی تمام نیروهای رویزبونیستی جهان نیز قادر به پوشاندن ماهیت آن نیست.

برونفا این تزار کمترین در ۱۹۶۸ میگفت: "در قبال سرنوشت سوسیالیسم در کشورهای دیگر ما نمی توانیم بی تفاوت بمانیم." معنای این سخن دو ماه بعد روشن تر گشت. بدین ترتیب که دو ماه بعد ارتش مهاجم شوروی، چکسلواکی را اشغال نمود! این حرکات تاج وزگرا نه شوروی تاکنون بارها و بارها تکرار گشته است. در کودتای اخیر افغانستان، شوروی نیروهای نظامی و سرپازان خود را مستقیماً در جنگ داخلی وارد ساخته و مناطق حساس کشور را اشغال می نماید، سپس از اسقاط کردن رژیم گذشته، رژیم جدید را بر سر کار می آورد. این امر بیان تاج وز و

دست اندازی آشکار به حریم یک کشور دیگر، مداخله در امور داخلی و سرکوب مستقیم جنبش خلق و با یمال کردن حقوق عادلانه آنها (تحت پوشش سرکوب نیروهای ارتجاعی - فئودالی) است. این کودتای و دخالت نظامی یکبار دیگر ما هیئتاً متجاوزان امپریالیستی شوروی را روشن ساخته و نشان میدهد که این ماهیت در تضاد آشفتنی نا پذیر با ما هیئت یک کشور سوسیالیستی است.

رویزبونیستهای خائن حزب توده می گویند تا با منحصراً در مخالفت با رژیم افغانستان به این نیروهای ارتجاعی و مخدوش کردن مبارزات حق طلبانه خلق افغانستان که از مآلات انقلابی برخوردار است و ما هیئتاً با جنبش ارتجاعی نیروهای فئودالی علیه رژیم کنونی افغانستان در تضاد قرار دارد، بر چهره رژیم وابسته افغانستان و کودتاهای ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی در افغانستان، پورده ساتفکنند.

بر پایه حوادث فوق، مزدوران کمیته مرکزی حزب توده با زهم "کودتای" را انقلاب خوانده و با زهم به مشاطه گری سوسیال امپریالیسم شوروی پرداخته حزب توده و قیقا نه رژیم "امین" را که تا دیروز در روزنامه "مردم" اش "رژیم خلقی" می نامید و از آن پشتیبانی میکرد، امروز پس از کودتای اخیر بیک "رژیم امپریالیستی" میخواند! این امر در منطق مزدور منشا نه آنها، طبیعی بنظر میرسد. اما رفقای فدائی چه خواهند گفت؟ آیا با زهم از رژیمهای مرتجع و رویزبونیست ساخته و پیرداخته شوروی تبهکار دفاع خواهد کرد؟ آیا اقدامات تاج وزگرا نه سوسیال امپریالیسم شوروی را در تضاد با نظامی به افغانستان تا شیدخواهند کرد؟ بدون شک دیدگاهی که شوروی را سوسیالیستی و "دولت" خلقها ارزیابی میکنند، چاره ای جز دنیا لهروری از حزب توده و دفاع از سوسیال امپریالیسم روس و اقدامات تاج وزگرا نه آن ندارد. مواضع اخیر این سازمان نسبت به حوادث اخیر افغانستان (کا ر شماره ۴۰) این واقعیت تلخ را نشان می دهد. و جای هیچ شبهه ای نمیگذارد که فدائیان گامیگام موباشان فزاینده ای، بسوی مرداب رویزبونیسم حرکت می کنند. اما رفقای فدائی را نسبت به چنین خطر بزرگی هشدار میدهم و در آینده خواهیم کوشید تا این مواضع را مسورد ارزیابی بیشتری قرار دهیم. ■

افشاء نکردن نام ساواکیها، خدمت به امپریالیسم است

درخواست کارکنان رادیو تلویزیون و خلقهای قهرمان ایران و خانواده های ۷۰ هزار شهید و دهها هزار غلیل و آسیب دیده افشای فهرست اسامی آنان است. در حالیکه تمام خلقهای ایران یکبار چه شعار مرگ بر امپریالیسم میدهند و خواهان قطع ریشه های آن از تمام پایگاههایش هستند و عوامش را رسوا میکنند، عدم افشای اسامی ساواکیها خدمت به امپریالیسم است. چنانچه شما ظرف یک هفته این کار را نکنید خود اقدام به این کار خواهیم کرد.

گروهی از کارکنان رادیو تلویزیون طی اعلامیه مورخ (۵۸/۱۰/۱۵) خود از شورای سرپرستی رادیو تلویزیون خواسته اند که اسامی ساواکیهای رادیو تلویزیون منتشر شود، در زیر متن این اعلامیه را ملاحظه میکنید:

خطا ربه شورای سرپرستی رادیو و...
از ساواکیهای رادیو تلویزیون تنها تعداد انگشت شماری اخراج و باز خرید (خرید خدمات) ما دقانه و ملی چند ساله شده و بقیه یا در پست خود ایفا شده و یا از واحدی به واحد دیگر جابجا شده و کماکان به خدمت مشغولند.

حذف بهره‌و امها " یک فرم پوزوئی (۲) در چهارچوب حفظ سرمایه داری وابسته

مانهاتان که نمایندگی گروهی از بانکهای ایرانی دریافت اقساط وام یا نقد میلیون دلاری ایران را برعهده دارند از بانکهای وام دهنده خواسته است که نظرشان را در مورد عدم پرداخت ۴ میلیون دلار بهره شما هه این وام از سوی ایران ابراز دارند. شما تصمیم این گروه بانکهای وام دهنده برای این شکیه با اعلام قصور در کردار جانب ایران خواهان بازپرداخت بیش از موعود کلیه مبلغ بدهی گردند. ما به روشنی اعلام میکنیم که بانک مرکزی ایران بهره مذکور را پیش از سرسیدن آن پرداخت کرده است و بانک چیس مانهاتان با دروغ پرداختی و پراکندن شایعات فریب دهنده در سیستم بانکی جهانی بسازی خطرناکی را آغاز کرده است... اکنون که فریبکاری بانک چیس مانهاتان آشکار شده است، ما اعلام میکنیم بنا به دستوری که روزیتم نوا میرا جانب دولت

اعتبار رازی بازمیکنند، از راج کرده، کالاهای بنجل و غیر ضروری وارد میکنند. لیکن نه خرده کاسب فقیر، نه یک مهندس جوان و بی سرمایه و نه یک دهقان شهیدست میتوانند از این اعتبارات عظیم و بلا استفاده بانکهای نمایی ببرد و هنوز هم اگر کارگران کاخانه‌ای که ما حیانش فرا کرده و با حاضر نمیشوند کاخانه را دایر کنند، بخوانند مستقلاً و با استفاده از اعتبارات بانکهای این کار را بکنند یا نکست روبرو میشوند.

بکارگزاران همان سرمایه داران وابسته در راس بانکها و تشکیلات آنهاست که امروز میبینیم بانک مرکزی ایران با افتخار تمام! در برابر شهیددی که بانک چیس مانهاتان در برابر بلوکه کردن اموال ایران در بانکهای آمریکائی کرده است از پرداخت بهره‌های وام به بانکهای آمریکائی توسط ایران سخن میگوید: "بنا به اطلاع رسیده بانک چیس -

در شما ره قبل به نقش بانکی به لحاظ وابستگی مستقیمان با تصارات امیربالیستی انار کردیم و گفتیم که تمامی بانکی بطور مستقیم وابسته است انحصارات امیربالیستی اند و در آخر نمونه‌ها نشی از سرمایه گذاری امیربالیستها در نامین بانکی خارجی آورده که جدول ۱ میزان سرمایه گذاری امیربالیستها را در تعدادی از بانکهای ایرانی نشان می دهد.

با توضیحات مختصری که در شما ره قبل دادیم بروشنی میتوان به نقش و اهمیت بانکها در استعمار و تجارت خلقهای ایران و حفظ و توسعه وابستگی به امیربالیسم بی پردو با این نکته اساسی رسید که ملی کردن بانکها در درجه اول در رابطه با حفظ وابستگی این موسسات به امیربالیسم سرمایه داری وابسته و ممانعت سرمایه‌های امیربالیستی معنی میدهد و در چید دیگری، حیانتی که دولت با زرگان با دولتی کردن این موسسات تجارت و استثمار مرتکب شد در همین رابطه قابل توجه است، (۱) زیرا این امر نقش بسیار مهمی در ادامه بحران اقتصادی و وابستگی به امیربالیسم بازی میکند. چندانکه فرصت دادن به سرمایه داران وابسته در شرایط موجود که بحران اقتصادی روبه فرونی است به سرمایه داران ما حسب این بانکها فرصت داد که تمامی سرمایه‌های خود را از این بانکها بخارج از کشور منتقل کرده و در واقع با دولتی کردن این بانکها، دولت با زرگان - میلیاردها دلار از درآمد ملی را خرج این بانکهای ورشکسته کرد تا دوباره بتواند ورشکستگی شان را جبران کرده و مجدداً تجارت و استثمار خلق بپردازد و جبران کرده و مجدداً تجارت و استثمار خلق بپردازد (۲) همان کسی که قرار داد چند میلیار دلاری ایران و آمریکا را منعقد کرد، یعنی هوشنگ انصاری نسا دیروز زوزارت امور اقتصادی و دارائی حقوق خود را در یافت میکرده است (۳).

در همین رابطه چندی بیش سندیکی کارکنان بانک تهران در نامه سرگشاده‌ای نوشتند: "سیستم بانکی کشور دست نخورده است، نحوه مدیریت و توزیع اعتبارات، نقش کارکنان در ادارا مور، همه و همه همان است که قبلاً بوده و مسلماً چنین سیستم بانکداری فقط و فقط بدرد احیای سرمایه داری وابسته میخورد و نمیتواند بخدمت ساخت ایرانی آبا دومتقل گرفته شود. همچنین در بخش اعتبارات بجز آنها که فرا کرده اند، وام گیرندگان و مشتریان عمدتاً همانها می هستند که بودند. این کشور دیگر به دلالت و واسطه‌ها نیاز ندارد. ما منافع بانکها هنوز هم در رونق بخشیدن به کسب و کار این قشر بکار می رود. در حالیکه سرمایه داران وابسته و دلان به سادگی و با امضای چند سفته میلیونیها وام میگیرند،

(۱) - لازم بتذکر است که هیئت حاکمه فقط اداره بانکها و ترسیم ورشکستگی آنها را برعهده گرفت و در مالکیت سپرده‌ها و سهام بانکی تغییری داده نشده است.

(۲) - اخیراً بنی صدر به این خیانت عظیم هیئت حاکمه اعتراف کرد. او در مصاحبه‌ای گفت که رقم بدهی بانکهای دولتی شده با انحصارات امیربالیستی بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار بوده است که این رقم فوق العاده زیادی است، حال آنکه مجموع سرمایه این بانکها بسیار کمتر از این رقم است.

(۳) - اقتصاد ملی، هشتم دی ماه ۵۸.

نام بانک ایرانی	بانکهای شریک خارجی	تاریخ تأسیس (درصد)	سرمایه (درصد)	سرمایه خارجی (درصد)	سرمایه ایرانی (درصد)
ایران و انگلیس	بانک استاندارد چارترد (لندن)	۳۴/۸۶	۰/۱۴	-	۳۵
ایران و خاورمیانه	بانک انگلیسی خاورمیانه (لندن)	۳۴/۸۲	۰/۱۸	-	۳۵
ایران و عرب	اوکرویت اند کمرس اینترنشنال اس-ای	۱۵/۳۳	۱۲/۶۲	-	۲۳
بانک بین المللی ایران	چیس مانهاتان بانک نیویورک	۳۵/۰	-	-	۳۵
بانک بین المللی ایران و ژاپن	بانک توکیو	۹/۰	۱۸/۰	۴/۵	۳۱/۵
تجارت خارجی ایران	بانک آمریکا، بانک هلند، بانک بازرگانی ایتالیا	۴۰	-	-	۴۰
بانک توسعه صنعتی و معدنی	چیس مانهاتان	۱۴/۲	۰/۰۵	۱/۰۵	۱۵/۳
توسعه سرمایه گذاری ایران	بانک اعتبارات ژاپن، بانک ملون (فرست بوستن ای - جی)، بانک پارس نو ای - جی، بانک ویلیامز و گلینز	۱۶/۸۰	۱/۳۹	-	۱۸/۱۹
بانک تهران	پارپلاس اینترنشنال (پاریس)، بانک زیونالی دلاوار (رم)، بانک دس پیز باس (پلزیک)، " " " (سوئیس)، بانک اتومان (پاریس)	۳۰/۰	-	-	۳۰/۰
بانک دارپوش	بانک سانوا (ژاپن)، کنفینا نتال بانک باسیفیک، نیویورک، شیکاگو	۲۵	-	۱۰	۳۵

جدول ۱ - میزان سرمایه گذاری امیربالیستی در تعدادی از بانکهای ایران

بقیه از صفحه ۷ گزارش از...

دهقانان می کنند. روستائیان همبنا به توم خوبس نسبت به رژیم جدید، به "دادگاها انقلاب" شکایت می کنند تا به اصطلاح این دادگاها انتقام خسون شهیدان "معلم کلاهی" و نیز سایر چریکهای که این ملاکین و مرتجعین درقبال کتا ورزان مرتکب شده بودند باریس گیرند. لیکن سرانجام چیزی جز سر دواندن وی توجی و مسکوت گذاشتن آن، از طرف "دادگاها انقلاب" نصیب دهقانان نشد. کار به جایی رسیده بود که حتی مسلحان دهقانان را تهدید می کردند و چند ماه پیش اهالی بینه کلا بخا طرایسن تهدیدات و نداشتن امنیت به فرمانداری آمل آمده و ضمن تحصن در آنجا خواستار رسیدگی و تضمین امنیت برای خود درده شدند. گویا آقای حسن زاده از روجا - نیون معروف هم به ده بینه کلا می رود، اما از آنجا که زندگی این آخوند مرتجع از قبل کمکهای نیائیها، شاکریها و سایر ملاکین و تجار شهری می گذرد، جانب مالکین را میگیرد تا آنجا که مالکین در پیش حسن زاده، بدترین توهینها و فحاشیها را در حق دهقانان روا می دارند. اما تجربه تودهها به خودشان درس می دهد و این درس را دهقانان به کلا بخوی فرا گرفته اند؛ دیگر نیاید به هیئت حاکمه چشم دوخت، دیگر نیاید به "دادگاها انقلاب" توسل جست. باید متکی شود به تودهها و این مرتجعین به نیروی خود متکی شود به تودههای زحمتکش سا پر روستاها روی آورد. بدینال این درک تجربی بود که کسا ورزان بینه کلا طی یک اعلامیه افشاگرانه که در آن ما هیت و عملکردهای کثیف مالکین و ایادی آنها افشا شده بود از اهالی سا پر روستاها می همجوارد دعوت کردند که روز جمعه ۵۸/۱۰/۱۴ در راهیمائی علیه زمینداران و مالکین مرتجع این روستا شرکت جویند. در این

اعلامیه از جمله دربار مالکین محلی و ابادی آنجا چنین آمده است: "۱- آقا جان حق بناه، عزت الله حق بناه، باب اللدرسمی، کاظم رستمی و حسین مشایخ بورشکت در کشتار بیررحمانه مردم مسلم کلا و غصب زمینهای دهقانان و کمک به سرهنگ شکرایی مزدور دربار شاه (عزت حق بناه ۷ هکتار و آقا جان دارای ۴۰ هکتار زمین می باشند)، ۲- اسفندیار بینه کلاهی و شیرافکن بینه کلاهی و رمضان زروق، تجا وز به جان و مال و ناموس مردم و سوء استفاده از وامهای شرکت تعاونی، که خودشان در راستای بودند. (شیرافکن دارای ۴۰ هکتار زمین میباشد). این دعوت و افشاکاری مربوط به آن، مورد پشتیبانی روستائیان همجواریا گرفته و روز جمعه جمعیت زیادی از این روستاها همراه با دهقانان بینه کلا در میدان آزادی این روستا اجتماع کرده و با شعارهایی چون: "افکن بینه کلاهی و اسفندیار بینه کلاهی، وابسته به پهلوی اعدام باید کردند"، "عزت حق بناه و آقا جان حق بناه وابسته به پهلوی اعدام باید کردند"، دست به تظاهرات زدند. از طرف دیگر ما لیکن مزبور هم با اجیر نمودن چند مزدور به مقابله با آنها پیدا ختنه و حتی از تفنگهای شکاری خود علیه دهقانان استفاده کرده و در درگیری

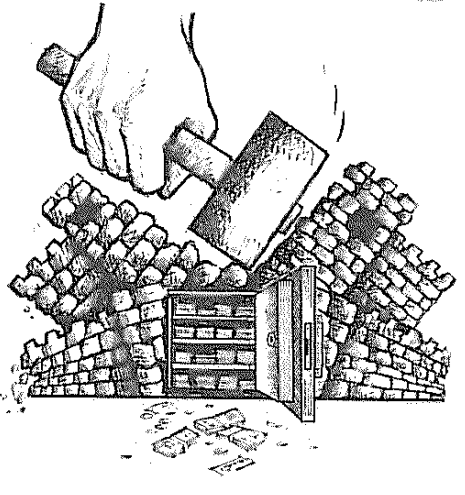
بخی کدبین آسپاروی دادخستن اردهقانان رخی نندند کدیکی آرتسا با محسن علی زاده به علت و خامت حالتی به تهران انتقال یافت. دهقانان بختم آمده، خانه، اسفندیار بینه کلاهی و نیرما شین رمضان زروق و همچنین یک نیلر را به آتش می کشند و سپس بخانه حق بناه میروند و آنرا سنگسار می کنند. البته در حین درگیری ماوران نیروهای هوایی مستقر در باریکا بینه کلا و پاسدارانی که از شهرهای اطراف به آنجا آمده بودند تیراندازی هوایی قصد متفرق کردن دهقانان را داشتند لیکن آتش خشم و کین انقلابی دهقانان فروزان تراز آن بود که تیراندازی هوایی بر آن خاکستر بپاشد. برخوردار پاسداران نسبت به این وقایع چیزی جز حمایت کامل از ملاکین محلی و مرتجع نبود و این امر خود در شناخت بیشتر این "کاردهای جاویدان" رژیم جمهوری اسلامی بسیار موثر بود و همه دهقانان به نفرت از آنان یاد میکردند.

پس از پایان درگیری در ساعت ۲/۳ بعد از ظهر پاسداران حکومت نظامی درده اعلام میکنند، اما صبح روز بعد (شنبه ۵۸/۱۰/۱۵) کتا ورزان بینه کلا اجتماع کرده و برای رسیدگی به خواستههایشان، به قصد تحصن به سمت مسجد محل می روند که مجدداً با تیراندازی از جانب ایادی مالکین مواجه میشوند. دهقانان خشمگین ضمن دادن شعار "افکن، افکن، دشمن مستضعفان" (منظور شیرافکن بینه کلاهی است) قصد حمله به خانه این مرتجع را دارند که پاسداران مانعت نمودند و شیرافکن را خلع سلاح و دستگیر میکنند. اما دهقانان پس از سنگسار آن کردن خانه شیرافکن، برای اجتماع به مسجد رفتند و از ورود پاسداران حامی مالکین به آنجا جلوگیری می نمایند. ■

بقیه از صفحه ۱۴ زیرگانهای خدا انقلاب...
چگونه است که آب تظهير بر روی او می ریزید؟ و با دخالت عمال ما کدرا رزیم سابق و فراماندهان ارتش حاصل گشته بود، اکنون میتوان دو با بدراه و مسیر اصلی خود را با زیبا بدو با یافته است. (حقیقت، شماره ۴۷). ما در شماره آینده مواضع "حقیقت" را در این دوره بیشتر مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. ادا مده ارد.

را با جلب توجه دادن به سرمایه گذاری داخلی از بین ببرد.
در عین حال با یستی به ما هیت بورژواشی چنین رفرمی توجه داشته ایم. آنچه را که دولت با زرگان در مورد بانکها انجام داد، در حقیقت حتی خصوصیات یک رفرم بورژواشی را هم نداشت. در حالیکه بحران اقتصادی ابعاد گسترده تری یافته است هیئت حاکمه در راه بظها خروج از این بحران که تا بودی خود را در گرو رشد بیشتر آن می بیند است که دست به ارائه راه حلها می این چنین میزند. واقعیت اینست که سیستم بانکی و باطنع بهره بانکی یکی از خصوصیات لاینفک نظام سرمایه داری است. حال که هیئت حاکمه در محترم شمردن "مالکیت خصوصی" بوق و کرنا سر می دهد و در حفظ "سرمایه های خصوصی" و عدم مصا دره سرمایه های وابسته و امیرالیستی پای میفرسد، با یستی به این سوال پاسخ دهد که ما به اتفاقاً در "داداشی" که به یس اندازها برداخت می شود ۴ درصد بهره بانکی که از وامها و اعتبارات صنعتی، مسکن و... گرفته میشود از کجا تا من می شود؟ مگر غیر از اینست که در چنین حالتی هیچ بانکی قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود و ادا فعالیت بانکی منوط به این خواهد بود که متکی به بودجه دولت باشد، در آن صورت این پول با یستی از خزانه دولت و در واقع از تولید ملی، مالیات از زحمتکشان و... جبران شود؛ بودجه این همبنا نکهای کوچک و بزرگ با آن بوروکراسی عظیم و بیگرایان از کجا تا من خواهد بود مگر غیر از اینست که از درآمد ملی صرف شود؟ ■

کشور منتقل شده است. از طرف دیگر پرداخت نشدن درصد قابل ملاحظه ای از وامهای مسکن و... به علت رکود اقتصادی و بیکاری و کم شدن درآمدها، کم شدن اعتماد به سیستم بانکی که نمونه های آنکار آن خارج کردن یس اندازها از بانکها و عدم استفاده از چک و اعتبارات در معاملات پولی، مجموعاً سبب گشته است که بسیاری از بانکها در خطر ورشکستگی قرار گیرند. بر اساس همین واقعیات است که هیئت حاکمه به کمک سرمایه داران بزرگ و متوسط شتافته تا با کم کردن نرخ بهره و وام و اعتبارات بانکها که عمدتاً در اختیار همین سرمایه داران قرار میگیرد، به تنبیت موقعیت آنان باری رساند و رکود و بحران اقتصادی



ایران ما در شدت لکسی به چیس مانها تا ن مخا بهره گردید و بر اساس آن به بانکهای ذینفع در مورد یس وام مبلغ ۴۰۵۲۰۹۵۱ دلار و ۲۹ سنت (ملاحظه میکنید این خائنین تا آخرین سنت را برداخت میکنند) در تاریخ ۱۵ نوامبر بعنوان بهره این وام برداخت شد. (۴) عجیباً! هیئت حاکمه ای که ادعای ضد امپریالیستی بودن در ادعای درست در شرایطی که امپریالیستهای آنکارا اموال ایران را بلوکه می کنند (۵) تا آخرین دینار بهره های بانکی را که در واقع دسترنج توده های زحمتکش ما میباشد به امپریالیستها برداخت میکنند در همان حال ادعا میکنند میخواهد اشتما رنائی از عمل بانکها را از بین ببرد اما چه عواملی باعث گشته است که هیئت حاکمه با ژست "حذف بهره بانکی" تبلیغات دامنه داری را بفتح تشبیت خود انجام دهد؟ واقعیت اینست که اقتصاد ایران امروز در بحران عظیمی فرو رفته است. معاملات دربارا خلی به رکود و خستناکی رسیده است. یس از قیام بهمن ماه، بسیاری از سرمایه های استقراضی سرمایه داران توسط آنان به خارج از (۴) - متن اطلاعیه بانک مرکزی ایران.
(۵) - طبق آمار خزانهداری آمریکا مجموعه دارائی های بلوکه شده ایران که شامل ذخایر رسمی ایران در بانکهای آمریکا می باشد در داخل و خارج آن کشور و همچنین سایر دارائیها میباشد بالغ بر ۵ میلیارد دلار می گردد. بانکهای آمریکائی در حدود ۲ میلیارد دلار به ایران وام داده اند.

دوره دوم (۱) و جایگاه حقیقت در آن:

"اتحادیه" (بخش خراج) در این دوره که مقررین با جدائی از بخش دیگر یعنی "اتحاد انقلابی" برای رها کردن کار است، دربرخورد به قدرت سیاسی از موضع انقلابی و صحیح تری نسبت به گذشته برخوردار است. در این دوره رفقای "اتحادیه" از یک زاویه پراگماتیستی، از تز نیمه فئودال - نیمه مستعمره فاصله میگیرند و بر روی آن پای نمی فشرند و حرکت این نیرو در این دوره این امید را برمی انگیزد که آنها در جهت قبول تز سرمایه داری و وابسته حرکت می کنند. مواضع سیاسی این نیرو در برخورد به قدرت حاکیه نیز به این "امید" دامن می زند. در برخورد "انتقاد" به گذشته خود نیز این نیرو حرکتی را آغاز می کند که در سطح باقی می ماند و توقف این حرکت نشان میدهد که این حرکت انتقادی پیش از آنکه بر مبنای یک درک عمیق و همه جانبه از انحرفات گذشته شکل گرفته باشد، به تبعیت از فشار رایج توده های و شرایط موجود صورت می گیرد. اما از آنجا که "انتقاد" از موضع درک و برخورد واقعی با انحرفات گذشته صورت گرفته بود و آن فاصله گیری از تز نیمه مستعمره - نیمه فئودال برپا به یک تحلیل صحیح و همه جانبه از موقعیت کنونی جامعه ایران و مرز بندی با درک دکماتیستی و قریب به ساکن گذشته قرار داشت و در یک کلام از آنجا که یک مرز بندی همه جانبه سیستم فکری و عملکردهای گذشته صورت نگرفته بود، در دوره سوم، این تفکرات مجدداً زمینه رشد و عملگردها میبند. در این دوره منحنی مواضع "حقیقت" بسوی همان تفکرات رویزیونیستی و دکماتیستی گذشته نوسان پیدا می کند.

دوره سوم (۲) و جایگاه حقیقت در آن:

یکی از ویژگیهای جریانات رویزیونیستی (بویژه حزب توده) در جامعه ما، نحوه برخورد آنها به خرده بورژوازی است. بیدین صورت که آنها لایه ها و قشرهای مختلف خرده بورژوازی (مرفه - میانی - فقیر) را در نظر نداشتند و کلیت یکپارچه ای برای آنها قائل می شوند و از هم بیروبا عدم تما یز میان قشرهای مختلف این نیروی اجتماعی، نمی توانند جایگاه خرده بورژوازی مرفه سنتی را که از نظر اقتصادی، نزدیکی تنگ تنگی با بورژوازی متوسط دارد و نشان به نشان آن میساید (در جوامع نیمه - نیمه فئودال، این رابطه با بورژوازی ملی محسوس تر است و این قشر تمایل زیادی برای پیوستن به بورژوازی ملی از خود بروز می دهد) و این خود زمینه مادی مستگیری سیاسی و دنباله روی این قشر از بورژوازی لیبرال است. امری که در مبارزات یکسال و نیمه پیشین و بخصوص در مقطع قیام و پس از آن شاهدش بوده ایم.

بر همین اساس این دیدگاه نمی تواند امکان قرار گرفتن خرده بورژوازی مرفه سنتی را در موضع ضد انقلاب در یک مرحله مورد نظر قرار دهد و بر اساس اقیعات جامعه، این تحلیل را هم نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی، خرجه در دوران دوم دارای حرکتی است که تیک و ضد امپریالیستی بود، اما در دوره سوم به صف ضد انقلاب می پیوندد و بطور مقطعی و مرحله ای هرگونه حرکت ضد امپریالیستی از او رخ برمی بندد. این دیدگاه با نادیده نگاشتن همین واقعیت و ارزیابی رویزیونیستی از موقعیت خرده بورژوازی مرفه سنتی، برای این قشر در دوره سوم، نقش ضد امپریالیستی قائل می شود. (البته رویزیونیستهای خائن توده ای با تکیه بر تز "راه رشد غیر سرمایه داری" معتقدند که حتی رهبری جنبش ضد امپریالیستی بعد از این قشر میساید).

"حقیقت" و دوره سوم (۳) انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران:

همچنانکه در ضمیمه پیکار ۲۴ توضیح دادیم، پس از اقدام دو ارگان قدرت سیاسی، یعنی "شورای انقلاب" و "دولت موقت" و بوجود آمدن هیئت حاکمه ایران متشکل از جناحهای مختلف طبقاتی، مبارزات دمکراتیک و ضد

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس یک جانبه آن در صف انقلاب (۴)

امپریالیستی خلقهای ایران وارد سومین دوره از حیات سیاسی خود میشود. ما برای روشن شدن بیشتر مطلب مواضع "حقیقت" را در دو مرحله از این دوره که ویژگی مرحله اول، تهاجم استراتژیک رژیم به دستاوردهای انقلاب ایران و مبارزات حق طلبانه خلقها، بویژه خلق کرد و خملت مرحله دوم، آغاز عقب نشینی رژیم و تعویض تاکتیک آن از تهاجم به عقب نشینی است، مورد بررسی مختصر قرار می دهیم

"حقیقت" و مرحله اول از دوره سوم:

در این دوره ویس از یکبار چرخیدن دو ارگان قدرت سیاسی در یکدیگر، هیئت حاکمه جدید از فشرده گی صفوف خود برای آغاز یک یورش سیمانه به جنبش انقلابی ایران و بخصوص جنبش انقلابی خلق کرد، استفاده می نماید. در این دوره که تا شکست شیوه سرکوب ضد انقلاب و عقب نشینی آن از مواضع پیشین و پیروزی مرحله ای سیاسی - نظامی خلق کرد و دیگر بخشهای جنبش انقلابی ایران ادامه مییابد، رژیم چهره دژم کرده ای دارد و پیوسته فرمانهای جدیدی علیه جنبش انقلابی ایران صادر می کند تا بلکه بتواند ندریس آنها "نظم" دلخواه خویش را برقرار سازد.

این تهاجم به دستاوردهای انقلاب، فضای سیاسی ایران را بخصوص در چشم آن نیروها شیکه خوشحیالانه دل به "نیات حسن" نیروهای سیاسی حاکم بسته بودند، تیره و تاریک می نماید و شرایطی را فراهم میآورد که جای هیچگونه "تائید" و "حمایتی" از هیئت حاکمه را از طرف این نیروها باقی نمی گذارد. حتی رویزیونیستهای حزب توده نیز که در "پشتیبانی" از رژیم "ملی جدید"، گوی سبقت را از خود این نیروها ربوده بودند، با یک گام عقب نشینی به گوشه عزلت و سکوت می خزند و گاه بویگاه نیز موضع اپوزیسیون می گیرند.

حرکت جدید ضد انقلاب در این دوره، یعنی تاکتیک سرکوب و تهاجم، انعکاس خود را در صف انقلاب باقی می گذارد و تمام نیروهای انقلابی و کمونیست را با اختلافاتی کمابیش محسوس به اتخاذ یک موضع فعال و انقلابی در برابر ضد انقلاب می کشاند.

"حقیقت" در این دوره، به تبعیت از یک دیدگاه پراگماتیستی، از سیستم فکری گذشته خود در تحلیل آرایش طبقاتی نیروها، اندکی فاصله گرفته و بر راستای یک موضع مجموعاً انقلابی و صحیح در برخورد به قدرت سیاسی قرار میگیرد و حتی تا آنجا به پیش می رود که اینجا و آنجا و گاه بویگاه از اطلاق ارتجاع و ضد انقلاب به رژیم ایران غافل نمی شود. "حقیقت" در این دوره چنین می گوید:

"آیت الله خمینی و محافل و گروههای که در کف حمایت او قرار گرفته اند در حالیکه هر روز تخفیف بیشتری برای دشمنان واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل میشوند، لبه تیز حمله خود را متوجه درون انقلاب می سازند و گاه تروخت را با هم می سوزانند و به دادخواهی و فریاد اعتراض اخدی گوش فرامی دهند. آنان هر چه کنترلشان بر بیت المال مردم بیشتر میشود و قدرت و حشمت بیشتری کسب می کنند، گوششان سنگین تر میگردد و بصورت یک جریان معین از صف مردم جدا می شوند" (تا کیدا زما ست - حقیقت شما ره ۲۸)

"حقیقت" این نیروئی را که "بصورت یک جریان معین از صف مردم جدا میشوند" (و اگر بخوایم به زبان صریح سیاسی ترجمه کنیم، "بصورت یک جریان معین به صف ضد انقلاب می پیوندند") "روحانیت"، به رهبری آیت الله خمینی می داند که به مثابه "یک جریان بیغایت ارتجاعی"، "علیه انقلاب ایران یا غی شده است" (حقیقت ۳۷، مقاله انقلاب در خطر است، تا کیدا زما ست). "حقیقت" در توصیف بیشتر این جریان و بایه اجتماع آن در این دوره، در همان مقاله چنین می نویسد:

"راهپیمائی "وحدت" و ادامه تظاهرات بخشهای از مردم به حمایت از شعارهای "دو پهلوی محافل حاکم در قم و تهران، گروه رهبری کنسده روحانیت و شخص آیت الله خمینی را به مقام موقعیت خود غر کرده و با دیدن ظواهر امر گمان می کنند که اوضاع در مجموع به کام آنان سیر می کند. در حالیکه بنا به گاه اجتماعی آنان محدود شده، در ترکیب طبقاتی قشرهای "گوش فرمان" آنها تغییر حاصل شده و هر چه بیشتر به

چنین "نبردی" است که فرید، بخاطر مخالفتش با تز "دخالت ارتش" در آن مرحله کنار گذاشته میشود و به جای او سرتیپ حسین شاکر، این عنصر سرسپرده به امیرالایم، منصوب میگردد و اندکی بعد نیز "ریاحی" از پست وزارت دفاع برداشته شده و مهره‌های همچون چمران جلاد، به جای او گذاشته میشود.

جناح‌های خرده‌بورژوازی و بیورژوازی هیئت حاکمه، بر سر یک "چیربختوفاق" می‌رسند و آن نفس‌تجاجم به جنبش انقلابی ایران و دستاوردهای انقلاب است اگر اختلافی هم وجود دارد فقط بر سر زمان شروع تجاجم است و نه چیز دیگر و چنین است که شاکر، رئیس ستاد ارتش، "فرمان" مام خمینی را برای فورا خواندن ارتش، نقطه عطفی در زندگی نوین ارتش می‌شمارد که در آن روح جدیدی در کالبد نیروهای ارتشی دمیده شده است (نقل به معنی از گفته‌های شاکر مندرج در روزنامه‌های آن زمان) و متقابلاً با زرگان نخست وزیر محبوب آیت‌الله خمینی، پس از اولین حمله گسترده ارتش به نیروهای مسلح خلق کرد "پیاپی تبریک و تشکر" برای ارتش می‌فرستد و از آنها بخاطر انجام "موفقیت آمیز" برنامه‌ها و پیشان تجلیل بعمل می‌آورد.

اما "حقیقت" همچنانکه از تمام مخطیبه‌های آنها در این دوره برمی‌آید، تمام مسائل را به "گروه روحانیون زورگو و مشروعه طلب" و "فرمانهای آیت‌الله خمینی" که "انقلاب ایران را بخاطر انداخته است" و "کارت‌ها ناگناه انقلاب ایران را به آشوب می‌کشد" (نقل قولها از حقیقت ۲۷) ختم میکنند و از آنجا فراتر نمی‌رود. به همین علت است که در طی این دوره برخوردهای "حقیقت" با "روحانیت مشروعه طلب" از بورژوازی لیبرال و لیبرال‌های مرتجع شده که در این زمان ابزار اصلی قدرت را در دست گرفته بودند، پررنگ تر و "چپ‌تر است و در رهنمودهای خود، "وظیفه سنگین" انقلابیون و کمونیست‌ها را مقابله با گرایش‌های انقلابی محافل حاکم درون روحانیت و همدستانان (؟) را که انقلاب را در سمت قهقرائی خود سوق داده است تعیین میکنند (نقل قولها از حقیقت ۳۷) صرف نظر از این همچنانکه گفتیم "حقیقت" به روحانیت همواره به مثابه یک "کیل برخوردی" کند و قشر بندهای طبقاتی درون روحانیت را که حکایت از انکاس مواضع سیاسی طبقات گوناگون در این "شهادت" دارد، نا دیده می‌انگارد. و با یک برخورد ایدئولوژیکی و غیر طبقاتی، از پدیدهای بنا به "دستگاه روحانیت" نام می‌برد، "دستگاهی" که بزم برخی نیروهای درون جنبش کمونیستی، که "حقیقت" نیز بنوعی از آن متاثر است، یک "کاست حکومتی" را تشکیل میدهد که بر فراز سطیحات اجتماعی، در کلیت خود دارای منافع معینی است، که جهت حرکت سیاسی آن را تعیین می‌کند:

"دولت سازشکار و مراجع قدرت، همچون دستگاه روحانیت، عملاً در مقابل خواستهای اساسی مردم قرار گرفته اند و برای اعمال قدرت و تحکیم خود در شرایطی که بحران اقتصادی - سیاسی می‌رود که شکل بسیار جدی خود بگیرد، به بدترین شیوه‌های سرکوب متوسل شده اند. (حقیقت ۲۵)

روحانیت هیچگاه نخواسته است به مثابه یک "دستگاه" یا منافع معین "وحدت کلمه" خود را حفظ نموده و منافعی را که ناشی از وجود یک سلسله روابط معین و مشترک درونی این نهاد است، بر منافع طبقاتی گوناگون جناح‌های درونی آن، مسلط گرداند و در نتیجه برای تقاطع منافع اقشار و طبقات همواره و به ویژه در دوران رشد انقلاب و اعتلای انقلابی، از هم گسیخته شده و نیروهای معین طبقاتی درون آن، هر یک بر اساسی سیاسی مشخصی که در انطباق با منافع طبقاتی این یا آن نیروی اجتماعی بوده قرار گرفته است، در دوره کنونی نیز روحانیت به محلی برای تقاطع منافع اقشار و طبقات وسیعی، که هر یک به اعتباری، در زیر چتر آن قرار گرفته اند، تبدیل شده است. اقشار مختلف خرده بورژوازی، واقشار مختلف بورژوازی (بورژوازی لیبرال و کمپرادور) و حتی بقایای فئودالیسم هر یک بشکلی نمایندگان در درون روحانیت برای خود دست و پا کرده اند و متقابلاً هر کدام از جناح‌های درونی روحانیت، به مقتضای سمت گیری سیاسی خود، هر یک نمایندگان سیاسی نیروهای اجتماعی مختلفی را در درون "دستگاه روحانیت" تشکیل میدهند. این "کیل نا همگون" هیچگاه نتوانسته است، بر اساسی یک جریان طبقاتی واحد و با یک سمت سیاسی واحد حرکت نماید و در نتیجه عرض اندام کند از همین رو سخن گفتن از "دستگاه روحانیت" بعنوان یک پدیده سیاسی واحد، فقط مخدوش کردن مرزهای طبقاتی درون این نهاد و ضرورت موضع گیری متفادت در برابر جناح‌های

آلت دست گروه‌های مملکت، بخش عقب مانده بورژوازی، بوروکراتهای قدیم و جدید و همچنین دارو دسته‌های ارتشی که تحکیم موقعیت خود را در جامعه با جهت گیری عملی این گروه از روحانیون منطبق می‌بینند، تبدیل می‌شوند. (تا کیدازماست - حقیقت شماره ۳۷).

نمایندگان "خرده بورژوازی سنتی" "فدا میریالیست و دمکرات" دیروز از دیدگاه "حقیقت" در این دوره، تبدیل به، "آلت دست" و نمایندگان "گروه‌های مملکت" بخش عقب مانده بورژوازی، بوروکراتهای قدیم و جدید و دارو دسته‌های ارتشی، که همگی در صف ضد انقلاب جای دارند، می‌گردند و بدین ترتیب جای هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که این "جریان معین" که البته از نظر "حقیقت" در ترکیب هیئت حاکمه نقش غالب را هم دارد و "بورژوازی ملی" مسلط است، به ضد انقلاب پیوسته است و خصالت "بغایت ارتجاعی" پیدا نموده است. البته "حقیقت" علیرغم اینکه در تحلیل‌های خود نسبت به هیئت حاکمه در این دوره، از یک موضع مجموعاً انقلابی برخوردار است و آنرا "رتجاعی" می‌داند، همانطور که گفتار فوق نشان می‌دهد، درک درستی از این ارتجاع و ضد انقلاب ندارد، و برای حل تناقض سیستم فکری خود، ناچار است که جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت حاکمه را که دیگر به ضد انقلاب پیوسته است نمایندگان گروه‌های اجتماعی فوق الذکر قلمداد نماید. تا تناقض مواضع خود را حل کند. از همین روست که در تحلیل‌های خود در این مورد به موضع "لیبرالیسم چپ" درمی‌غلطد. که مختصات آن، برخورد به روحانیت به مثابه یک "کیل" مسلط دیدن آن (در واقع جناح خمینی) بر کل هیئت حاکمه و متوجه کردن بیشترین حملات خود به این نیرو نسبت به بورژوازی لیبرال و لیبرال‌های مرتجع شده است.

"فرمان" لشکر کشی آیت‌الله خمینی به کردستان و... در این دوره، برده - ای میشود تا "حقیقت" از توطئه‌ها و نقش‌آسای بورژوازی مسلط بر هیئت حاکمه، در این تجاجم و تاثیرات بسزای آن در کشتن خرده بورژوازی مرفه سنتی و نمایندگان آن به ضد انقلاب، برانگیختن غرابورژوازی آنها و سوء استفاده از نفوذ مذهبی و تئوریت معنوی آنان در میان مردم، غافل بماند و شمشیر آخته‌ای که در میان خرده بورژوازی مرفه سنتی در هوا می‌چرخاند "حقیقت" را بر علیه "روحانیت" برمی‌انگیزاند و نمی‌گذارد حقیقت این واقعیت را ببیند که این شمشیر از بورژوازی بدست او داده است و با هر ضربه‌ای که فرود می‌آید، این بورژوازی است که یک گام جلجولمی نهاد مواضع خود را تحکیم می‌کند. "حقیقت" می‌گوید:

"لاکن خلق دلاور کردوهم مردم آزاد دیخواه ایران فریب این دناشناس را نخورده و دشمنان خود را بخوبی نشانه کرده اند و نمایندگان مردم داغ دیده "فارسه" نیز که برای دادخواهی به قم رفته اند، در خواست‌هایند که در قم کسی به داد آنها نخواهد رسید، زیرا مرکز این توطئه در آنجا است و فرمان کشتار خلق دلاور کردها انجام داده است. (حقیقت - شماره ۳۹ - تا کیدازماست)

"حقیقت" شرح توطئه "کشتار" و کلاتهاجم به خلق کرد را به مثابه بخشی از تجاجم رژیم در مقیاس ایران که با توافقی همدستی و اشتراک مساعی کل جناح‌های هیئت حاکمه (بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی) صورت می‌گیرد، در قم و جناح خمینی می‌بیند. توطئه نه در قم و در میان روحانیت، بلکه در دولت و شورای انقلاب است که شکل گرفته و طرح ریزی می‌گردد و کل هیئت حاکمه‌ای که صفوف خود را فشرده کرده و بورژوازی بر آن مسلط است، چنین "تجاجمی" را پی ریزی می‌کنند. خرده بورژوازی مرفه سنتی و نمایندگان آن همچون خمینی، تنها بخشی از این هیئت حاکمه است و آنهم بخش مغلوب و غیر مسلط آن. رهبران روحانی در اینجا جزا ده صاف کنی برای بورژوازی چیز دیگری نیستند. آنها نقش "خیشی" را به عهده می‌گیرند که "زمین" را برای بورژوازی شخم می‌زنند و حاکمیت آن را تثبیت می‌نمایند و البته بورژوازی نیز هدف و برنامه‌ای جز ترسیم و تثبیت پایه‌های سرمایه داری و بسته و تسلط امیرالایم ندارد و نمی‌تواند اشته باشد.

"حقیقت" نمی‌بیند که در جریان کردستان، ارتش برای اولین بار بطور آشکار و گسترده‌ای وارد صحنه نبردی گردد و پیش از آن در جهت زمینه سازی

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرال‌های سلطنت طلب دیروز از چهره آنان برداریم

مفاد و نگاه متفاد درونی آن از سوی کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی است. اما انحراف می‌دیگری هم درمواقع "حقیقت‌درا این مرحله از پیش در مراحل دیگر) بچشم می‌خورد که بخصوص در برخورد این نیرو به گردستان بیشتر تجلی می‌یابد. این انحراف، انعکاس‌گرایان رویزیونیستی "سه‌جانی" در برخورد این نیرو به مسائل سیاسی است. هسته اصلی این انحراف در این است، که حرکات و تحولات سیاسی درون جامعه و برخورد های طبقاتی نیروی سیاسی اجتماعی را از زاویه "توطئه‌دوا بر قدرت" می‌بیند:

"هم اکنون جنگ تحمیلی در گردستان که ... رویدادی است که نشانه‌ای از آن تنها دولت شوروی و آمریکا و سبزه‌موا مل فرستاده رژیم سابق و اسرائیل لبت می‌برند".

و در جای دیگر:

"میوه چنان واقعی (جنگ گردستان) آمریکا و روسیه اند. وجود آزاد شوری چون سردستان با خراک را مل در راه با صلاح مآه‌دان کرد - ستان، باندی که همین نقش نرفته‌ها تکانه و خراک را در دلستان ایضا کرد، واقعاً قابل تامل است. آیا این نشان‌ها و گروه‌های آتش - امروز و خراک را در دلستان علیه آمریکا یا شوروی بود که ما رزه می‌کردند؟ آنها تنها آلت دست‌هایی بودند برای ابرقدرتها و محافل حاکم کشورهای غربی که لبان را به آن کشند." (حقیقت شماره ۲۸)

در این گفته‌ها دو نکته قابل توضیح بچشم می‌خورد:

اول: "حقیقت" جنگ گردستان و بطور کلی تنها جمیعت حاکمه به جنبش انقلابی ایران را در این دوره، نه‌تنها از مآهیت طبقاتی قدرتمندان جدید، بلکه مآهیت از توطئه‌های دوا بر قدرت می‌بیند. این درک رویزیونیستی، از توضیح علل طبقاتی تحولات سیاسی جاری در جامعه، که اساس حرکت نیروهای سیاسی حاکم را تبیین می‌کند، عجز است و آن را در چارچوب تنگ توطئه‌های امپریالیستی که حداکثر می‌توانند نقش‌گاتا لیزوری و فرعی دا داشته‌اند، محدود می‌کند.

این درک، امپریالیسم را از پایه‌ها جدا می‌کند (درکی که بویژه در سراسر مقالات دوره آخر "حقیقت" به وفور دیده می‌شود) و آن عملکردن را اساساً بیرون از مرزها، که کمک‌جا سوسان و ... خود مشغول توطئه هستند، می‌بیند.

این درک که در تحلیل حرکات سیاسی و اجتماعی، در بررسی حرکات و تحولات شخص سیاسی، از یک تحلیل طبقاتی عا جز است به‌دایمان متافیزیک درمی‌غلطد و به نیروی ما وراء الطبیعه‌ای که نامش "امپریالیسم" و "ابتر قدرت‌ها" است و همچون "جن" در همه‌جا حضور دارد و با دست‌های پنهان خویش، در حرکت پدیده‌ها "داخلت" میکند، معتقد می‌شود.

این درک در تبیین دگرگونی‌های اجتماعی و روندهای سیاسی، از شیوه تحلیل طبقاتی و حرکت از قانقونمندی‌های درونی جامعه، برهیز کرده و از توضیح صحیح رابطه و مآهیت سیاسی امپریالیسم، با ارتجاع داخلی و طبقات حاکم در جامعه غافل می‌ماند. این درک همچنین امپریالیسم را بیشتر در هیئت یک نیروی بیرون مرزی، که در داخل کشور فقط دست به توطئه و آشوب و خرابکاری می‌زند (گرچه واقعاً هم می‌زند) و سبب به "میوه چینی" از پایه‌ها اقدامات می‌نشیند، تصویر می‌کند و بدین ترتیب چهره نیروهای "فدا انقلاب" را در داخل که هر یک رابطه معینی با امپریالیسم دارند، مخدوش می‌نماید.

رویزیونیستها (چه نوع حزب‌شده‌ای وجه نوع "سه‌جانی" آن)، این سیستم تحلیل اوضاع اجتماعی و حرکات سیاسی جامعه را، در شکل تمام‌عیارش بروز می‌دهند، آنها از آنجا که می‌گویند سازش طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی نمی‌بینند، برای پنهان‌نکردن و پنهان کردن این "سازش طبقاتی" متوسل به چنین عوامل موهوم و ناشناخته‌ای می‌شوند. در تمام تحلیل‌های آنها زمانیکه به توضیح جریان مبارزه طبقاتی جاری در جامعه می‌نشینند به چیزهای موهومی چون "عوامل فدا انقلاب" و "پس‌مانده‌های رژیم سابق" و یا "توطئه‌های دوا بر قدرت" و "مزدوران ابر قدرت شوروی" و ... متوسل می‌شوند.

مواقع این نیروهای فدا انقلابی در گردستان، بیرونی مطالب مذکور را نشان داد. حزب توده جنگ ناخواسته گردستان را ناشی از "توطئه چینی" و او که و سیا و موساد و "پس‌مانده‌های رژیم سابق" می‌دانست و سه‌جانی‌ها، بدست‌های پنهان "ابتر قدرت شوروی" و مزدوران آنها بودند و آنچه را که رویزیونیست‌های خائن در تلاش برای پوشش و پرده سازا فکندن سر آن بودند مآهیت طبقاتی معینی بود که رژیم را به تنها جم فدا انقلابی گسترده در گردستان و امیدانت و توده‌ها را به مقابله انقلابی و مقاومت مسلحانه با این نهاد جم ترغیب می‌نمود.

"حقیقت" نیز در تحلیل این نهادها، دارای چنین درکی است. او هم در جنگ گردستان مفاد آرائی نیروهای طبقاتی مضاد را که در یک مقطع از حرکت خود بدرگیری ضحوت آمیزی انجام داد، سادیده‌گرفته و فقط توطئه‌های امپریالیسم را می‌بیند، او سادیده‌نمی‌کند که در پس جنگ گردستان، پیش از هر چیز، مآهیت طبقاتی هیئت حاکمه است که خود را می‌تواند (منافعی که با بی‌تفاوت جنبش انقلابی و قدرت توده‌های خلق کرد و مورد مخالفت قرار گرفته بود) و در درجه اول این خود هیئت حاکمه بود که از "پیروزی" در جنبش جنگی نفع می‌برد. چرا که مینواست، بر اساس آن حاکمیت خود را در سراسر ایران تثبیت و تحکیم نماید. در اینکده امپریالیسم نیز در جنبش جنگی و در سرکوب انقلاب و جنبش انقلابی خلق کرد، نفع می‌برد و به فراخور خود به سوزجوشی از آن می‌پردازد، هیچ شکی نیست، همچنین در اینکده امپریالیسم، در برابر فروخته‌کردن بیشتر این جنگ، بخاطر سرکوب بیشتر و سریعتر جنبش خلق کرد، و متقابلاً فراخواندن سریعتر رژیم به سوی خود، نیز نقش داشته است، شبهه‌ای وجود ندارد. اما بروز جنگ گردستان را اساساً ناشی از این عمل دانستن و بدین طریق برای عدا ف و نیات بلید سیاسی و طبقاتی هیئت حاکمه آب‌تظہیر ریختن، انحرافی است که در تحطیل اوضاع سیاسی و علل پیدایش حرکات سیاسی جامعه این نیرو را به‌کجرا می‌برد.

اما نکته دوم:

اینکه "حقیقت" با کشاندن مستقیم‌های ابر قدرت روسیه به تحولات سیاسی ایران و قرار دادن آن بعنوان یک پای این جریان‌ها عملی بدرکی درمی‌غلطد که "سه‌جانی"ها می‌گویند آنرا بشکل کاملتری عرضه نماید این درک، از زیبایی غلو آمیز و گاه بی‌اساسی از نقش شوروی در جریان‌ها و سیاسی ایران ارائه می‌دهد و بدین ترتیب سمت اصلی جنبش انقلابی ایران را نا خودآگاه از مقابله با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی وابسته به آن و کلیه نیروهای که به آن گرایش دارند، منحرف می‌کند، شکی نیست که سوسال - امپریالیسم روس، از طریق وابستگی در ایران (نظیر حزب توده) می‌کوشد تا در محافل هیئت حاکمه ایران، در جهت توسعه نفوذ سیاسی خود، رسوخ نماید. و این واقعیت نیز مبارزه با این جریان‌های رویزیونیستی و وابسته را به یک ضرورت سیاسی بدل می‌نماید، همچنین شکی نیست که نیابت نسبت به تشیقات احتمالی شوروی جهت نفوذ در ایران، از هر طریق و مجراش، هوشیار بود. اما هوشیار بودن نسبت به مسئله مذکور با قائل شدن به حضور بلاواسطه شوروی در ایران و کشاندن پای این کشور به هر جریان و رویداد سیاسی ایران تفاوت اساسی دارد. این دومی عملاً مبارزه جنبش انقلابی ایران را علیه دشمن اصلی یعنی امپریالیسم آمریکا، منحرف نموده و با در آن خلل ایجاد می‌کند. بهر حال در این دوره رفقای اتحادیه، علیرغم مواضع فوق‌الذکر، همچنان که گفتیم از یک موضع انقلابی در برابر رژیم برخورد راست و از همین موضع خواهان شرکت در جنگ مقاومت خلق کرد علیه فدا انقلاب می‌گردد، اما سئوالی که همچنان برای ما باقی می‌ماند، تناقض میان مواضع سیاسی این نیرو در این مرحله از یکسو و سیستم‌گری آن نسبت به جامعه ایران و آرایش طبقاتی جامعه از سوی دیگر است.

این رفقا، بر اساس سیستم‌گری خود، جامعه ایران را نیمه فئودال - نیمه مستعمره ازبایی می‌کنند و معتقدند که در ایران "بورژوازی ملی" وجود دارد که بطور نا بیکری با امپریالیسم مبارزه می‌کند و خصلت ترقیخواهانه دارد. و در ضمن نیز معتقدند که "خرده بورژوازی" سنتی (این رفقا اساساً نام خرده بورژوازی مرفه‌سنتی را در تحلیل‌ها نشان بکار رنمی‌برند) علیه امپریالیسم مبارزه می‌کند. اکنون این سئوال مطرح است که چگونه این "دولت و "شورای انقلاب" که زیر رهبری خرده بورژوازی سنتی و "بورژوازی ملی" قرار دارد و دارای خصلت ترقیخواهانه و فدا می‌ریالیستی است، در یک مرحله ناگهان "لیه تیزجمله خود را متوجه درون انقلاب می‌سازد" به گردستان لنگر می‌کشد - نماید و کلاً در جبهه فدا انقلاب قرار می‌گیرد؟ و آنوقت قم هم به "مرکز توطئه" تبدیل می‌شود؟ و بالاخره چگونه است که درگ رفقا از آرایش طبقاتی و با فیت جامعه ایران با واقعیات سیاسی جامعه ایران جور در نمی‌آید؟!

"حقیقت" با این سئوال پاسخ نمی‌دهد و در واقع امر با شی هم ندارد بدهد، جز آنکه به‌دستی سیستم‌گری پیشین خود اعتراف نماید. اما تمویض تا کتیک رژیم به کمک "اتحادیه" می‌آید و زمینه را برای رجعت به دیدگاه‌های پیشین این نیرو فراهم می‌سازد، و چنین است که "اتحادیه" در پایان این دوره اعلام می‌دارد که:

" انقلاب ایران پس از یک سیرا هه ماهه از برکت سراسر زکارتی محافل بورژوازی، جا روححال دسته‌های معینی از روحانیون مشروعه چی (مکر در راه مشروعه چی‌ها) شما آیت‌الله خمینی قرار نداشت؟! حال



ریشه‌های بحران مسکن در ایران

- ۵ -

"راه‌های" بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه سنتی در زمینه مسکن

نداریم دیگر به ما مراجعه نکنند. در تهران حدود ۵۰ هزار خانه و آپارتمان خالی وجود دارد که قسمتی از آنها نیمه تمام است. اگر آنها را در اختیار ما قرار دهند، بلافاصله آنها را تکمیل و در اختیار مردم قرار خواهیم داد" (۶). خرده بورژوازی مرفه سنتی در کشور ما از لحاظ طبقاتی ارتباط هسی نزدیکی با بورژوازی لیبرال دارد. این نزدیکی طبقاتی سبب می‌شود که در همین زمینه مسکن گاه علیرغم اینکه اختلافاتی میان این دو گروه می‌کند (منجمله بنیاد مسکن با طرح "دادن وام" از طرف دولت مخالفت است و طرح "ایجاد بانک مسکن" را ارائه می‌دهد) در زمینه‌های دیگر شباهت داشته باشند. بعنوان مثال مهندس سفیان مدیعیان بنا به بنیاد مسکن در رادیو اعلام کرد که بساز و بفروش‌ها بیایند با ما همکاری کنند و این ساختمان‌ها را که انجام می‌دهند به قیمت عادلانه به ما بفروشند و ما یک سود عادلانه هم به آنها می‌دهیم و در مقابل زمین آنها، در جای دیگر ما به آنها زمین می‌دهیم که بروند و مجدداً در آنجا ساختمان بسازند و باز به ما بفروشند. (۷) و آیت‌الله خیرخواه در مورد اسکان دادن زاغه‌نشینان گفت "آنچه به ما گزارش دادند اینست که اغلب این زاغه‌نشینان، زاغه‌نشینان زاغه‌نشینان حقیقی نیستند. به من گزارش دادند که یک کسی خانه‌ای داشته و آنرا فروخته و رفته است در

بخاطر مبارزه علیه فئودالیسم انقلابی بود. در زمینه مسکن شعار "ما صاحب خانه شدن مردم" را مطرح می‌کرد. چیزی که در همان هنگام هم در یک جامعه سرمایه‌داری قادر به حل آن نبود زیرا که فروش نیروی کار توسط کارگران هر آن‌ها را در معرض ورشکستگی، بیکاری، نوسان قیمت‌ها، بحران اقتصادی و... قرار می‌دهد. امروز بورژوازی لیبرال در کشور ما حتی قادر به دادن این شعار هم نیست چه رسد به حل آن. این را خلق‌های ایران در طول ۹ ماه حاکمیت ضد خلقی دولت بازرگان تجربه کردند و به عینیت دیدند که بورژوازی لیبرال در زمینه مسکن هم راهی را پیش گرفته است که بورژوازی وابسته قبلاً در آن گام نهاده بود.

و اما "راه‌حلی" که بورژوازی مرفه سنتی برای مسکن یافت چه بود؟ همدا زمانه با راجونجالی که "بنیاد مسکن مستضعفین" بر سر "خانه‌دار کردن" مردم به راه انداخت آگاه هستیم. خرده بورژوازی سهم در قدرت بدون اینکه بخواهد دست به تغییر ساخت جامعه بزند (می‌باید "مالکیت مشروع" مدهم ببیند) شروع به جمع‌آوری اعانه با زور از زحمتکشان کرد. یاد آن روزهایی که توده‌های خلق آخرین اندوخته‌های خود را تحت تاثیر "وعده‌های امام"، دودستی تقدیم می‌کردند، از یاد نخواهیم برد. همچنین هیچ کارگری فراموش نمی‌کند که چگونه با زور و با لای حقوق یک روز کارگران را برای "خانه‌سازی" مصادره کردند. (در کشور ما گویا جریان‌ها برعکس شده بجای مصادره سرمایه، امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران حقوق کارگران مصادره می‌شود) اکنون بعد از آنهمه سرودها، "بنیاد مستضعفین" چه می‌کند و دیگر چه نقشه‌ای برای فریب مردم می‌کشد؟ آنچه زمین و ساختمان که از دربار پهلوی به چنگ این بنیاد و نظائر آن افتاد، چه شد؟ واضح است که این نقشه‌ها پایانی ندارد و بیایستی اشکال جدیدتری جای اشکال سابق را بگیرد. "راه‌حلی" که اکنون این بنیاد در حال پیاده کردن آن است عبارت است از شناسایی منازل مسکونی خالی در تهران و اجاره دادن یا فروش آنها! (۴) و البته به قیمت عادلانه. (۵) بنیاد مسکن به سرپرستی آیت‌الله خیرخواهی بمس حدود ۳۰ هزار نفر از مردمی که در این بنیاد شش نام کرده بودند قول "ما صاحب خانه شدن" را داده بود پس از ترق زدنهای فراوان به دولت و هنگامی که معلوم شد از این بنیاد کاری ساخته نیست، آیت‌الله خیرخواهی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "من از تمام مستضعفیتی که نام نویسی کرده‌اند، می‌خواهم در مورد اختیارات بنیاد تحقیق و بررسی کنند و هنگامیکه متوجه شدند که ما چندان اختیار

استقرار "جمهوری اسلامی" و بقدرت رسیدن بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه سنتی و شریک شدن آنها در اداره سرمایه‌داری وابسته ایران، بدون شک سولاتی را در رابطه با این معضل مهم اجتماعی یعنی مسکن برای زحمتکشان مطرح می‌سازد. سوال می‌شود که بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی چه راه‌حل‌هایی برای مسکن جستجو می‌کنند. "راه‌حل"‌هایی که بورژوازی لیبرال برای مسکن در مدت ۹ ماه حکومتش ارائه داد در واقع همان "راه‌حل"‌هایی بود که در زمان رژیم شاه از سوی همان مقامات حکومتی داده می‌شد. یکی از این اقدامات برداخت وام مسکن به خریداران بود (همان "راه‌حل" - بخوان استثماری رشدی‌تری - که قبلاً نیز رژیم شاه به آن عمل می‌کرد) میزان وام در نظر گرفته شده ۱۸۰ میلیارد ریال است. (۱) حداکثر وامی که به متقاضیان داده می‌شود ۳۰۰ هزار تومان است که بهره و کارمزد آن ۹٪ است و مدت بازپرداخت آن نیز ۱۰ تا ۱۲ سال است که بعد از این مدت به ۱۵ سال افزایش یافت.

نتیجه این وام دادن‌ها همان چیزی بود که قبلاً هم اتفاق می‌افتاد: به محض اینکه اعلام شد بانک وام مسکن می‌دهد بلافاصله به قیمت خانه‌ها بین ۲۰ الی ۴۰ هزار تومان اضافه شد. (۲) هیچ تعجیبی ندارد در حالیکه این مسئله چون روز روشن است باز هم مقامات دولتی سابق می‌گفتند "پرداخت وام بانک ملی نه تنها باعث افزایش قیمت خانه‌ها نمی‌شود (!!) بلکه منجر به ایجاد رقابت و در نتیجه شکستن قیمت‌ها و رونق اقتصادی می‌شود" (۳) پرداخت وام به‌ساز و بفروش‌ها نیز در اس برنام‌های دولت سابق در زمینه "حل" مسئله مسکن بود. بر این اساس، بانک ملی ۴۵ میلیارد ریال و سپس بانک رهنی شروع به پرداخت وام برای سازندگان واحدهای مسکونی کم‌تراز ۱۰۰ واحد کردند. همان‌طور که مشاهده می‌شود - بورژوازی لیبرال در واقع چیزی جز آنچه که بورژوازی وابسته تاکنون در زمینه مسکن ارائه کرده است، در جنته ندارد. همان روش‌هایی را که بورژوازی وابسته سالها بکار برده و معضل مسکن را به این درجه از حدت خود رساند، اکنون بورژوازی لیبرال نیز در حال امتحان کردن همان روش‌هاست. این خصلت بورژوازی لیبرال در زمینه‌های اقتصادی است. یک قرن و نیم پیش سرمایه‌داری کلاسیک اروپا. در هنگامیکه هنوز

(۱) - کیهان ۱۷ مهر ۵۸

(۲) - کیهان ۲۲ مرداد ۵۸

(۳) - اظهارات وزیر مسکن، کیهان ۸ آبان ۵۸

(۴) - کیهان ۲۲ مرداد ۵۸

(۵) - "در حال حاضر طبق آمار که من در امر حدود ۱۳۰ هزار خانه خالی در تهران و اطراف آن هست که با پیدا همگاری دولت و خریداری عادلانه آنها این خانه‌های خالی در اختیار مردم قرار گیرد تا بدین وسیله به مشکل مسکن خاتمه داده شود. برای تعیین قیمت مهندسی بنیاد خانه‌ها را به قیمت روز و عادلانه ارزیابی کرده و ما با تمایل ما حیان آنها خواهیم خرید و به مردم خواهیم داد. در این مورد مردم همه باید کمک کنند خصوصاً افراد متحکن. این درست نیست که یکی دهها خانه و ویلا داشته باشد و کسی سرینا نداشته باشد. مستضعفین باید صد صد داشته باشند و اینهمه بسا فشار نیاورند. به حال اگر خدا یا کرده کسی مبادرت به غصب زمین و یا خانه‌ای کرده در این مورد از راه قانون و عدل اسلامی اقدام خواهیم کرد. بنا بر این در هر شهر آشنائی که زمین دارند و یا خون دل آنرا خریده‌اند باید مطمئن باشند که کسی زمین آنها را غصب نخواهد کرد." (مصاحبه آیت‌الله خیرخواهی، کیهان ۱۹ مهر

(۵۸)

(۶) - کیهان ۱ مهر ۵۸

(۷) - کیهان ۱۶ مهر ۵۸

داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است

زحمتکشان مسکن میخواهند، ارتجاع آنها را به خراب کردن آلونک هایشان تهدید میکند

ا اهالی و با فرض وبدبختی وفلاکت شروع به ساختن آنها کردیم، نمودند ودولت وشورای انقلاب و کمیته ها نه تنها اقدامی در مقابل این عده از زحمتکشان و بی بضاعت ومستضعفین واقعی که با امید تحقیق یا فتن حداقل شرایط زندگی در انقلاب شکوهمند اسلامی شرکت نموده و خون داده ایم ننموده، بلکه متأسفانه در روزنامه اطلاعات دوشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ مشاهده کردیم که دولت وشورای انقلاب وشهرداری وسازمان مسکن مستضعفین تلویحاً اعلام نموده بودند که بدست اقدام به ساختن غیر-مجاز جلوگیری خواهند نمود، در این شرایط این سوال برای ما اهالی این منطقه مطرح است وتوقع داریم که شما صریحاً به آن جواب بگوئید. آیا مگر انقلاب اسلامی وشکوهمند ما بر علیه هرگونه تبعیض و ظلم وزمینخوااران وبطور کلی بر علیه مستکبرین نبوده است؟؟؟ آیا مگر شهرداری فعلی ومقامات مسئول خاطره جنایات واعمال بیشترانه وغیر-انسانی شهردار اسبقی زمان طاغوت (نیک پی خائن) یادشان رفته که خانه رابرووی ساکنان بدبخت جنوب شهر تهران ویران نمود وحتی بیشتر اهالی زیر آوار مانده و باقی معترضین رامورد شکنجه و قتل وزندانیه نموده، آیا اینگونه عکس العمل مقامات مسئول فعلی وتصمیمات شهرداری وبنیاد مسکن مستضعفین وسازمان مسکن وشهرسازی، انسان رابینا دعالم طاغوتیان نمی نندازد؟ آیا فقط در حرف انقلاب کردیم نه در عمل؟؟ آیا بعد از دادن اینهمه شهید وتحمل بدبختیها وزجرها وشکنجهها باز هم ما مستضعفین از داشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی (یعنی داشتن مسکن) محروم بایدها شیم؟

بقیه در صفحه ۱۹

آنچه در زیر می خوانید نامه اهالی منطقه کاظم آباد ومبارک آباد (تهران) است این نامه نیاز به هیچ شرحی ندارد زیرا که خود سندی گویاست از عملکردهای ارتجاعی هیئت حاکمه ونشان میدهد که چگونه حاکمان سرمایهداری وامیرالیس هم آن راه "نیک پی" معدوم رادربخورده به زحمتکشان خارج محدوده میروند.

بسم الله الرحمن الرحيم
۵۸/۹/۱۴
ریاست محترم سازمان مسکن مستضعفین
محترماً معروض می دارد ما اهالی کاظم آباد و مبارک آباد (واقع در غرب مجیدیه میدان سرباز پشت کارخانه کالیاس سازی میکا شیلیان) که از روی مجبوری ونداشتن مسکن وفقر مالی بیش از حد ومغارج خانواده روی زمینهای که حدود چند هکتار زمین با بیرو بلا استفاده (که در گذشته آشفال ریز شهرداری بوده است) اقدام به ساختن سربینا هی برای خودوزن وبچه هایمان نمودیم، اما از زمان شروع بکار مدام مورد مزاحمت واشکال تراشی از طرف عناصر مسئول وغیرمسئول مواجه شدیم.
که هر روز کسانی بعنوان صاحب زمین (بامدارک قلبی وجورواجور) وزمانی بعناوین دیگر مورد مزاحمت واخلاق خودوخانواده هایمان گشتند بعنوان مثال حدود یک هفتاد قبیل عده ای با مستمسک قرار دادن داشتن سند با چندا ندارم مراجعه کرده و اقدام به ارباب وتهدید ومضروب کردن مستضعفین این منطقه نموده واز ساختن خانه های نیمه تمام جلوگیری نمودند ووقتی با مقام اهالی روبرو شدند بعد از توهین وآوردن افرادی از کمیته تهدید به شلیک گلوله ونیز زندانی کردن وآوردن بولدوزر برای خراب کردن آلونک های که به هزار زحمت

اطراف حضرت عبدالعظیم یک جادرزده واتجلا نشسته است. برای این قبیل اشخاص نباید هیچ ترحم کرد. اینها سوگو هستند واگر زمستان هم زیر برف ویاران بمانند جزای عمل خودشان است بدما مربوط نیست. (۸) (تاکید از ما است)
هنگامیکه پس از گذشت ماهها ماهیت شعارهای خرده بورژوازی مرفه سنتی درزمینه مسکن برای توده ها افشاء گردید وتوده ها در تجربه روزمره خود دیدند که خرده بورژوازی هم چندان چیزی درجنته ندارد، شاهانیم که با فروریختن این توهومات توده ها به حرکات انقلابی برای حل مسئله مسکن روی می آورند، فرار سیدن زمستان ومشکل مسکن یکی دیگر از عوامل این مسئله می باشد. ولی خرده بورژوازی در مقابل این حرکات انقلابی بدست بیرحمانه عمل می کند. طی زدوخوردی در منطقه خاک سفید تهران پارس در اثر تیراندازی یکی از پاسداران دفترخانه سازی مستضعفین "۵ نفر به ضرب گلوله مجروح شدند. علت زدوخورد مردم با پاسداران این بود که گروهی از مردم این منطقه زمین ها را میان خود تقسیم کرده واقدام به بی کفایتی کرده بودند" (۹). کیهان ۵ آذر خبر می دهد که یک میلیون متر زمین موات و باسر شهری توسط مردم تصرف شد. همان روزنامه ۸ آذر خبر می دهد که ۸۰ خانوار فرهنگی یک ساختمان نوساز رادرسید خندان تصرف کردند و این حرکات انقلابی وتوده ای همچنان رو به اوج دارد.

با مسائلی که شرح داده شد، مسئله مسکن چگونه حل می شود؟ بیائید هسته اساسی تفکری را که در این مقاله مورد بررسی قرار دادیم خلاصه کنیم.
عوامل اصلی بحران مسکن عبارتند از:
۱- مالکیت خصوصی بر زمین ودر نتیجه در معرض خرید وفروش واحتمال رقرار گرفتن آن توسط مشتبی سرمایهدار و زمیندار وابسته.

۲- دولت وموسسات بانکی وابسته به آن بعنوان دستگای برای تشدید بحران مسکن وسرکوب خلق و جلوگیری از خانه سازی زحمتکشان برای پائین نگاه داشتن عرضه مسکن، تمام زمین ها تحت عنوان ملی کردن وسپردن آنها به زمینداران وسرمایه داران بزرگ.
۳- مکانیسم سیستم سرمایهداری وابسته در تشدید تضاد بین شهروده (در واقع همان مسئله ارضی) که سبب مهاجرت زحمتکشان روستاها به شهرها وتشدید بحران مسکن می شود.
۴- مالکیت خصوصی بر ساختمان ها ومناسزل

مسکونی.
بدین ترتیب با توجه به عوامل کلیدی فوق راه حل نهائی و اساسی که کمونیستها برای حل مسئله مسکن پیش رودارند حذف مالکیت بزرگ بر زمین و حل مسئله ارضی واز بین بردن تضاد بین شهروده و در نهایت سلب مالکیت از دارندگان ساختمانها می باشد. فراموش نکنیم که در حال حاضر فقط ۱۰۰۰۰۰ واحد مسکونی خالی در تهران وجود دارد (بگذریم از آن ساختمانهای که با حجم زیاد مقدار کمی مفت خور در آنها زندگی می کنند) که می توانند نیم میلیون نفر رابطور موقتی هم که شده از مسئله مسکن رهایی بخشند.

توده های عظیم خلق! کارگران وزحمتکشان!

آپارتمان های سرفلک کشیده، هتلهای عظیم، ساختمانهای بزرگ ومجلل و... از استعمار رتیسروی کار زحمتکشان حاصل شده است. از این جهت به آنها تعلق دارد! اینها همه به قیمت فقر ومحرومیت کارگران وزحمتکشان بنا شده اند!
با مصدوره انقلابی آپارتمانها وزمین های سرمایهداران بزرگ وابسته، گامی در جهت حل انقلابی بحران مسکن بردارید.
برای بیکری در این اقدامات انقلابی، جلوگیری از هرج ومرج وسازمان ندهی وتشکل بخشیدن به مبارزات خود در این جهت، مقابله با مقاصد های ضدانقلابی مالکین وهیئت حاکمه وخنثی کردن اقدامات تفرقه افکنانه آنها و جلوگیری از سوء استفاده فرصت طلبانی که بی نیاز از مسکن هستند کمیته های متشکل از نمایندگان واقعی خود تشکیل دهید. نیروهای انقلابی و آگاه! رزمندگان کمونیست! رفقا و هواداران!
در این اقدامات انقلابی توده ها فعالانه شرکت کنید، در تشکیل وهدایت کمیته ها نقش فعالی داشته باشید و به این حرکات توده ای سمت آگاهانه ای بدهید. ادامه مدارد.

با آنچه که درباره "راه حل" های بورژوازی - لیبرال و خرده بورژوازی گفتیم پرواضح است که حل بنیادی مسئله مسکن فقط می تواند بدست طبقه کارگر ودر جمهوری دموکراتیک خلق انجام پذیرد. چنین دولتی یا حذف مالکیت خصوصی بر ساختمان های بزرگ وممنوع کردن ساختمان سازی توسط افراد اقدام به خانه سازی دولتی در سطح وسیع خواهد کرد و با اجاره بیهائی بسیار نازل در اختیار توده های زحمتکش قرار خواهد داد که آن اجاره بیهام بخاطر تعمیرات واجباد واحدهای جدید بکارخواهد رفت. معینا پیش رو گذاردن این شعارهای نهائی و اساسی به معنای آن نیست که ما در حال حاضر زحمتکشان راتشویق به انجام راه حل های موقتی نکنیم. کمونیستها با بستن فم بر شمردن ناتوانی این رژیم در پاسخگویی به حل مسئله مسکن و توضیح راه حل های بنیادی مسئله مسکن، با بستن زحمتکشان رابسیوراهل های موقتی (نظیر اشتغال واحدهای مسکونی خالی، خانه سازی در "خارج محدود" وزمین های ملی شده، کاهش دادن اجاره بها، افزودن کمک هزینه مسکن نوسعه، مبارزات اقتصادی طبقه کارگر برای افزایش دستمزد و...) رهنمون کنند. فراموش نکنیم که از درون همین مبارزات با خواستهای مشخص طبقاتی است که زحمتکشان به ماهیت واقعی رژیم آگاهی یافته و به قدرت متشکل وم متحد خود آگاهی پیدا می کند.

انقلاب اکتبر و تشکیل حزب کمونیست ایران

پیروزی بلشویک ها در انقلاب اکتبر و تشکیل اولین جمهوری سوسیالیستی در جهان، دریچه تازه ای بر روی سوسیال - دموکراسی ایران و مبارزان راه رها شدی میهن گشود. چنانکه روزنامه آذین به تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ می نویسد "حزب عدالت بطور کلی بلافاصله بعد از سقوط تزار شروع بکار کرد و هدف آن این بود که "یک دولت مقتدر ملی دموکراسی در ایران تشکیل دهد و برای این کار می خواست از روی تشکیلات صحیح و از روی نظم و اساس پیش برود" چرا که "فهمیده بود که از مشروطه روسای عشا یسر، اربابان بزرگ، آخوندهای متنفذ و اشراف و اشراف زادگان برای تامین آما ل ملت شماری بدست نخواهد آمد". اولین کنگره حزب کمونیست ایران بتاريخ ۵ - ۳ خرداد ۱۳۹۹ در انزلی تشکیل و رفیق سلط نژاد به دبیر اولی آن انتخاب گردید. برنا مه مصوب کنگره اول که در تنظیم آن رفیق سلط نژاد نقش تعیین کننده ای داشته است در تحلیل از خصلت انقلاب ایران و شما دل و توازن نیروها و دچار چرب روی شده و تحلیل نا درستی ارائه میدهد.



گرامی باد یکصدمین سالگرد تولد حیدرخان عمواوغلی (قسمت آخر)

حیدرخان در تبریز

بر سر خصلت جنبشهای کشور دو نقطه نظر وجود دارد: موافق نقطه نظر اول، انقلاب ایران دارای هیچگونه مضمون مترقی نیست... موافق نقطه نظر دوم... جنبش مترقی است زیرا علیه نظام فئودالی متوجه است". و همچنین چنانکه "پروتکل شماره یک نشست سوسیال - دموکراتهای تبریز" نشان می - دهد با اینکه اعضای این گروه جنبش را مترقی دانسته و شرکت در آنرا الزامی میدانند، ولی باز دو خط مشی در برابرهم قرار داده اند. یک خط مشی معتقد به مرحله انقلاب سوسیالیستی بود و اصرار بر سازمان - دهی کارگران و تربیت سوسیالیستی آنان دارد و همین نظریه اکثریت آراء تصویب می شود. و این

رشد انقلاب، مقاومت ضد انقلاب را نیز بهمراه داشت. امپریالیسم روس و انگلیس سال ۱۲۸۶ ایران را به مناطق نفوذ تقسیم میکنند و از شمال و جنوب به مدخلات نظامی علیه انقلاب دست می یازند. ارتجاع داخلی براهتی در درون کشور سر بلند می کند. و در این حال جمعیتهای مجاهدین بدلیل ضعف رهبری از درون می پوسند و ارگان سازش با ارتجاع و ضد انقلاب می گردند. در این شرایط تنها جمعیت مجاهدین تیریز با رهبری مرکز غیبی و در رأس آن حیدرخان و علی میسو و... هست که مصرا نه بر روی خواسته های توده ها با فشاری می کنند و با بسیج و آموزش نظامی و سیاسی توده ها، ارتش خلقی مسلح تشکیل میدهد و در برابر ارتجاع داخل و تجا زوات امپریالیسم روس ایستادگی نموده و قهرمانی ها میکند. تبریز کارکنان انقلاب گشته و ایده های انقلابی از آنجا ست که در سراسر ایران پراکنده می گردد.

و بهمین جهت است که امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی تاب تحمل نیا ورده و در فروردین ۱۲۸۸ تبریز را محاصره نظامی می کند. سوسیال - دموکرات های ایران با انتشار بیان نامه زیر در تبریز به مقابله با یورش ضد انقلاب می پردازند: "...مسلح شوید، مسلح شوید! امروز دیگر امیدی نمانده است، راهی نمانده است، مگر از طریق سلاح ها یمان!... بد پیش، مسلح شوید! در راه دفاع از حقوق و دفاع از شرف خویش گام برداریم... زنده باد ملت! مرگ بردولت جبار! زنده باد مشروطیت! مرگ بر استبداد!"

اردوی انقلاب علیه رزم مقاومت مسلحانه قهرمانان نه نمی توانند و در برابر ارتش تزار - ارتجاع داخلی مقاومت کنند و ضد انقلاب شهر را تسخیر نموده دست به غارت و کشتار رعب رها نه می زنند. با سقوط تبریز انقلاب مشروطه هسته ها نا توانای رهبری کننده خود را از دست می دهد و همین امر نقش بسیار مهمی در حوادث آتی و اشغال صفوف انقلابیون مشروطه توسط رهبران سازشکار و فئودال و به شکست کشاندن انقلاب علیه رزم و جگیری دوباره انقلاب و تسخیر شهران ایفاء می کند. و سرانجام کارجائی میرسد که ستارخان و باقرخان خلق سلاح می شوند. سوسیال - دموکرات های سرشنای چون حیدرخان و دموکرات های انقلابی از قبیل خیا با نی مجبور به مهاجرت می شوند و زمینه برای ترکانی ارتجاع هر چه بیشتر فراهم می شود و انقلاب بدون یک سازمان رهبری کننده پیگیر در مسیری که در انتهای آن جز شکست چیزی دیگری نتوانست باشد، قرار می گیرد.

نشست و وجود دو خط مشی در صفوف سوسیال دموکراسی

چنانکه زنا مه "گروه سوسیال دموکراتهای تبریز" به کاوشی بتاریخ ۱۹۰۸ میلادی (۱۳۲۷) بر می آید،

"... با انهدام بورژوازی و امپریالیسم، بشریت چون مجموعه ای خواهد فهمید که در جهان خلق های مختلفی وجود ندارند، بلکه تنها یک خلق وجود دارد و سبب اساسی جنگ برای همیشه از میان خواهد رفت. استعمارگران سرمایه دار می کوشند کمونیسم را نابود کنند و میلیونها زحمتکش و کارگر را در انقیاد نگهدارند. قهر سرمایه داری نخواهد توانست نه این نظریه و نه نیروهای را که حامی آنانند، از میان بردارد. چنین تصویری باطل است".

(از نطق حیدرخان در کنگره خلقهای خاور)

کنگره "وظایف مشخص دیکتاتور پرولتاریا را در ایران... انکشاف می دهد". این برنا مه در شرایطی تصویب می شود که در گیلان جنبش توده های برهبری دموکراتهای مذهبی اوج گرفته و علیه استعمار امپریالیسم انگلیس مبارزه می کنند. میرزا کوچک خان تحت تاثیر پیغام دسامبر ۱۹۱۲ که قرار دادهای تزارهای روس و خروج ارتش روس را به ایران نویسد ده شکار تا تمایل به جمهوری جوان شوروی پیدا کرده است. حزب طبقه کارگر تنها در اتحاد با این نیروی دموکرات بوده که می توانست انقلاب را پیش برده و به انتهای رساند. در این شرایط تحلیل نا درست کنگره حزبی می توانست لحظات جدی برپیکر جنبش وارد کند. پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شده و بر مبنای نظرات حیدرخان که بخصوص در مقاله "پایه های اجتماعی ایران" بیان شده و مصوبات کنگره انزلی را نا درست اعلام می کنند. حیدرخان به مقام دبیر اولی حزب انتخاب می شود و در ژوئن ۱۹۲۰ دستور العمل برای کمیته های حزب کمونیست ایران (ز عدالت) را صادر می کند که در آن از جمله اهداف حزب کمونیست "پیوستن به انقلاب سیاسی، جنگ علیه امپریالیسم استعماری انگلیس، سرنگون با ختن دولت کنونی و ایجاد دولتی جدید"، رقم زده شده است. کنگره دوم حزب که در ازمیه تشکیل شد برنا مه کمیته مرکزی جدید را تصویب نمود.

در شرایطی است که گروهی دیگر از سوسیال - دموکرات ها مرکز غیبی را تشکیل داده و رهبری جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در تبریز در دست دارند. احتمال قوی وجود اردکان بین دو گروه سوسیال - دموکرات از وجود یکدیگری اطلاع با نند ولی آنچه مسلم است تصویب کنندگان پروتکل نام - برده متمایل به خط مشی اپورتونیستی سوسیال - دموکراسی بوده اند و این امر را ارسال این پروتکل به "پلخانف" ثابت می کند. از مهمترین ضعفهای سوسیال - دموکراسی این دوران نشست در صفوف سوسیال - دموکراسی و عدم وجود یک برنامه واحد برای فرقه اجتماع عیون - عامیون در سراسر ایران است. و همین امر که حکایت از عدم ارتباط مستحکم حزبی بین شعبه های اجتماع عیون - عامیون حکایت می کند، مانع میگردد که مبارزه آید شولوزیک بر سر نقطه نظرهای مختلف و دست یابی بیگ نقطه نظر واحد در باره مسائل انقلاب بجز این بیفتد و در نتیجه حزب سوسیال - دموکرات هیچوقت نتوانست به صورت یک حزب سراسری عمل کند و نقطه نظرهای مختلف و متضاد در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه داد. و همین عدم استحکام حزبی سوسیال - دموکراسی باعث شد که گروههای حزبی در شهرهای مختلف با هم وحدت عمل و ارتباط فشرده نداشته و حتی از وجود یکدیگر نیز بیخبر باشند. جریان سوسیال - دموکراسی تبریز بدلیل با رزاین واقعیت است. در این میان تنها اجتماع عیون - عامیون با کوبیده شدن خودی توانست نقش کمیته مرکزی حزب اجتماع عیون - عامیون را ایفاء کند و با تبریز - تهران و مشهد ارتباطاتی هر چند ضعیف برقرار کند. حوزه خصوصی حیدرخان به دستور حزب سوسیال - دموکرات روسیه با همبستگی کمیته مرکزی ارتباط داشت و تحت برنا مه آن کار میکرد.

پس از این کار کمیته های ایران به رهبری حیدرخان با تمام نیرو در جنبش گیلان شرکت کردند و جمهوری شوروی گیلان بمنظور اولین دستاوردهای این تلاش بود. ارتش سرخ ایران تشکیل میشود و چنانکه از پیام ارتش سرخ ایران به ارتش سرخ شوروی بقیه در صفحه ۲۲

بقیه از صفحه ۳

طرح شورای ...

محدودیت بسیار برای فعالیت سازمانهای سیاسی، ایجاد دستههای تروریست و آموزش افراد مزدور برای حمله به کتا و فروشیها، تظاهرات، میتینگها و ... حمله به کردستان و کشتار خلق کرد، حمله به ترکمن صحرا، کشتار خلق عرب، بکارگماردن عناصر مزدور روسا و کی و سیاژی در ارس مصادره دولتی، عدم افشا و لغو قراردادهای اسارت آذربایجان و کشورهای امپریالیستی و مخصوصاً آمریکا، خرید تسلیحات ارتشی جدید از آمریکا برای سرکوب خلقهای ما، تصویب قانون اساسی فداکاری و فدرمندی، کشتار کارگران، برهم زدن تشکیلات واقعی آنان و ... از جمله این اقدامات است.

حالا، همین رژیم تحت فشار تودهها، و مبارزات گسترده ضد امپریالیستی آنان و برای آزادبخواه نشان دادن خود، اقدام به همه پرسی سفره ای برای تدوین قانون کار نموده است! چونگی تصویب قانون اساسی را دیدیم و محتوای آنرا همه بخوبی شناختیم، یکن اگر رژیم برای تصویب قانون اساسی به ضد دیکراتیک ترین وجهی فقط ۲۲ تبیین "خبره" را انتخاب می کند، در اینجا تحت فشار تودهها برای تصویب قانون کار، به ما نور مسخره ای تحت عنوان "نظرخواهی" از کارگران می بردارد!

کدام کارگرگاهی است که نداند این شیوه نظرخواهی فقط گول زدن کارگران است! کیست که نداند برای نظرخواهی واقعی بطور جدی کارگران را در نظرخواهی کردن، فقط خیمه شب بازی است و پس رژیم برای زدن ماسک آزادبخواهی بصورت ضد دیکراتیک خود، اقدام به "نظرخواهی" کرده است! لیکن همین عمل ماهیت واقعی وی را نشان میدهد.

همانطور که برای تصویب قانون اساسی، حتی یک نفر نماینده واقعی کارگران حضور نداشت و قانون اساسی توسط سرمایه دارانی چون بهشتی ها، مقدم مراغی ها و آخوندی ها وابسته به سرمایه - دارها و زمین دارهای بزرگ نظیر مولوی عبدالغزیز ساخته شده است (که این دوا ز سرپرد - ستان رژیم شاه نیز هستند) و بلاخره اکثریت آخوندی های دنیا لرو این سرمایه داران که مالکیت بزرگ را مشروع می دانند، تدوین و تصویب گشت و دیدیم که دارای جهنا هییتی است، قانون کار واقعی هم نمی توانند توسط سرمایه داران، وابستگان آنها و خیانتکاران به خلق تصویب شود. رژیم فعلی نه میخواهد و نه میتواند قانون کار انقلابی را تصویب کند. رژیمی که "حق اعتماد" را که از ابتدایی ترین حقوق کارگران است، زیرپا می گذارد، و با هزاران تهدید، ارباب، قتل و فریب آنان را از اعتماد کردن بر حذر میدارد، نمیتوانند قانون کار انقلابی تدوین و تصویب کنند.

قانون کار انقلابی چیست و چگونه کارگران به آن دست خواهند یافت

کارگران هنگامی به قانون کار انقلابی و مطابق با برنامه حداقل خود دست خواهند یافت که رژیم

جمهوری دموکراتیک خلق برقرار شود. در جمهوری دموکراتیک خلق، که پرولتاریا رهبری انقلاب و دولت را بدست دارد، نه فقط استثمار رتد محدود می شود، بلکه بتدریج زمین، محوگر کونست - استثمار زمینها خواهد شد و چون طبقه کارگر و سرمایه داران، در این دولت و انقلاب قرار دارند، قادر خواهند بود این وظیفه تاریخی خود را به انجام بیاورند. تا زمانیکه دولت در دست بورژوازی باشد، کارگران روی سعادت و رفاه را نخواهند دید.

طبقه کارگر انقلابی ترین، بیگترین و مترقی ترین طبقه تاریخ است. کارگران خواهان محو بیبودی استثمار انسان از انسان، محو و نابودی هرگونه بنیادین یا بنیادین خواهند بود. کارگران خواهان سوسیالیسم اند و بزرگترین طبقه است. کارگران خواهان آن خواهند رسید. در مرحله جمهوری دموکراتیک خلق، برنا محو قتل پرولتاریا اجرا میشود. این پیرامون طبقه کارگر و سوسیالیسم و هرگونه زحمتکش خلق ما برای آن مبارزه کردند و خون دادند، عبارت است از:

۱- کلیه داراییها، اراضی و کارخانجات متعلق به دربار پهلوی و وابستگان آنها که طی بیش از ۵۰ سال حکومت نتگین پهلوی با چپاول و غارت مردم بدست آورده اند، ملی شود. (۳)

۲- کلیه دارایی های موسسات مالی، صنعتی، کشاورزی، معدن، حمل و نقل و خدمات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم ملی شود.

۳- کلیه بانکها ملی شده و بانک واحد ایجاد و نظارت بر آن از سوی شوراهای انقلابی کارمندان برقرار شود.

۴- صنعت نفت و صنایع وابسته به آن، معادن، ذوب فلزات و حمل و نقل ملی شود.

۵- برقراری نظارت از طرف "شوراهای انقلابی کارگری" بر تولید و توزیع محصولات کارخانه و نظارت بر تدوین "قانون کار انقلابی"، تا مین شود.

۶- قانون کار در دوران رژیم پهلوی و سایر ترمیم - های آن (قانون انضباطی و جزایم کار و ...) لغو گردد.

۷- کلیه عناصر خاندان سلطنت منغور پهلوی، وزراء، کابینه، نمایندگان مجلسین، امراء و فرماندهان عالی ارتش، عناصر موثر سراسر و کلیه کسانی که در طول بیش از ۵۰ سال حکومت نتگین پهلوی به انحاء مختلف در چپاول و غارت سرمایه های ملی و دسترغ مردم و ایجاد فساد و اختناق شرکت داشته اند، دستگیر، محاکمه و مجازات گردند.

۸- کلیه دیون کشاورزان به بانکهای تعاونی و کشاورزی و قساطر املاحات ارضی لغو شود و کمک مالی

(۲) - بنقل از کتاب "قانون کار انقلابی" از انتشارات "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر".

(۳) - واضح است که "ملی کردن" هم، نه به مفهوم "دولتی کردن" داراییها و موسسات و ...، بلکه بمعنی مصادره داراییها، اموال و موسسات و ... امپریالیستی و سرمایه داران وابسته داخلی توسط دولت انقلابی (که نماینده واقعی توده های مردم است) می باشد.

به کشاورزان جهت بهبود وضع تولید کشاورزی برسد - خت گردید و محصولات داخلی در مقابل واردات کتساروری حمایت گردد.

۹- کلیه اراضی مالکیت سرمایه داران بزرگ و از جمله خاندان منغور پهلوی و اطرافیان آنها ضبط و ملی شود. این زمینها و ادارات آنها به شورای انقلابی دهقانان، جهت استفاده کلیه دهقانان کم زمین و بی زمین واگذار گردد.

۱۰- هرگونه سهم ملی بر اساس خسته شده و حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناخته شود.

۱۱- کلیه سازمانها و تشکیلات اداری ارتش، پلیس، زندان و سایر دستگاهها جاسوسی برانداخته شود و ارتش مسلح خلق مرکب از رزمندگان مسلح توده ای و پرسنل واحدهای مبارز ارتش که در انقلاب مسلحانه خلقهای ایران بر علیه رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و ارتش سرکوبگران سهم داشته اند، ایجاد شود.

۱۲- کلیه مسئولان نظامی و امنیتی آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی از ایران اخراج گردند.

۱۳- کلیه قراردادهای اسارت آورا امپریالیستی اعم از اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی که در دوران حکومت نتگین پهلوی به مردم ایران تحمیل شده است، لغو گردد.

۱۴- آزادی بیان، قلم، مطبوعات و اجتماعات و حق اعتصاب و تشکیل اتحادیه و جمعیت و احزاب سیاسی تا مین گردد.

۱۵- ...

۱۶- خواسته های فوق، اساسی ترین خواسته های خلق ما در این انقلاب بوده که بدلیل متوقف ماندن انقلاب در زمینه راه خود، به بوجه برآورده نشد. این خواسته ها جز با استقرار نظام جمهوری دموکراتیک خلق که در آن پرولتاریا رهبری انقلاب را در اختیار دارد، امکان پذیر نخواهد بود. در چنین نظامی، "قانون کار انقلابی" جزئی از درخواستهای کارگران را در این مرحله از انقلاب (که مجموعه آنرا در لابرومردیم) در خود دارد.

"قانون کار انقلابی" جزئی از قانون اساسی "جمهوری دموکراتیک خلق" است که درخواستهای کارگران را در زمینه "کار و زندگی" روزمره شان تنظیم می نماید. این قانون کار نشان میدهد که درخواستهای فوری و عاجل کارگران در این مرحله از انقلاب چیست و کارگران در زمینه "درخواستهای صنفی- اقتصادی چه توقعاتی دارند.

ارتشائی که "جمهوری دموکراتیک خلق" دموکراتیک ترین نوع حکومت در مرحله انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی است و تکیه بر کارگران، دهقانان و سایر طبقات و اقشار خلقی داشته و زمینه نابودی استثمار سرمایه داران کارفرمای آورد، از این رو "قانون کار انقلابی" که بر اساس منافع و نیازهای کارگران در این مرحله از انقلاب تدوین یافته است، در نوع خود دموکراتیک ترین "قانون کار" سبزی باشد.

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

معور درخواستهای کارگران در قانون کار انقلابی عبارتند از:

- تضمین تمام آزادیهای سیاسی برای کارگران آزادی بیان و عقیده، آزادی متشکل شدن، آزادی اجتماعات و تظاهرات و ...
- ۴۰ ساعت کار در هفته، همراه با ۲ روز تعطیل در هفته.
- عدم اخراج کارگران، بهر دلیل و تحت هر شرایط.
- واگذاری مسکن بپرکارگر و قلیل از آن برداخت کامل اجاره مسکن به کارگران.
- آزادی اعتصاب و تحصن.
- افزایش حداقل دستمزد به میزانی که کفاف زندگی یک خانواده ۵ نفری را بدهد. افزایش دستمزدها به میزان افزایش تورم. بسته زندگی.
- یکماه مرخصی در سال (با دستمزد) علاوه بر روزهای تعطیل رسمی کشور.
- یکسان کردن تعطیلات کاری و کارمندی.
- لغو اضافه کاری و شب کاری و افزایش میزان دستمزد و بقدر کفایت که با ۴۰ ساعت کار در هفته حداقل هزینه زندگی یک خانواده ۵ نفری تا مین شود.
- آزادی های سندیکا ئی و برسمیت شناختن حق نظارت و کنترل سندیکا ها و شوراهای مردمی و تولید.
- ممنوع بودن هرگونه فشار و تعرض بر تشکیلات کارگران و نمایندگان آنها.
- لغو مجازات (مجازات بهر نحو)
- ایجاد دانشگاه های فرهنگی، ورزشی و آموزشی ایجاد کتابخانه ها و سولنهای فیلم و نمایش.
- ایجاد بیمه های اجتماعی با کیفیت مناسب (بیمه درمانی، بیمه بازنشستگی - حداکثر ۵۵ سال برای مردان و ۵۰ سال برای زنان با حداکثر ۲۵ سال سابقه کار - بیمه زکرافتادگی، و بیمه بیکاری و تضمین تامین کار)
- ادا رها سولنهای و تاسیسات کارگران بدست خود کارگران.
- لغو حق بیمه و مالیات.
- پرداخت هزینه ازدواج و عا ئله مندی و ...
- تامین غذای مناسب و سرویس راحت
- تشکیل کمیته حل اختلاف با تعدا دمسای و نمایندگان کارگران از یک طرف و کارفرما و دولت از طرف دیگر.
- انعقاد قراردادهای دستجمعی.
- لغو کارنوجوانان کمتر از ۱۶ سال
- احتساب ساعت نهار و وقت و آمد به کارخانه ساعات کار.
- تامین بهداشت و ایمنی محیط کار (حمام مناسب و کافی، وسایل ایمنی و ...)
- تامین سرمایه و اولیه شرکت های تعاونی مصرف و اعتبار، بتوسط دولت و کارفرما و با زکرافتادگی سرمایه فقلی تعاونیها به کارگران.
- پرداخت دستمزد در ایام بستری شدن مطابق

روزهای عادی کار و احتساب زمان استراحت کارگر بجز ساعات کار، کم کردن ایام بیماری کارگر را سابقه کارگر در زمان بازنشستگی.

- عدم پرداخت کلیه نیروهای نظامی از قبیل پلیس، ژاندارمری، ارتش و سپاه پاسداران و غیره در مسائل کاری.

- رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی تا مین حدی زمان کارگر:

- بکارگرفتن زنان کارگر برای کارهای سنگین.
- دادن ۴ ماه مرخصی با استفاده از دستمزد برای زنان باردار (۲ ماه قبل و ۲ ماه بعد از زایمان)، پرداخت کلیه مخارج زایمان توسط کارفرما و دولت.
- پرداخت دستمزد مساوی با مردان.
- تامین شیرخوارگاه و مهد کودک بسرائی کودکان.
- دادن فرصت مناسب به مادران کارگرسر برای شیر دادن به طفل، هر سه ساعت نیم ساعت.
- استراحت ماهیانه، ۲ روز در هر ماه

لغو تمام قوانین ضد کارگری رژیم شاه:

- لغو قانون ضد کارگری "تسین نامه انضباطی"
- لغو قانون "گسترش مالکیت واحدهای صنعتی"
- لغو قانون سودویزه و پرداخت دستمزد مکنی بکارگران (و پرداخت باقیمانده دستمزد کارگران که به مناسبت وجود قانون سودویزه تا بحال پرداخت نشده است)
- لغو قانون طبقه بندی مشاغل
- لغو اضافه کاری
- لغو کارمزدی
- لغو ماده ۳۳ قانون کار ضد کارگری سابق مبنی بر اخراج کارگران.

مسلماً کارگران این شبهه را بخود راه نخواهند داد که هیئت حاکمه کنونی که طی همین مدت کوتاه ما هیت انقلابی خود را روشن ساخته است، بتواند به درخواستهای انقلابی آنان جواب مساعد بدهد.

آنها با توجه به ما هیت طبقه ای دولت کنونی، توجه به اینکه چطور قدرت دولتی در دست بورژوازی لیبرال خیانت پیشه و قشرا تحصار طلب خرده بورژوازی و جناح های از بورژوازی وابسته متمرکز شده است، هر گونه آنها منسبت به ما هیت هیئت حاکمه کنونی را به دور خواهد انداختند. اما مسلماً کارگران با چند اشتباه در خواسته های مطروحه فوق و با سرلوحه قرار دادن آن، خواهند کوشید که جزء جزء آنرا از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند. کارگران با شکل خود، با بالا بردن آگاهی طبقه ای خود، و ایجاد سازمانهای مبارزاتی واقعی خود، سعی خواهند کرد که سرمایه داران را ولویک کامبعقب نشینی و ادا نمایند. در این مورد نیز یعنی در باره قانون کاری که رژیم می خواهد تصویب برساند، بنظر ما نمایستی دست روی دست گذاشت. با یستی نمایندگان شوراهای

سندیکا های واقعی - و در عوسات (و کارخانه های) که شورا و سندیکا ی واقعی وجود ندارد، با ایجاد آن و پس انتخاب نمایندگان از بین آنها - در کنار تدوین قانون کار فاعلان شرکت داده شود. این حداقل حق کارگران در شرایط کنونی و در ایمن زمین می باشد. کارگران آگاه با یستی برای رسیدن به چنین حقی بکوشند و مبارزه کنند و لزوم آنرا به کارگران توضیح دهند. چنین نمایندگانی که از بین شوراها و سندیکا های واقعی برخاسته اند، به دلیل اینکه حمایت رفقای کارگران را بابت سر خود ادا نمی توانند و با بدیهه رژیم فاسد آرزوند تا قانون کار هر چه بیشتر به نفع کارگران تصویب گردد. این نمایندگان با یستی بصورت جمعی و نه بصورت تک به تک در کار تهیه و تدوین قانون کار شرکت کنند. مسلماً هیئت حاکمه اکثر نظرات آنها را قبول نخواهد کرد. ولی اجباراً به برخی از آنها تنخواهد داد و این به نفع کارگران است.

رفقای کارگر! جریان زندگی شما سرتاسر مبارزه است، در مقابل حق طلبی شما سرمایه داران مقاومت می کنند، توطئه میکنند، به اسلحه و زندان و شکنجه متوسل می شوند، متقابلاً کارگر در مقابل متحد و بهم پیوسته خود را هر چه فشرده تر خواهد ساخت. سندیکا ها، شوراها و حزب و احاطه طبقه ای خود را بوجود خواهند آورد، لیکن نابودی قطعی سرمایه داری وابسته و رسیدن به برابری با حداقل طبقه کارگر ممکن نمیشود مگر اینکه بیولتا ریا رهبری انقلاب دموکراتیک را بدست گرفته، بی بازگشت آنرا به پیش ببرد. عقب نشاندن سرمایه داران و متشکل کردن کامیگام صفوف طبقه کارگر در این جهت البته بسیار ضروری است. لیکن این هنوز فقط جزء کوچکی از بهمنه مبارزات کارگران را در بر می گیرد. ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر، رهبری و به سرانجام رسانیدن انقلاب دموکراتیک و سوق دادن آن بسمت انقلاب سوسیالیستی، اینهاست وظایف اساسی بیولتا ریای ما گسترده تر بساد مبارزات برحق کارگران! پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر! نابود با دیست سرمایه داری وابسته در ایران! برقرار با دجهوری دموکراتیک خلق!

بقیه از صفحه ۱۶ زحمتکشان، مسکن ...

حال که سازمان مسکن مستضعفین خود نمی تواند خانه در اختیار ما بگذارد و ما خودمان با فقر مالی و قرض و با هزار جان کندن با اینهمه تورم درجا معده و بالا بودن قیمت های مصالح ساختمانی از نان بخور و نمیر خود و خانواده هایمان کم کرده اقدام به ساختن سرینا می (که در واقع باید گفت آلونک) نموده ایم سزوار اینگونه رفتار و عکس العمل طاغوتی هستیم؟ حال با توجه به موارد فوق ما هالی خواستار رسیدگی انقلابی به مشکل ما و ارسال یک نماینده از جانب شما به محل می باشیم.

امید است این خواسته های برحق ما مورد توجه و عنایت مسئولین امر واقع گردد.

قبلاً از اقداماتی که مذبذول خواهید فرمود تشکر می کنیم.

نان ، مسکن ، آزادی

بقیه از صفحه ۲۴

مانورهای شیادانه . . .

راس ارتش ضد خلقی قرار داد و این اطلاعیه بیگمان بوسیله نوشته شده است ، توطئه ، عبا رتست از : "شکت امیریا لیسیم و صهیونیسم در حمله به مسجد - الحرام و تدارک توطئه ای دیگر در حمله به مسجدی در سنندج" !! اما اینها که روشهای ارتش آریا مهری را ناشیا نه تقلید میکنند خدا قیل بخودا جا زنده ده اند تا به روزنا مه های هفته گذشته مراسم جمع کنند و چریسان حمله به مسجد الحرام را از زبان یکی از نمایندگان عربستانی که در گذشته می "جنبشهای آزادیبخش خلقهای جهان" شرکت کرده بود ، بشنوند ، چرا که او جریان حمله را از جانب انقلابیون فد رژیم سعودی دانسته است ! و اما در اینجا "ستاد ارتش" همانند حزب جمهوری اسلامی که برای بهانه اعراف کشیدن مبارزه ضد امیریا لیستی خلق ما از ابتدا میکوشید این حمله را از ناحیه صهیونیسم و امیریا لیسم قلمداد کند ، تلاش میکند از این حمله نتایج بسیار مضحکی بگیرد .

حالا چرا امیریا لیسم در کشور عربستان سعودی بر علیه رژیم مزدور خودش توطئه میکند ، اینرا دیگر باید از آقای چمران پرسید !!

اما هدف از این دروغ بافی چیست ؟ اطلاعیه ستاد ارتش آنرا چنین توضیح میدهد : عده ای در سنندج در بالای مسجد ورو بروی سپاه پاسداران سنگر گرفته اند و میخواهند با این کار پاسداران به افرادی که در بالای مسجد موضع گرفته اند حمله کنند تا از آن سوء استفاده نمایند و بگویند که پاسداران به مسجد و خانه خدا حمله کردند ! جل الخالق ، واقعاً که نویسندگان این اطلاعیه از فرط عوا مفریبه به هذیان گویسی افتاده اند ، ممکن است این اطلاعیه در تهران و اصفهان و . . . توده های نا آگاه را فریب دهد ، اما آیا مردم سنندج که چندین روز است یکپارچه با خود استند اند و از کوچک و بزرگ ، پیرو جوان و خواستار اخراج

بقیه از صفحه ۶

نمونه ای از . . . جمله کبیها و با ما دهها نروز مرا جمع کرده و خیار مربوط به سنندج را با آنچه که دروغ نامه جمهوری اسلامی و گردانندگان جنگ افروزش نوشته اند ، مقایسه کنند .

هما نظور که در بالا گفته شد خواست متحصنین سنندج از خواست عمومی خلق کرد جدا نبوده و حمایت بیدریغ دیگر شهرهای کردستان چه بصورت ارسال پیامهای پشتیبانی و چه بصورت راهپیمایی و تظاهرات بیاتنگران امر است . ما در اینجا بعلت کمی جاتنها بذکرنا میپایا مدهنگان اکتفا می کنیم . خوانندگان ما خودی به کمیت این "عده معدود" خواستند .

- ۱ - کارکنان اداره کل غله و سیلوی سنندج
 - ۲ - کارکنان فرودگاه سنندج
 - ۳ - کارکنان اداره کل مسکن و شهرسازی کردستان
 - ۴ - کارکنان ادارات کل کشاورزی و تعاون امور روستاهای استان کردستان
 - ۵ - کارکنان و کارمندان شرکت سهامی عمران منطقه غرب ایران
 - ۶ - کارکنان دفتر برنا مو بودجه استان کردستان
 - ۷ - کارکنان شرکت نفت سنندج
 - ۸ - کارکنان سازمان رادیو و تلویزیون مرکز سنندج
 - ۹ - شورای معلمان منطقه دیواندره
 - ۱۰ - مجمع عمومی دانشکده تربیت دبیر سنندج
 - ۱۱ - کارگران شرکت نفت سنندج
 - ۱۲ - کارکنان فارغ التحصیلان آزاد سنندج
 - ۱۳ - شورای کارکنان سازمان تامین اجتماعی سنندج
- ضمناً سازمانها و گروههای سیاسی منطقه نیز طی پیامهای پشتیبانی خود را از متحصنین سنندج اعلام داشته اند :
- ۱ - هیئت نمایندگان خلق کرد
 - ۱ - کومه له
 - ۲ - سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (حوزه سنندج)
 - ۴ - تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان

دستگیری نماینده کارگران پیکار اصفهان

اصفهان - روز پنجشنبه ۵۸/۱۰/۱۲ پاسداران سرما یه به کارگران پیکار متحصن در اداره کار حمله ور شدند و پس از باز کردن پلاکاردها طی که در حمایت از تحصن آنها به دیوار نصب شده بود ، یک کسی از نمایندگان کارگران را تیزیبا خود بردند . در رژیم کما و اکیهای جنایتکار روماسوران سیای آمریکا در بسیاری موارد در گوشه و کنار کشورمان در پستیهای خود ایقا میشوند ، در رژیم کما و اکیهای نه تنها دستگیر نمیشوند ، بلکه خود را کاندیدای رئیس جمهوری هم می کنند ! (کیهان ۲۰ دیماه) و نیز در رژیم کما هر ماه ضابطه هنگفتی بعنوان حقوق باز نشستی به ارتشیان سرسپرده ای پرداخت میشود که بجای محاکمه ، باز نشسته شدند و اینک در کشورهای اروپا و آمریکا به عیش و نوش مشغولند ، جز اینهم انتظار نیست که به کارگران حمله شود که بمنظور بدست آوردن کار برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان متحصن شده اند .

مردم مبارز گامیاریان ، پاسداران را از شهر اخراج کردند

پس از این تحصن ، پاسداران حاضر به ترسک حسینیه نشدند . در نتیجه مردم ۲۴ ساعت دیگر بسته آنها مهلت دادند . فرمانده پاسداران پس از تماس با کرمانشاه ، عمل مردم رانان را "تحریر ک" پیشمرگان دانسته و خواستار تهیه طوماری از طرف مردم میشود .

مردم با شنیدن این امر در مقابل دفتر کومه له اجتماع کرده و اعلام داشتند که حضور جمعیت در اینجا خودبیمنی طومار است ، آنها از فرمانده پاسداران خواستند که در جمع آنها حاضر شود ، بمحض ورود فرمانده پاسداران مردم شعار دادند :

"پاسدار ارتجاع ، سنگ به نیرنگ تو ، خون شهیدان ما میچکد ز چنگ تو" ، "پاسداران اشغالگر اخراج باید گردند" و . . . بالاخره فرمانده پاسداران تسلیم نظر مردم شد و مردم یک ساعت مهلت دادند که آنها از شهر خارج شوند ، پاسداران نیز بناچار شهر را ترک نمودند .

اهالی قهرمان کامیاران در روز ۵۸/۹/۲۴ ضمن یک تظاهرات وسیع ، دولت را بخاطر بی اعتنائی به خواسته های خلق کرد شدیداً محکوم کردند . مردم معتراض بودند که چرا پاسداران ، حسینیه را که با پول و زحمت آنها برای عبادت و انجام مراسم مذهبی ساخته شده است ، تصرف کرده و به آنها رهیجات و مقر خود جیست سرکوب خلق گردیدل کرده اند .

بدنیال این تظاهرات ، طی دوروز مردم مبارز کامیاران با بستن مغازه ها و بازار و تعطیل ادارات و مدارس دست بیک اعتصاب عمومی زده و در مسجد جامع شهر متحصن شدند و خواهستهای خود را در سه ماده اعلام نمودند :

- ۱ - تخلیه حسینیه از پاسداران .
- ۲ - تکذیب نامه الحاق کامیاران از نظر تقسیمات اداری به کرمانشاه .
- ۳ - محکوم کردن اعدام افسران انقلابی ، شهید بهروز بهروزنیا و تجلیل از جانبازی او .

بقیه از صفحه ۶

سنندج همچنان . . .

سپس بی از پیشمرگان چته ها (راهزنان) را یک بیک بر روی میزی نشاندند و با ذکر آنها مات به مردم معرفی مینمود . مردم با دیدن چته ها بخشیم آمده ، خواهان مجازات شدید آنها شدند . فرماندهی این راهزنان بعهده یک استواراندارم بنام اسماعیل زاده رئیس پاسگاه مرکزی بود . سامی بقیه چته ها عبارت بودند از احمد کریمی معروف به احمد لهرک ، ابراهیم حبیبی معروف به ابراهیم شیر ، سعید غربینی متهم به قتل سه نفر از جمله دوستن از اعشای سازمان چریکهای فدائی خلق ، باقر غربینی و ناصر ایوبی .

بعدا معرفی این مزدوران ، ۶ نفر دیگر که از فشار فقر و تنگدستی دست بردزدی در سهر زده بودند به مردم معرفی شدند . مردم برخلاف دستها ول کسه خواهان اعدامشان بودند ، این ۶ نفر را بعد از هدایت و ارشاد ، آزاد کردند .

حق تعیین سرنوشت ، حق مسلم خلقهاست

طوفان در ...

های تولیدی در کردستان حرف می زند، درست است که خلقها علاقمند به رشد صنعت در منطقه خود میباشند. اما بورژوازی (در اینجا آقای فروهر) از این دینداران دیگه که میتوان با ایجاد کارخانه در هر جایی (از جمله کردستان) زحمتکشان این نواحی را استثمار کرد و بدین وسیله تولید سرمایه داری را گسترش داد، به مسئله صنعتی شدن مینگرد. یعنی اودلش بحال مردم نمیسوزد، بلکه منافع سرمایه داران را در نظر دارد.

فروهر در جایی دیگر راجع به مبارزه خلق کرد میگوید:

"... منافسانه این برادران (منظور خلق کرد است) عادت داشته اند که خواسته های خود را، با گلوله مطرح کنند که در رژیم گذشته اغلب هم جوابشان را با گلوله و تفنگ می شنیدند و باکتست ..."

برای لیبرالها هیچگاه مسئله یگانه بردن گلوله و تفنگ بر علیه شاه خائن مطرح نبوده و نمیتوانست باشد. چرا که آنان به "علیحضرت هما یونی" نصیحت میکردند که قدری آنطرفتر بنشینند تا جایی نیز برای آنها باشد. آنها از شاه می خواستند سلطنت کنندنه حکومت. بنا بر این نمیتوانند معنای قیام انقلابی را که تنها راه بدست آوردن قدرت از جانب توده ها است دریغ کنند و بدتر از این، این لیبرال خائن میگوید چون رژیم شاه به شما ستم میکرد شما مجبور شدید اسلحه بدست بگیرید، بلکه می گوید چون شما (خلق کرد) حرفتان را با گلوله و تفنگ می زدید پس رژیم شاه نیز مجبور بود جوابتان را با اسلحه و تفنگ بدهد!!! این استدلال فقط یک کلمه کم دارد تا استدلال شاه بشود یعنی "حقان بود که رژیم این چنین به شما پاسخ دهد!!" و این آقای لیبرال مرتجع شده اگر رویش نمیشود در پیش روی توده ها این حرف را بزند حتما در ته دل خود همین را میگوید. آری، اوبه قیام انقلابی معتقد نیست، اما به قیام انقلابی معتقد است و خود و همراهاش جزو کسانی هستند که در یک دوره خلق کرد را به خاک و خون کشیدند و هنوز هم سرکوب خلق کرد و بیقول خودشان "راه حل نظامی مسئله کردستان" را در جنته دارند.

این بود نظر تفکر یکی از مپهره های هیئت حاکمه در مورد مسئله کردستان، دیگر لزومی ندارد از چمران این جلد خلق کرد حرف بزنیم، او رسوا تر از ایسن حرفی است. دیگر لزومی نیست از آقای بازگان که حقیقتاً هم پاک تر از صافیان و انتظام موبدی سراغ نداد در حرف بزنیم و شنایا شاره میکنیم که آیت الله خمینی نیز بدلیل دنیا لود روی از چمرانهای مزدور و لیبرالهای خائن در خدمت برناموسیا ستمگرای بورژوازی و ارتجاعی قرار میگیرد همچنان که تنها بحال نیز قرار گرفته است.

حال که دیدیم دیدگاه آقایانی که میخواهند به نیابت از جانب هیئت حاکمه اسلحه امثال کردستان را از طریق سلامت آمیز جل کنند چگونه است نظری نیر به طرح کذا می آید می اندازیم. قبل از بحث در این مورد لازم است به یک نکته اشاره کنیم. هیئت ویژه دولت در کردستان در صحبت های خود با منظور او نمود می کنند که چون در لفظ خود مختاری استنباط نادرستی می شود! بهتر است بجای خود مختاری بگوئیم "خودگردانی" یا می گوئیم سیمار خوب اگر دعوا بر سر کلمات و اصطلاحات است که حرفی

پیگار

نیست! اما مسئله بر سر محتواست. و بررسی طرح خودگردانی بخوبی این را نشان میدهد. با ایسن توضیح بد بررسی طرح خودگردانی می برداریم:

در اولین گام رسوایی طراحان مشهود می گردد

طراحان "حسن نیت" روشن نکرده اند که آیا ناحیه های "خودگردان" بر حسب سرزمین تاریخی ملت تقسیم میگردد، یا بهمان شکل تقسیمات گذشته و رژیم شاه می باشد. رژیم شاه خلق کرد را در بیسن ۴ استان آذربایجان غربی، کردستان، ایلام، کرمانشاه تقسیم نمود که به اصطلاح بتوانند بدین وسیله جنبش ملی خلق کرد را سرکوب نماید. بنا بر این این طرح با عدم برخورد به این مسئله کماکان به تاخیر همان سیاست رژیم گذشته پرداخته و در جایی پای او قدم برمی دارند، که در اولین گامها ایشان خود را خوب نشان دادند.

نقدی حاکمیت سیاسی ملل بر سر نوشت سیاسی خودشان

آنچه در سر لوجه و اس خواستها و اهداف خلقها قرار دارد، امر حاکمیت سیاسی بر سر نوشت و مقدرات سیاسی خودشان میباشد. خلقها میخواهند در سرزمین تاریخی خودشان دارای ارگانهای قانونگذاری، قضائی و اجرایی مستقل خودشان باشند. این مستلزم آن خواهد بود که بالاترین ارگان حاکمیت (مجلس ملی و یا شورای عالی خلق و...) نه بعنوان زائده و مجریان بلا راد و دنیا لجه و آلت اجرایی بی چون و چرای حکومت مرکزی باشند، بلکه از جنان قدرت مستقلی برخوردار باشند که در چهار رجب منطقه خود مختار بتوانند با توجه به مجموعه شرایط تاریخی - اجتماعی سرزمین خودشان در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، انتظامات و... قوانین را تصویب نموده و با استکاء به ارگانهای قضائی، اجرایی و نیروهای مسلح خود آنها را پیاده نمایند. این امر مهم و کلیدی در طرح هیئت "حسن نیت" بطور آشکاری نقض گردیده است.

در ماده ۵ و ۲ طرح از شورای ناحیه ای صحبت گردیده، بدون آنکه بطور صریح و روشنی وظایف و نقش آنها را بیان نماید. ولی با اختیارات و قدرت بسیار محدودی که برای آن قائل شده است و با توجه به آنچه که در مورد شوراهای در قانون اساسی ذکر گردیده این شوراها چیزی بیش نیستند مگر همان انجمنهای شهر و روستا، با داشتن یکسری اختیارات محدود اداری، شورای ناحیه نه بعنوان ارگانهای حاکمیت بوده ای، بلکه بعنوان زائده و مجری بلا راد ارگانهای حکومت مرکزی میباشد. وظایف آنها از محدوده پیشنها دادن و نظارت بر چگونگی پیاده شدن برنامها و طرحهای دولت بیشتر نیست، هیچگونه

قدرت تصمیم گیری و اجرایی مستقلی را ندارند. در هر مقطع و شرایطی هم که قدرت حاکمه در کجاست مذاحم است با یک تلنکر به گناری برتابش خواهد نمود. زمانی هم که "حسن نیت" ویژه دولت زیاد از حد کل می کند به شورای ناحیه خودگردان اجازه میدهد که بتوانند:

" برای اداره امور محلی با رعایت سسن و آداب و رسوم و مذهب محل از جمله در مسائل مربوط به تعلیمات دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارت و وصیت) قوانین چهار رجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تدوین و تصویب و سمنوع اجرا گذارند" (ماده ۵ طرح "خودگردانی")

هیئت "حسن نیت" و طراحان این طرح حتی این مقدار را چیز خوبی اهمیت اختیارات "شوراهای ناحیه" را نمی توانند تحمل کنند، در همین محدوده قوانین در مورد تعلیمات دینی و احوال شخصی که "شورا" میتواند تصویب نماید، آوردن تبصره مبنی بر اینکه باید به "تصویب نهائی شورای نگهبان برسد". کسل حسن نیت بکناره بر بر می شود!

نیروی مسلح خلق و نقش آن در طرح

نیروهای مسلح خلق (بیشمرکه ها) تنها مرجع مهم و تعیین کننده ای است که ارگانهای توده ای و انقلابی و حاکمیت خود مختار را استکاء و پشتوانه آن میتواندند به حیات و رشد خود را داده اند. و در ضمن امنیت داخلی و انتظامات نیز با پذیر عهده آنها باشد. در جنگ های تحمیلی اخیر کردستان، خلق کرد تنها با استکاء به جنبش توده ای و مقاومت و مبارزه قهرمانان نیروهای مسلح پیشمرگه توانست در مقابل یورش و توطئه ها و دیسیسه های ارتجاع ایستادگی نموده و شکست فاحشی را بر او وارد آورد. بی جهت نیست که ارتجاع در هر قدم او طرح و برنامهای که را کشه میدهد تکیه زیادی بر خلق نمودن و با حداقل به تابع و فرمانبردار نمودن نیروهای مسلح خلق می گذارد. نیروهای سیاسی و مبارز خلق کرد آگاهند که اگر به این خواست ارتجاع کردن نه تنها سلاح نیروهای پیشمرگه و با تبعیت ارگانها مرکزی در آورده شوند، آن زمان با پیدایش ارتجاع و از دست دادن تمام دستاوردهای جنبش را داشته باشیم.

در ماده ۴ طرح هیئت "حسن نیت" از یکطرف آمده است که "انتظامات ناحیه بر عهده کاربدستان ناحیه خودگردان است" و با توجه به ماده ۲ که مطرح می نماید که این کاربدستان "در مقابل دولت مسئول هستند و از طرف دیگر در همان ماده ۴ گفته میشود:

" نیروهای انتظامی (پلیس شهری و روستائی) بر سر نظر سیاسی خواهد بود که به پیشهاد وزارت کشور (شهری و روستائی و زاندارمری) و تأکید ناحیه خودگردان بکارگمارده میشوند" که تا کید دیگریست برای اینکه رئیسان پیشنها دی وزارت کشور (شهری و روستائی) در مقابل این وزارت خانه مسئول و جوابگو خواهند بود. از مجموعه این موارد روشن و آشکاری کرده که دولت مرکزی می خواهد نیروهای انتظامی و امنیتی را تابع خود نماید و این موضوع را که نیروهای مسلح انتظامی و خلقی کاملاً با تابع حاکمیت سرزمین خود مختار باشد، بطور صریح نقض کرده است. اما مآه دارد.



گرامی باد خاطره رفیق شهید رضا تفکری (بهروز)



رفیق رضا تفکری در سال ۱۳۳۳ در شهرستان سراب از شهرهای آذربایجان در خانواده‌ای کم‌درآمد متولد شد. رفیق تحصیلات دبیرستان را در همان‌جا به پایان رساند و عنوان دانش‌آموز ممتاز آذربایجان شرقی را بدست آورد و در سال ۵۳ وارد دانشکده پزشکی تهران شد. وی در دوران تحصیل دبیرستان و طی مطالعاتی که داشته، نتیجه برخورد عینی با مسائل دردها و محرومیت محتمل آن در جامعه طبقاتی ما، مارکسیسم-لنینیسم را بعنوان تنها راه‌های طبیعی‌کارگر پذیرفته بود. رفیق از همان اوان ورود به دانشگاه، بطور فعال در فعالیت‌های صنفی-سیاسی دانشکده شرکت جست و نقش ارزنده‌ای در سازماندهی و پیشبرد این امور بعهده گرفت. منجمله در زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی، در پیشبرد امور کتابخانه‌ها، دانشجویی نقش موثری داشت و در تبدیل این مرکز، به‌کار نوینی برای جذب عناصر مارکسیست فعال و مبارز و متفکر، عناصر سازشکار، فرصت طلب و غیرمبارز که عمدتاً به حزب توده گرایش داشتند، فعالانه شرکت می‌جست. او همواره با این افراد سازشکار و فرصت طلب مبارزه میکرد و چهره آنها را به دانشجویان تازه‌کار و تازه واردی که جذب این مرکز می‌شدند می‌شناساند و قاطعانه در برابر فرصت طلبان می‌ایستاد.

در سازمان دادن فعالیت‌های کوهنوردی دانشکده، از طریق اتاق کوهنوردی نیز بطور فعال شرکت می‌کرد و می‌کوشید این مرکز را نیز از هیئت یک سازمان صنفی دانشجویی بیک مرکز فعالیت سیاسی و پرورش افراد مبارز و سیاسی، تبدیل نماید. اما عرصه اصلی فعالیت او اعتصابات سیاسی دانشجویی بود که بطور فعال در آنها شرکت می‌جست و به همراه دیگر مبارزان دانشجویی که با این اعتصابات را از چارچوب تنگ صنفی-اقتصادی ویا محدود به نگاه فزاینده و محتوای سیاسی آنها غنی نماید. او بر این اعتقاد بود که اعتصابات باید از میله‌های دانشگاه‌ها فرا تر گذاشته، به کوجه و خیابان به میان توده‌های زحمتکش برده شود، تا بتوانند در پیوند با این توده‌ها و مبارزات آنها، مضمون و محتوای واقعی خود را پیدا نمایند. خود او نیز در برنا مریزی و سازمان دادن اعتصابات دانشجویی خارج از دانشگاه و در مناطق فقیرترین شهر، مشارکت فعال داشت و همواره در پی کشف تاکتیک‌های جدیدی برای تاثیر بیشتر این اعتصابات از یکسویا ثین آمدن میزان خطرات امنیتی آن از طرف دیگر بود.

رفیق رضا در این زمان از هواداران مشی چریکی و سازمان‌های چریکی و ایده‌های آنان را در فعالیت‌های مبارزاتی اش، در عرصه دانشگاه، تبلیغ و ترویج می‌نمود. تکثیر اعلامیه‌ها و انتشارات نیروهای چریکی از جمله فعالیت‌های سیاسی او بود که بطور مخفیانه و با همکاری رفقای مبارز دستگیر انجام می‌داد.

در دانشگاه او با آگاهی به ضرورت وحدت دانشجویان مذهبی، دموکرات و کمونیستها، همواره می‌کوشید تا میان این دو گروه، نزدیکی و همکامی ایجاد کند و عناصری را که تحت نام کمونیسم در صدد

در همین دوره بود که او فعالانه در نخله‌ها و مبارزاتی که امکان لورفتن و فرار گرفتن آنها در نوره‌های بلندی می‌رفت، فعالانه شرکت می‌جست، آنها را به مکان‌های امنی که خود نیز در نیده آنها شرکت جست بود، در زیر دیدترین اقدامات امنیتی ساواک می‌برد.

ندتی از این دوره را رفیق، بر اساس تصمیم سازمان، بکارگزارگری برداشت و در یک کارخانه استفاده شد. رفیق معتقد بود که در همین مدت کوتاه کار، در سپای زبانی آمیخته و نواستد است دید عینی-تری نسبت به طبقه کارگر پیدا نماید.

پس از پایان دوره، رفیق در یک جمع جدید، در شاخه کشتی و عضوگیری سازماندهی شد و به فعالیت در آن پرداخت و چیزی از این دوره کار جدیدش نگذشته بود که بدست دژخیمان ساواک دستگیر رسید.

رفیق در روزهای شورای سال ۵۵ (احتمالاً ۱۱ دی ماه) برای اجرای یک قرار از خانه تپینی اش خارج شد. پس از اجرای قرار در حالیکه مسلح به سلاح کمربندی و نارنجک و سوار بر موتورسیکلت بوده در چهار راه سرچشمه مورد سوءظن گشتی‌های جنا بیکار ساواک قرار گرفته و در نتیجه آنها جم مسلحانه آنها گویا در نتیجه مابیت اولین گلوله‌ها به مغزش، همان‌جا شهید می‌شود. رفیق بهروز نیز به کاروان شهیدان راه آزادی و استقلال راه‌های زحمتکشان پیوست. ما با خون او- همچون دیگر شهدا- پیمان می‌بندیم که در راه انقلاب دموکراتیک- ضد امپریالیستی میهن، تا برپا شدن جمهوری دموکراتیک خلق و سرانجام تائیل به جامعه سوسیالیستی لحظه‌ای از پای ننشینیم. ■

بقیه از صفحه ۱۷

گرامی باد ...

برمی‌آید، رئیس شورای جنگ انقلابی میزاکوچک‌خان و فرمانده کل قوا احسان الله‌خان بوده است.

تحلیل جنبش جنگل احتیاج به مقاله‌ای جداگانه و بررسی عمیق و همه‌جانبه دارد. بخصوص اینکه در این مورد نقاط ابهام فراوانی وجود دارد و از سوی تنگ نظران مذهبی آنها مابیشترمانه و ناروایی فراوانی به سوسیال-دموکرات‌های صدیقی که با تمام نیرو در آن شرکت داشته‌و جابازی کردند وارد می‌شود. صداقت و ایمان انقلابی سوسیال-دموکرات‌های ایران در جنبش جنگل و دفاع از حقاقت تاریخی و روشن ساختن حقایق تاریخی موجودا بجا می‌کند که مقاله‌ای مفصل در این باره نوشته شود و همین امر احتیاج به بررسی عمیق و همه‌جانبه‌ای دارد که در این مقاله جای آن نیست و در فرصت‌های بعدی این کار لازم می‌بایستی انجام گیرد.

حیدرخان عموا و غلی این انقلابی پرشور و ساجام در شهریور ۱۳۵۵ هجری در جلسه کمیته انقلابی جمهوری شوروی گیلان با تدارک قبلی کوچک‌خان به گلوله بسته شده و به شهادت می‌رسد. با شهادت حیدرخان خلق‌های ایران رهبری توانا و مبارزی پرشور را از دست می‌دهند. کوچک‌خان با اینکه علاوه بر اینکه ضربتی سخت بر بیکر انقلاب و جمهوری ضعیف شوراها وارد می‌کند، بلکه خود را نیز از متحدی وفادار و نیرومند محروم می‌سازد. جریان بعدی زندگی و حیات این سخن‌و آشنا و محرز کوچک‌خان را با شهادت رسانید.



تفرقه افکنی میان این دو گروه برمی‌آید، آمدند، آمدند، می‌نمود. بهمن جهت هم بود که این رفیق نه تنها در میان دانشجویان کمونیست بلکه در میان دانشجویان مبارز مذهبی نیز از محبوبیت و احترام برخوردار بود.

در سال ۵۴، این رفیق فعالیت‌های سیاسی مخفی خود را در قالب یک هسته کوچک سیاسی، شدت بیستری بخشید و بیشترین وقت خود را صرف امور می‌کرد. وظایف این هسته عمدتاً تکثیر و پخش اعلامیه‌های نیروهای انقلابی چریکی و پخش آن در محله‌های جنوب شهر بود.

رفیق رضا تفکری همواره در صدد تماس با یکی از سازمان‌های انقلابی کمونیست بود تا پوسته محدود فعالیت‌های دانشکده‌ای و هسته‌های خود را بشکند و به آنها بپیوندد. در اردیبهشت ۵۵ این امکان حاصل شد و او با "بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران" تماس گرفت و از همان ابتدای تماس بدلائل امنیتی، زندگی مخفی اختیار کرد.

در سازمان، این رفیق تمام شورا و اشتیاق مبارزاتی خویش را به کار گرفت و در پیشبرد وظایف سازمانی اش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و در اجرای این وظایف همواره از خود شایستگی نشان می‌داد.

ویژگی او در عرصه فعالیت‌های سازمانی اش، صداقت، پرکاری و روحیه پرشور و پیرا نرزی او بود. همواره می‌خواست که حجم بیشتری از وظایف سازمانی را علیرغم دشواری و سنگینی آنها، انجام دهد. او دارای روحیه انتقاد از خود و اشتباهات و همواره انتباهات و ضعف‌های خود را مورد انتقاد قرار می‌داد و با انتقادات وارد شده بر سازمان را می‌پذیرفت و در صدد رفع آنها برمی‌آمد.

او علاقه تنگتی به سازمان خود داشت و هر اشتباهی را از طرف هر رفیقی که امکان ایجاد خطری برای سازمان را فراهم می‌کرد، بی‌رحمانه مورد انتقاد قرار میداد. در بدو ورود این رفیق به سازمان در یک جمع آموزشی سازمان داده شد تا آموزش‌های سیاسی و تشکیلاتی را در آنجا ببیند. پایان دوره آموزشی آنها مقارن بود با ضربات سال ۵۵ که از طرف رژیم به سازمان‌های مبارز (بخش منشعب سازمان چریکی‌های فدائی خلق) وارد می‌آمد. بحسب حاصل از این ضربات در سازمان ما، ضرورت تدابیر تشکیلاتی معینی را ایجاد میکرد که در طی آن به ریشه‌های این بحران برخورد شود. در این دوره که کارها و اعفاء موظف بودند عمده فعالیت خود را معروف حل این مسئله کنند، رفیق رضا تفکری (بهروز) مسئولانه میکوشید بجل این مسائل و مشکلات کمر همت بیند. این بحران‌ها هیچگاه رو حیه او را در همتی شکست و او با روحیه مقاوم و پرشوری کوشید تا این مشکلات و معاصبات را به کناری زده و در جهت حفظ امنیت و حیات سازمان تلاش نماید.

نقشه از صفحه ۲

نهضت آزادی ...

قدیم در خارج از کشور و در شرایط آرام و مساعد بسنه به اصطلاح مبارزه با رژیم شاه می پرداختند، همانها که امروز در رژیم جمهوری اسلامی بست ها و مقامات حساس در اشغال آنهاست یعنی عناصری چون یزدی و قطب زاده و چمران فعالیت را از سر گرفتند.

★ ★ ★

در اینجا اشاره به برخی از فعالیت های گذشته این دا روده به عنوان مسئولین نهضت آزادی خارج از کشور حقایق را روشن میکنند و ما هیئت واقعی این آقایان را که پیوسته می کوشیدند اعتبار فعالیت های گذشته مردم را بفریبند و از خود چهره ای انقلابی معرفی کنند آشکارتر میسازد. ضمنا توضیح ایمن نکته را ضروری می دانیم که فعالیت های لیبرالی با نند یزدی، چمران و... در خارج از کشور که اکنون زیر عنوان "مبارزه با رژیم شاه" از سوی هیئت حاکمه معرفی می شود به هیچ وجه نفی وابستگی کنونی آنها به امپریالیسم و سیاست های امپریالیستی نیست. آنچه که مسلم است منافع طبقاتی این دا روده ستیه با رأی دیکلایزه تر شدن مبارزات توده ها پیوسته آنان را به امپریالیسم و سیاست های امپریالیستی نزدیک می گردانده است تا اینکه با او جگیری بیش از پیش انقلاب ضد امپریالیستی ایران و به خطر افتادن منافع امپریالیسم به میزانی وسیع در دوران قبل از قیام عنصری مانده یزدی بصورت حامی مستقیم منافع امپریالیسم آمریکا و عامل توطئه های ضد خلقی در زدن و بندها آمریکا درمی آید.

در سالهای ۲۹ و ۴۰ به دنبال تجدید فعالیت جبهه ملی در ایران و تشکیل نهضت آزادی در فعالیت دانشجویان ایرانی مقیم خارج حرکت های تازه ای دیده شد که برای بعضی از قبیل یزدی و قطب زاده و چمران زمینه فعالیت محدودی را فراهم ساخت آنها در اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و نیز در انجمن اسلامی دانشجویان در خارج زندگی خود فعالیت های داشتند که مبارزه با دانشجویان کمونیست و فعالیت سیاسی در خارج را هدف لیبرالی از مشخصه آن بود. در سالهای بعد (۴۵-۴۴) چمران یزدی و چند تن دیگر پس از جلب موافقت رژیم عبیدالناصر برای به اصطلاح آموزش نظامی روانه مصر شدند و در اردوگاه های ارتش مصر آموزش های نیز دیدند. در آن تاریخ همزمان با شکل سازمان های انقلابی در ایران که منجر به فعالیت های چریکی در ایران در سالهای بعد شدند جنبش حرکت های آزادی گاه و مواضع مختلف میان دانشجویان ایرانی خارج کشور دیده میشد. گروه چمران و یزدی نیز بدون آنکه کمترین تلاشی در جهت ایجاد یک سازمان توده ای انقلابی نمایند به چنین عملی دست زدند. اما بعد از چندین دربر خوردن مشکلاتی کوچک که طی همین راه پیش آمد و گرفتاری های خانوادگی، از ادا به راه منصرف شده، دوباره به آمریکا بازگشتند. برخی از آنها در همان روزهای اول از ترس بر باد رفتن آینده رفاهی که قبلا برای خود پیش بینی کرده بودند، هر چه سریعتر به شغل و کاسبی خود مشغول شدند. روابط آنان نه تنها توده های محروم داخل کشور بلکه با برخی از لیبرالی های ناراضی دولت (بدر رژیم) در خارج نیز با بعضی تجار بزرگ ایرانی مقیم بیروت بود که از آن جمله میتوان از "حسن کسبی" تاجر معروف قالی نام برد که هنوز هم چندین تاجر تانسیه بزرگ در بیروت دارد. تکیه گاه این گروه چند نفره

جوابها و برخی دوستانی که در روابط محفلی (و نه سازمانی انقلابی) داشتند چیز دیگری نبود. این چند نفر که بعنوان نماینده نهضت آزادی (که آنرا بصورت یک سازمان انقلابی افعال به مصریها معرفی کرده بودند، در صورتیکه نهضت مزبور همان طور که گفتیم، نه انقلابی بود و نه از سال ۴۲ گسسته سرانش بزندان محکوم شدند، فعال) با مصریها تماس گرفته بودند از دولت مصر (که در آن موقع مواضع مترقیانه و مخالف با شاه داشت) کمک مالی

نیز دریافت کردند. آن کمک اولیه محدود بود و بالغ بر حدود ۵۰ هزار تومان بیول آنوقت میشد به جای مصرف در راه مبارزه با رژیم شاه - که ادعا کرده بودند - بوسیله یکی از افراد گروه صرف خرید یک اتوموبیل سواری لوکس شد. بقول مجاهد شهید سعید محسن در سال ۴۶ "پولی را که حاصل دسترنج پیرزنان نخریس مصری بود بنام مبارزه با رژیم شاه اتوموبیل شخصی خود کردند". اتوموبیل متعلق به آقای مهندس حسین نظری بود که امروز هم لایحه بخاطر فعالیت های انقلابی گذشته اش یکی از مسئولین آموزشی سیاهپساران (در رابطه با امر اول!) و در انتخابات مجلس "خبرگان" همدان به عنوان نظارت مسئولیت بالائی داشت (بالاخره روابط انقلابی؟! گذشته، امروز بدرستی خورد!) جالب است اینکه پس از مدتی مصریها از چمران و دوستانش می پرستند آن پول را به چه مصرفی رسانیدند؟ و اینها جواب میدهند که به خوانده زندانیان نهضت آزادی دادیم و مصریها ناراحت شده می گویند: آن سازمان مبارزی که نتواند در خارج زندانیان خود را بدهد چه کاری از او ساخته است؟! مصریها قبلا موافقت کرده بودند یک برنامهداریوئی هم به زبان فارسی علیه ایران ترتیب دهند و اجرای برنامه اش بعهده اینان باشد که این گروه حتی یک نفر را برای ادا راه برنامهنه نتوانستند پیدا کنند و قضیه منجمله بدلائل سیاسی از طرف مصریها تمام شده تلقی شد.

یزدی یا سوء استفاده از نام و شهرت انقلابی سازمان مجاهدین خلق بدون داشتن کمترین وابستگی بدان "پیام مجاهد" را در آمریکا منتشر کرد که این عمل فرصت طلبانه و شاید آنه او مورد اعتراض بخش خارج از کشور مجاهدین خلق واقع شد و پس از تهدید دار و دسته او به اینکه یزدی را افشای کند، زیر تیر "پیام مجاهد" برای اولین بار نوشته شد "ارگان نهضت آزادی خارج از کشور"!

نهضت آزادی را کافی نمیدانستند حاضر نشدند برخلاف حواست آیت الله طالقانی نام این تشکیلات را از خود بردارند (۱). چرا که در واقع کمترین مرز بندی اصولی با گذشته سر با سازش و مصالحه خود ننموده بودند و اینک تنها جهت مفتضح شدن می ویرانه نهضت آزادی داخل کشور و بر خورداری از شرایط (۱) - آیت الله طالقانی سفارش داده بود "نهضتی" که در داخل مرده چرا با اعلام اسم آن در خارج موجب تفرقه می شود و در برابر "مجاهدین" دست دیگری راه می اندازد؟

مساهبه با اصطلاح مبارزه در خارج کشور، اشتغال خود را به رژیم سلطنتی و به شاه پیررتک تر کرده بودند و بظواهر از مبارزات مجاهدین بطور مشروط بستنیانی می کردند (۲). یزدی خود را نماینده نهضت آزادی در آمریکا با نام دهان برکن "دفتر تبیین المللی نهضت آزادی در خارج از کشور" می دانست. بعدها قطب زاده در اروپا و چمران در بیروت نیز بعنوان نمایندگان نهضت آزادی فعالیت های را آغاز کردند. "مرز بندی" این دا روده ضد انقلابی با

نهضت آزادی داخل کشور تنها زمانی که او جگیری جنبش انقلابی میرفت تا یزودی طوما رژیم سلطنتی را در هم بپزد و آن را یکسره بنا بود سازد یعنی بهنگام حضور آیت الله خمینی در پاریس دریا نیز ۵۷ صورت گرفت. با زرگان در آن هنگام مسیاست سازش با بختیار را در پیش گرفته بود و درست در بحبوحه انقلاب و در شرایطی که بختیار ریمحض بقدرت رسیدن با شعارهای "بختیار نوگویی اختیار" و "بختیار نوگر جیره خوار" از سوی مردم طرفدار شده بود، بختیار بعنوان مردی میهن دوست و وطن پرست نام برد.

آری، نتایج آن زمان بود که نهضت آزادی خارج کشور که حال و هوای پاریس را بهتر از با زرگان که در ایران بود درک میکرد و عمر رژیم شاه را با "دوران تندی" بیشتر تما شده میدید با نهضت آزادی داخل (یعنی با زرگان) با اصطلاح مرز بندی نمود! تازه این "مرز بندی" هم از سوی با زرگان اعلام شده یزیدی! (رجوع شونده مضامین با زرگان با ایران است.) این "مرز بندی" بر این اساس بود که با زرگان همچنان بر سیاست گامیگام خود، بر سیاست سازش با بختیار تکیه میکرد و ملی یزدی و قطب زاده با نزدیک کردن خود به آیت الله خمینی خود را برای مشارکت در قدرت جمهوری اسلامی آماده می کردند. لیکن اگر همین "مرز بندی" توانست آبروی برای یزدی و امثالش در نزد توده های نا آگاه هدیت و پاکند، امروز نقش ضد انقلابی این عناصر (خیا نهضت آزادی، این عنصر خود فروخته، در سازش و مصالحه با امپریالیسم سپس قطب زاده و امثال جنایتکارانه و فاشیستی چمران در سرکوب خلق کرد...) بعدگانی روشن شده که دیگر تکیه بر ترقی بین نهضت آزادی داخل و خارج، مردم را نمی تواند بفریبند. زهی خیال باطل!

(۲) - مشروط، از این لحاظ که آنها بشدت با گرایش های مترقیانه و درون تفکرومستی مجاهدین مخالف بودند.

توضیح و تصحیح:

در بیگانه شماره ۳۶ در گزارش روز بزرگاری مراسم شهدا، اسامی رفیق شهید را هم داده و در بیگانه سازمان از قلم افتاده بود که بدینوسیله تصحیح میشود. در گزارش مراسم بزرگداشت انقلاب فلسطین که در بیگانه ۳۷ آمده بود نام رفقا: "دانش آموزان هوادار و هواداران سازمان... بروجد" در لیست رفقای بیامده شده بنا شده بود که بدینوسیله تصحیح میشود.

گراهی باد دومین سالگرد قیام ۱۹ دیماه قم!

۱۹ دیماه یکی از روزهای درخشان در مسیر انقلاب خلقهای ماست. در چنین روزی زحمتکشان و قشرهای متوسط شهری قم بخاطر اعتراض به رژیم شاه خائن و بخاطر آزادی و استقلال بیخاستند و در مقابل، نیروهای مسلح رژیم بدستور شاه بر سر مردم گلوله باریدند و در این جریان بسیاری از توده‌ها بخاک و خون در غلطیدند. بدین ترتیب دشمن که بیس از سرکوب زحمتکشان خارج محدود در تابستان ۵۶ و پس از تغییر کابینه و روی کار آمدن آموزگار، با سلاح عوامفریبانه "قضای با سیاسی" و "حقوق بشر" به میدان آمده بود، چهره خلقی خود را آشکارا نشان داد. معنای این عمل جنایتکارانه رژیم این بود که جنبش توده‌ها اوج گرفته و دیگریا و ساوا را فریبکارانه قابل کنترل نیست. دشمن چنین می پنداشت که قادر است با یورش وحشیانه به جنبش خلق آنرا از حرکت بازدارد، اما تنها ۴۰ روز بعد از قیام قسم، قیام تبریز، لرزه برپیکروی انداخت. حرکتهای دیگر، یکی پس از دیگری اوج و بازهم اوج گرفت و سرانجام در قیام مسلحانه و سرتاسری بهمن ماه ۵۷ بساط ننگین سلطنت درهم پیچیده شد و بر سلطه امپریالیستیهای غارتگر و مصادرات جدی وارد آمدند. اما با وجود تمامی جانفشانی‌های خلق، که بسیاری از توطئه‌های لیبرالهای سلطنت طلب، مثال بازرگان، شریعتمداری و سنجابی و فروهر تلاش ارتجاع برای جلوگیری از پاشیده شدن نظام و بسته‌بندی امپریالیسم را نقش را بر آب کرد. اما بدلیل اینکه طبقه کارگر رهبری انقلاب را در دست داشت. سرانجام لیبرالها با به سازش کشان شدن خود بی‌وزواری مرفه سنتی و رهبران آن انقلاب را در نیمه راه متوقف ساختند و از نابودی نظام سرما به داری وابسته جلوگیری کردند. اما همانطور که تجربه ما همای بعد از سقوط شاه نشان داده است، موج جنبش توده‌ای نیرومندتر از توطئه‌ها به پیش می‌رود.

مانورهای شبادانه و رسوای ستاد ارتش!

روز جمعه گذشته صدای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ای از ستاد ارتش جمهوری اسلامی خواند که با آستی هر شنونده آگاه را بیاد اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های فرمانداران نظامی رژیم شاه و از هاری جلا د می انداخت. اطلاعیه ارتش نخست از توطئه‌های امپریالیسم و صیونیسم حرف می‌زند. اما از کدام توطئه‌ها؟! از توطئه‌هایی که پس از قیام به کمک حاکمان مستقیم و غیر مستقیم خود یعنی امیران نظام و جمران و ویزدی و بازرگان و... بر علیه خلق ما تدارک دیده است؟! و یا حداقل از توطئه مسوده کردن سپرده‌های بانکی ایران در غرب و یا تحریم اقتصادی آمریکا؟ نه هیچکدام! از نظر آقای جمران که در بنده در صفحه ۲۰

این آقایان ساواکی در شهر تبریز فرمان میرا نشاند!

اطلاعیه ۳ روحانی تبریز
تبریز - دیشب، از سوی حضرات آیات عبدالحمید شریانی - سید حسن انگی و سید یوسف هاشمی حکم آهده اعلامیه‌ای در تبریز منتشر شد مضمون آن اعلام کردید که بنظر دفع کهنجات و ناآرامی در تبریز ویزدگناست روز ۱۹ دیماه سالگرد شهادت شهیدای شری قم کسر آهه از انقلاب بزرگ اسلامی بوده است. لازمست اعمال تدبیر و غیور شری تبریز از ساعت ۱۰:۳۰ صبح امروز، در میدان نماز این شهر برای استماع مطالب مهم خود بر سر باشند. در این اطلاعیه خطر نداشتن شده است که اجتماع کنندگان از آوردن هرگونه پلاکارده غرور داری نمایند.
اطلاعات - سه شنبه ۵۸/۱۰/۱۸

یاران ساواکی آیت الله شریعتمداری (*) و خودداری رژیم از افشای نام ساواکی‌ها و سرسپردگان رژیم شاه

شهرستان خرمین
شماره ۱۰۱۲۲ / ۱۰۵۲
تاریخ ۱۹/۱۲/۵۷
پوست تلوار

سازمان اطلاعات و امنییت
کمیته استخبارات

در باره تک مالی به روحانیین مخالفت خمینی در تبریز
نظر بر اینکه آقایان میرزا یوسف هاشمی حکم آبادی و میرزا مجید واعظی و میرزا حمید خرمینی سرورسته مخالفان خمینی وقاضی هستند دستور رسید گلیه بود چه بیه و چه دیهون ریالی روحانیون در ساواک تبریز در اختیار نامبردگان فوق قرار داده شود و به آنها تاکید کرد که پوشه مزبور باید بر علیه خمینی و سرورسته طرفداران خمینی در تبریز یعنی قاضی خوج و تبلیغ کرد مراتب جهت اقدام سریع اعلام می شود.

رئیس سازمان اطلاعات و امنییت کل کشور - سپهبد مقدم
شهرستان خرمین
شماره ۱۰۱۲۲ / ۱۰۵۲
تاریخ ۱۹/۱۲/۵۷
پوست تلوار

* البته حضرات انگلی و شریانی "طرفدار" آیت الله خمینی شده اند!

زاهدان کین جلوه بر محراب و منبر میکنند...

شماره ۲۷۲۳۲
آکبیر تصمیمات مجمع عمومی عادی سالانه شرکت
بازرگانی و ساختمانی اهداف سهامی خاص
تأسیس شده بشماره ۱۸۷۶۰
طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالانه مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۵ شرکت مزبور ۱ - ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۵۷ بتصویب رسید ۲ - آقای ناجی بسمت بازرس اصلی و آقای علانیر محمد صادقی بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند ۳ - روزنامه کثیرالانتشار جمهوری اسلامی جهت درج آگهی‌ها و اطلاعیه‌های شرکت تعیین گردید ۴ - آقایان محمد جواد باهنر و محمد رجایی و حبیب‌الله شلیق بسمت اعضاء اصلی و آقایان ارواقلقیل توکلی و سید محمد حسینی بهیشتی بسمت اعضاء علی‌البدل هیئت‌مدیره انتخاب شدند که برابر تصمیم هیئت‌مدیره آقای محمد رجایی بسمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای دکتر باهنر به‌سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره و آقای شلیق مدیرعامل شرکت برای مدت دو سال تعیین شدند و حق امضاء کلیه اسناد مالی شرکت از قبیل چک و سفته و پروات و همچنین کلیه اوراق مالی تمهیدآور را دو امضاء اصلی هیئت‌مدیره مستقلاً یا بهر شرکت معتبر خواهند بود کلیه قراردادهای و نیز نامه‌ها و احکام و اوراق اداری و محاسباتی را مدیرعامل شخصاً و به تنهایی امضاء خواهند کرد
مدیر کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی
شماره ۱۳۹۲۱۷۰۳

مردم ایران با چهره آقای بهشتی و آقای باهنر و آقای رجائی آشنائی دارند، میدانند که این آقایان چگونه سنگ "مستضعفین" را به سینه می‌زنند. آنها با استفاده از امکانات را دیوولوژیستون و غیره چنین وانمود میکنند که حامی زحمتکشان هستند. اما واقعیت غیر از این هست. اینها نه فقط حامی سرمایه داران و زمین داران بزرگ هستند بلکه خود نیز سرمایه دار می باشند. این سند تنها یک نمونه است و نشان می دهد که این آقایان که هر سه عضو رهبری حزب جمهوری اسلامی هستند و د و نفرشان (بهشتی و باهنر) عضو شورای انقلاب نیز می باشند چگونه کارگران میهن ما را استثمار می کنند و به همسایه‌ها دفاع از آنها یقه‌جاک می - نمایند! همچنین شرکای دیگر این آقایان همگی از جمله کسانی هستند که از تجارت دربار زارو به خصوص زمین بازی سرمایه‌های هنگفتی بچم زده‌اند. برخی از آنها که سابقه مبارزاتی نیز دارند (در گروه توطئه و در اوایل سالهای ۴۰) در زمان شاه مبارزه را بوسیدند و کنار گذاشتند و به سرمایه‌اندوزی پرداختند. و امروز خود را "انقلابی" جا می‌زنند.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست